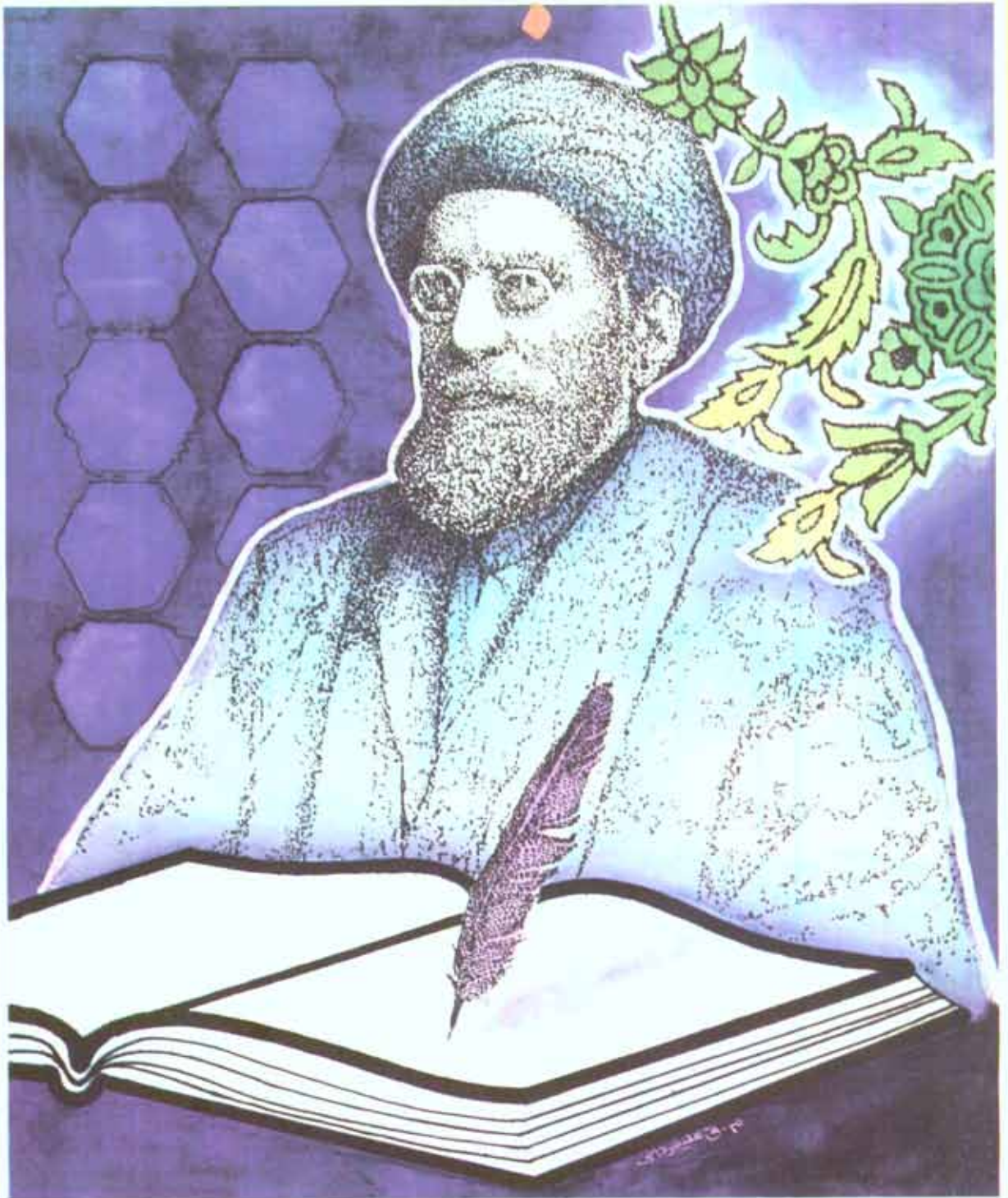


# رشد ادب فارسی



سال یازدهم - پاییز ۱۳۷۵ - شماره ۴۰ - بهای ۱۵۰ تومان

## خیزید و خیز آرید که بکام خندان است

خیزید و خیز آرید که بکام خندان است      باو کتب از جانب خازم خندان است  
 آن برک زانین که بر آن ملک از آن است      گوئی پرستش برین زکمران است  
 بقان بقیب سر آخت کران است  
 کانه زمین و مرغی نماند و نه کفار  
 طاهوس بیماری را و تبال بکنند      پرش بس یونند و بگنجی بخشند  
 خست بسیار و بی زایش پندند      با او تیشند و کلبند و نختند  
 دین پر خایه شش بر او بختند  
 تا آواز بر بگذرد آید پس آواز  
 شیرینسنی که خست بر چپ ده است      کرده دور خان زند و دور بر صبح کرد است  
 دل غایب فام است و درش چون گل زده است      گوئی کشت ووش می و غایب خرد است  
 پرش بس باهی من و صفت بر ده است  
 کفش بس رنگ و رنج خانیست  
 دامن ناز بر کردار یکے خست سادو      بی او بس رنگ جان خست جاو  
 صحنی کمر سرخ د آن خست ننادو      غمی صعب زرد بر آن روست قنادو  
 بر سرش کئی غایب دانی کشادو  
 و اکنته آن غایب دکن بهش و ناز  
 مانج چو ده کنت یسین آرزو      سرور زار سرخ است کمر و بیرون  
 آگه بر کانه و کتاب چشم و لاله      و نگاه یکے زرد رنگ دل جاو  
 با آرزو بر بمانند و دست سادو  
 او پیش بس بوزن خست آرزو سوادو



عبدالله بن محمد بن علی بن ابی طالب - امام علی - علیه السلام

## رشد ۴۰ آموزش ادب فارسی

سال دهم - پاییز ۱۳۷۵ - شماره مسلسل ۴۰

نشریه گروه ادبیات فارسی دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی

زیر نظر شورای نویسندگان

مدیر مسؤول: دکتر حسن ملکی

سر دبیر: دکتر محمدرضا ستگری

تولید: اداره کل چاپ و توزیع کتابهای درسی

صفحه آرا: محمد یرسای

طراح جلد: فرید فرخنده کیش

ناظر چاپ: محمد کنسری

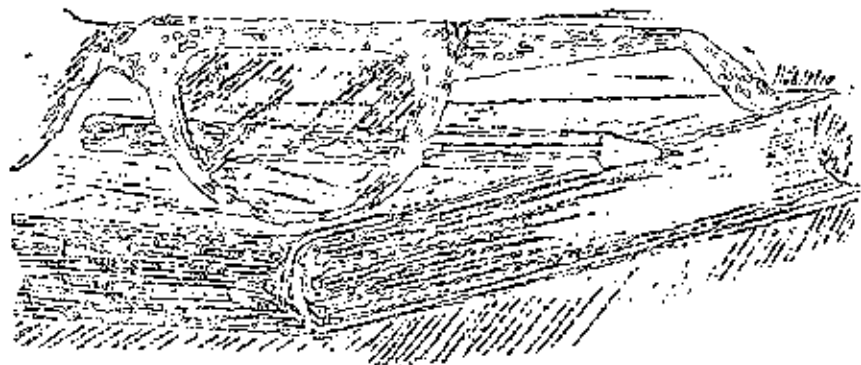
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

نشانی مجله: تهران - ابتدای ایرانشهر شمالی - دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی - صندوق پستی ۴۶۳ - ۱۵۸۵۵ تلفن سردبیری ۴ - ۸۳۹۲۶۲ داخلی ۲۴۱

نشانی مرکز توزیع: تهران - جاده آهلی - خیابان سازمان آب، خیابان چهارم - تلفن ۷۳۳۲۱۹۲ - ۷۳۳۵۱۱۰

۴	سر مقاله	سر دبیر
۶	میزگرد دو روزه دستور زبان فارسی (قسمت اول)	
۱۷	با استاد بهاء الدین خرمشاهی	
۲۴	نه همه نه هیچ	دکتر حسین داودی
۲۸	ناقصی با نظام و کاملی ناتمام	دکتر مریم حبیبی
۳۳	باد یاران (ادب پیشاوری)	حسن ذوالفقاری
۴۱	باز آورده از متن، نگاهی به شعر رودکی	عزیز شیبانی
۴۶	ویرایش گذشته و حال	فیروز اسماعیل زاده
۵۰	شعر	
۵۲	اگر چه	عطا محمدرادمنش
۵۴	نامه های رسیده	حسین نصیری جامی
۵۶	بارم بندی و شیوه ارزشیابی درس های زبان و ادبیات فارسی	
۶۲	شعر دانش آموزی	
۶۳	معرفی کتاب	
۶۶	گزارش هشتمین دوره المپیاد ادبی	

مجله رشد آموزش ادب فارسی سه شماره در سال تحصیلی به منظور اعتدالی دانش دبیران، دانشجویان مراکز تربیت معلم، دانشجویان رشته ادبیات فارسی و سایر علاقه مندان منتشر می شود. نویسندگان و پژوهشگران و دانشجویان، مدیران، دبیران و مربیان علاقه مند می توانند مقالات خود را برای چاپ در اختیار این مجله بگذارند. مطالب از سالی باید بر یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته شود. مشخصات دقیق نویسنده و میزان تحصیلات و تجربه و آدرس وی در مقاله درج شود. مقالات ترجمه شده یا مقاله اصلی همراه باشد. منابع مقاله در پایین آن ذکر شود. مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقالات رسیده آزاد است. مقالات رد شده بازگردانده نمی شود. مقالات چاپ شده الزاماً مبین نظر گروه ادبیات دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی نیست.



# سرفتاله

بیار مغان عاشق دلموز از پامیر آغاز می شود؛ فصل کشفتم در ربعم کلاس نا، پایان رغبت نیکت باو صندلی باو شروع و طلق تحت تیاره در مشرق کلاس صحران کت  
 نسیم دانش آموزان در کوچ و خیابان می دزد و بیابوی شیرین درس در فضای مدرسی چید و انقبای شفاف و آفتابی معرفت به دعوت قلبا و اندیشه ناگشوده می شود  
 بغت آسمان و پشت پشت برای علم آغوش می کشاند و به لذات هستی و تیسیر بزرگترین معلم - پیاسر ختی باسیان در یاد مورچگان بنیایش و سایش می ایستند  
 ویران ادبیات که با بهره دری از زبان برتر ادبیات قلبا را به آسمان کرده می زند و جان مارا به سیر و سلوک ملکوت می براند، بر صبح با سبدهی از صمیمت  
 یادداشت های که یافته های تازه و مطالعات و اندوخته های ارجمند آنهاست در کلاس طلق می کنند و روح را با گلگشت پشت و تماشای پند های راز آلود و کشف  
 می برند و مکرر آورده و رویت های شگفت بخشی و شگفتی است به همین است که مغان ادبیات رولان و بشران بهار و طراوت و ایستادگان در برنخ خاک و افکار  
 بستند تا زمین را با آسمان آشتی دهند یا اردو های بزرگ ملکوت را تا ابد بپسند  
 اینک در آستانه تحسین بیش از هر چیز به بازگویی در اندوخته باو آموخته باو کلاس در دستایی پیشیوه های بتدریج برتر پویه و دفتر و های تازه و کسره های نامکشف  
 ادبیات و فراتر از آنها به تامل های ژرف درونی نیاز مندیم و تردیدی نیست اگر این اتفاق های عزیز «در زندگی ما» واقع شوند، کلاس درس پر شور و  
 پر شکوه تر و مخلص های آموختن و پذیرش و بارور تر خواهد شد.

\*\*\*

از حدود تیر ماه سال گذشته برنامه ریزی فشرده و دقیق زبان و ادبیات در نظام جدید متوسطه آغاز شد. پس از تحول و درگونی بنیادین در کتاب های فارسی  
 دوره را بنیانی ضرورت تألیف کتابهای دوره دبیرستان، زیرساز آماده کردن طرحی برای تألیف شد که پس از پنج ماه تلاش مشورت و بهره گیری از نظرگاه  
 کارشناسان و صاحب نظران، برنامه تفصیلی درس زبان و ادبیات فارسی دوره متوسطه آماده شد. در پی تدوین برنامه ملی و جمله مجموعه ای از اندیشه و روان

صاحب نظران و کارشناسان، اهداف و فصل‌های کتاب‌های چهارگانه متوسطه را بر تصویب نیایی رساندند که کار تألیف پس از تصویب، آغاز شد و است. بر اساس برنامه ریزی جدید بر کتاب‌های چهارگانه مشترک در سه پایه اول، دوم و سوم و چه کتاب تخصصی برای علوم انسانی از دو بخش تشکیل می‌شود. بخش نخست آموزش زبان فارسی است که شامل بحث‌ها و درس‌هایی درباره زبان‌شناسی، زبان فارسی معیار، دستور، نگارش، انشا و نکات اطلاعاتی خواهد بود. بخش دوم آموزش ادب فارسی است که شامل درس‌هایی درباره نظم و نثر فارسی، ادبیات گذشته و معاصر، تاریخ ادبیات، نکات بلاغی، دستور تاریخی و... است. برای مشارکت بیشتر استان‌ها و بهره‌گیری از توان علمی و تجربی‌های کارآزمودگان، دبیران و تدریس‌کنندگان، تألیف چهار کتاب مذکور به چهار استان کشور سپرده شد که محمول‌گوشش و منت‌آمان بعد با نظارت و بازنگری کارشناسان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی برای چاپ آماده خواهد شد.

\*\*\*

تشکیل کمیسیون دستور زبان فارسی، تأمین نگارش انشا، به منظور تعیین جایگاه و فصل‌های این دو درس اساسی و مهم در دوره متوسطه، فرصتی فراهم آورد تا صاحب نظران برجسته در حوزه زبان‌شناسی و دستور زبان و نیز نگارش و انشا که بهم آیند و در این دو مقوله از جمله بحث و تبادل نظر بهره‌مند از دانش‌آوردان، شاعران، محققان، باحثان و استادان فرزانه و فرخنده در شماره‌ای که پیش روست و دیگر شماره‌های مجله‌ها و ادب به چاپ خواهد رسید.

\*\*\*

چشم‌اندازهای روشن و تازه، در تقویت و پاسداری زبان و فرهنگ فارسی هر روز در مقابل نگاهمان کشود و تردید فراخ تری شود. و این امید مقدس هر کس در جان و روان شایسته‌ها و باورمندان این زبان بارور بگشاید تری شود که در آینده نزدیک شاهد کثرتش تقویت و پالایش بیشتر زبان فارسی از واژه‌های مباح و مجازی باشیم که نسبتاً زبان که فرهنگ بانه و سازه این مرز و بوم را تهیده می‌کنند. زبان فارسی، زبان اول عالم تشیع و زبان دوم جهان اسلام و از زنده‌ترین شیرین‌ترین و فنی‌ترین زبان‌های موجود است. طرح‌شناسی و وزارت آموزش و پرورش با عنوان «شورای سیاست‌گذاری برای تقویت زبان فارسی» از اقدامات ارزشمند و مبارک در این زمینه است. امیدواریم که به‌زود ما و ارثان صلاح این جنبه‌نگران سنگ‌نبی بیدل باشیم و در انتقال دست‌آن بنیل‌های پسین، دست مهربان حضرت دوست را به‌بهاره همراه خویش احساس کنیم.

سرباز



# دوره کمیته دستور زبان فارسی

(قسمت اول)

□ دکتر وحیدیان: عمر دستور زبان به دو بیست سال هم نمی رسد و آن هم برای فارسی زبان ها نیست.

اشاره:

به منظور برنامه ریزی در زمینه اهداف، محتوا و سرفصل های دستور زبان فارسی دوره متوسطه نشت دوره کمیته علمی (روزهای ۳۱ خرداد و یکم تیر ۱۳۷۵) با حضور اسنادان زبان شناس و دستور نویس و کارشناسان گروه (آقایان دکتر محمد رضا باطنی، دکتر علی محمد حق شناس، دکتر علی اشرف صادقی، دکتر حسن احمدی گبوی، دکتر وحیدیان کامیار، دکتر علی سلطانی گودفرامرز، دکتر حسین داودی، دکتر محمد رضا سنگری، حسن ذوالفقاری، حسین قاسم پور و خانم های سیمایزیرنیا و مهرانگیز نوبهار) در گروه ادبیات تشکیل شد. در این سمینار در خصوص عناوین زیر بحث و گفت و گو به عمل آمد:

اهداف آموزش زبان و دستور زبان در مقاطع مختلف / شیوه آموزش زبان، شکل ارائه مباحث / تعیین محدوده آموزش / ارتباط دستور با نگارش / ارتباط دستور با زبان شناسی / میزان اهمیت دستور و ...

آنچه از نظر خوانندگان و دبیران محترم می گذرد بخش اول آن مذاکرات است. ان شاء ... در فرصتی دیگر قسمت پایانی گفت و گوها تقدیم می گردد.

هیأت تحریریه رشد آموزش ادب فارسی

۱ دکتر محمد رضا باطنی: من در ابتدا توجه دوستان را به چند نکته جلب می کنم:

نکته اول این که باید بپذیریم زبان یک امر پویاست و ما باید انواع و انعطاف پذیری را در خط، تلفظ و در دیگر مسائل زبانی بپذیریم.

نکته دوم این که دستور زبان تنوری زبان است و نه عمل زبان. با تنوری زبان هیچ کس زبان و مهارت زبانی را یاد نمی گیرد، یعنی دستور زبان الیاً مهارت های زبانی را یاد نمی دهد، مگر این که با تکنیک هایی همراه باشد.

نکته آخر این که مباحثی چون انشا و دستور زبان از هم جدا نیست و معمولاً اینها باید یک معلم داشته باشند و این معلم مثلاً وقتی در حین تدریس فارسی به نکته ای دستوری بر می خورد، آن را همان جا توضیح دهد؛ چرا که اینها در هم تنیده است.

دکتر وحیدیان: ما می دانیم که عمر دستور زبان به ۲۰۰ سال هم نمی رسد و آن هم برای فارسی زبان ها نیست؛ برای فارسی زبان ها حدود ۷۰-۶۰ سال است.



دانش آموز داده شود و این ساختارها در عمل هم می‌تواند مفید باشد. برای مثال وقتی دانش آموزی انشا می‌نویسد، در عین آن که باید از راه خواندن متون و تمرین زیاد، انشانویسی را یاد بگیرد، باید اطلاعاتی هم از دستور زبان داشته باشد و اصطلاحاتی چون فاعل، مفعول، متمم و فعل را بشناسد و بداند آنها را کجای جمله به کار برد.

خلاصه این که این مباحث باید در ضمن متون قرأت فارسی گنجانده شود.

[۱] دکتر باطنی: مطالبی که دکتر صادقی درباره ساختار زبان فرمودند، به طور قطع درست است و در قسمت‌های مربوط به علوم انسانی می‌تواند انجام بگیرد. اما در عمل مستلزم این است که تعداد دانش آموزان کلاس‌ها کمتر باشد تا دبیران نیز راضی باشند. وقتی در یک کلاس ۶۰ نفری ۶۰ تا انشا نوشته شده است و شما بخواهید آنها را به دبیری بدهید که می‌خواهد از آن کلاس بیرون بیاید و یک جای دیگر درس بدهد، این کار عملی نیست.

به هر تقدیر دستور زبان در آموزش این نوع از زبان خاصی که در برنامه‌های آموزش عمومی آموخته می‌شود مؤثر است. این زبان غیر از زبان خدادادی و طبیعی انسان است. این زبانی است وصل به فرهنگ و بار علمی و تمدنی دارد. همه ما به تفاوت این دو زبان وقوف داریم. در آموزش زبان رسمی معیار، آموزش دستور زبان می‌تواند خیلی مفید باشد؛ البته اگر واقعاً دستور زبان باشد و نه این چیزهایی که تاکنون آموخته شده است.

[۲] دکتر سنگری: وقتی می‌گوییم اجزای یک جمله باید جابه‌جا شوند، در حقیقت وارد حوزه معانی ۴ و ۵ بیان شده‌ایم. این جابه‌جا بحث‌های زیباشناسانه مطرح است و با ضرورت‌هایی که ایجاب می‌کند مثلاً فعل یا دیگر اجزای جمله را پس و پیش کنیم. آیا این جابه‌جایی‌ها اصولاً در حوزه زبان قابل طرح است یا در حوزه معانی ۴ و ۵ بیان؟ اگر این را بپذیریم، دیگر باید عنوان دستور را حذف کنیم؛ یعنی اگر دستور نمی‌تواند دستور صادر کند فقط تنوری زبان است و ما باید عنوان دیگری برای این مسئله پیدا کنیم و مثلاً بگوییم آموزش زبان فارسی.

[۳] دکتر علی‌اشرف صادقی: با توجه به این مسئله که واقعاً هیچ‌کس از روی دستور زبان، زبان خودش را یاد نمی‌گیرد و مهارت پیدا نمی‌کند و نیز از روی دستور زبان، درست‌نوشتن را یاد نمی‌گیرد، برای من این سؤال مطرح بوده که پس آموزش دستور زبان به چه کار می‌آید؟ و جواب خودم به سؤال این است که: باید اطلاعاتی از ساختارهای زبان به

### ■ دکتر علی‌اشرف صادقی: وقتی

دانش آموزی انشا می‌نویسد، در عین آن که باید از راه خواندن متون و تمرین زیاد، انشانویسی را یاد بگیرد، باید اطلاعاتی از دستور زبان داشته باشد.

## □ دکتر صادقی: ما در دستورهای فعلی مسائل بلاغی را با مسائل دستوری در آمیخته ایم.



□ دکتر وحیدیان: به نظر من اگر کسی آثار مکتوب و آثار نویسندگان خوب را نخوانده باشد، حتی اگر خیلی هم دستور بداند، نمی تواند بنویسد.

باشد و در رشته های علوم انسانی و ادبی چیر دیگر. در حال حاضر در دوره راهتمایی وضع دستور خیلی خوب است و در ضمن فراغت فارسی آموزش داده می شود. در رشته های ریاضی و تجربی نیز باید همین طور باشد و در ضمن این که قطعات خوب و ساده ای از نثر فارسی قدیم و نیز نثر معاصر آن انتخاب می شود، در ذیل آن به برخی از نکات و مباحث دستوری اشاره شود. اما برای رشته های ادبی باید مسائل نظری بیشتر به کار رود. در رشته های ادبی و رشته زبان شناسی یک هدف خاص وجود دارد که عبارت است از به دست دادن اطلاعات یا آگاهانه کردن اطلاعاتی که در ذهن همه فارسی زبانان هست. همه ما فارسی حرف می زنیم و با مهارت هایی که کسب کرده ایم می توانیم فارسی را بدون غلط بنویسیم. همه اینها مبتنی بر اطلاعاتی ناآگاهانه است که جزء ساختارهای زبان فارسی است. کار دستور نویس و زبان شناس این است که این اطلاعات را آگاهانه کند، بدان صراحت ببخشد و آن را تدوین کند. اما این اطلاعات برای دانش آموز رشته ادبی و در سطح بالاتر برای دانشجوی رشته ادبیات فارسی مفید و لازم است. برای رشته زبان شناسی که واجب عینی است. با این توضیحات می خواهم این نتیجه را بگیرم که دستور زبان را در مقاطع مختلف باید تفکیک کنیم

۱۶. خانم وزیرنیا: آیا ما باید الزاماً بپذیریم که دستور نویسان بهتر می نویسند و آنهایی که دارند نمی نویسند و هیچ دستور زبان نمی دانند کاری نکرده اند. من آن ارتباطی را که شما بین دستور زبان و توانایی در نگارش صحیح می بینید، مستقیم نمی بینم.

۱۷. دکتر وحیدیان: ما زبان مادری، زبان گفتاری و زبان نوشتاری داریم که دو تایی اولی را از طریق مادر و دوست و آشنا یاد می گیریم و فارسی نوشتاری را هم از طریق مسائل مکتوب می آموزیم. به نظر من اگر کسی آثار مکتوب و آثار نویسندگان خوب را نخوانده باشد، حتی اگر خیلی هم دستور بداند، نمی تواند بنویسد. به علاوه ما چه طور می خواهیم ساختمان زبان مادری خود را، ولو به طور انتراسی، ندانیم حتی با این فرض که اصلاً به کار هم نیاید. در حال حاضر دستوری که در دبیرستانها درس داده می شود قسمت هایی از آن به جای آن که مفید باشد، بدآموری دارد. اگر این قسمت ها را از دستورها دور کنیم، صرف یادگرفتن ساختمان زبان کاملاً مفید است.

دکتر وحیدیان: ضمن تأیید نظریات دکتر صادقی و در ادامه صحبت های ایشان می خواهم این نکته را اضافه کنم که اصلاً چرا دستور تاریخی را با دستور زبان در می آمیزیم. ما باید دستور فارسی نوشتاری رسمی امروز را به دانش آموزان یاد بدهیم و در متون ادبی و تاریخی هر جا به مشکلی برخوردیم اشاره ای گذرا به دستور تاریخی داشته باشیم.

۱۸. دکتر باطنی: به نظر بنده برای دوران ابتدایی و راهتمایی دستور لازم نیست و فقط در حین درس دادن باید تذکراتی داده شود و به طور عملی آن هم در حد نیاز آموخته شود. اما در دوره دبیرستان می توان یک کتاب مختصر در دستور زبان تهیه کرد یا بخشی از کتاب ادبیات را به دستور اختصاص داد، آن هم با درجات مختلف برای رشته های متفاوت. البته من با نظر دکتر وحیدیان موافقم که به طور کلی از دستور تاریخی چشم پوشیم.

۱۹. دکتر حق شناس: خانم وزیرنیا گفتند کسانی هستند که بدون دانش دستور زبان خوب می نویسند. باید عرض کنم اینها استثنا هستند؛ اما ما می خواهیم برای عامه و در سطح کلی برنامه تهیه کنیم نه برای استنها. در این جا سؤالی مطرح است که هدف آموزش دستور زبان در مقاطع مختلف تحصیلی چه چیزهایی می تواند باشد؟

۲۰. دکتر صادقی: من فکر می کنم که دستور زبان را در مضامع و رشته های مختلف باید تفکیک کنیم؛ یعنی در راهتمایی یک چیز باشد و در دبیرستان چیز دیگر. در رشته های ریاضی و تجربی باید یک چیزی

دکتر صادقی: ما در دستورهای فعلی، مسائل بلاغی را با مسائل دستوری در آمیخته ایم. این مسائل باید حتی از دستور رشته ادبی هم دریابید و در درس معانی و بیان و درس بدیع تدریس شود.

آقای قاسم پور: با توجه به این که ما گرد هم آمده ایم تا برنامه ای مصوب و مدون و حساب شده برای آموزش و پرورش تدوین کنیم لازم است که از اصول علمی این علم یعنی برنامه و برنامه ریزی نیز استفاده



کنیم. من در ابتدا سؤالی مطرح می‌کنم تا مدخلی برای ورود به بحث باشد و آن این است که آیا ما دستور را می‌توانیم قبول داریم یا قبول نداریم؟ اگر فرض را بر این بگذاریم که دستور را برای نظام آموزشی قبول داریم، باز دو سؤال مطرح می‌شود: آیا دستور هدف است؟ اگر هدف است، با کدام وسیله به این هدف برسیم؟ آیا دستور وسیله است؟ اگر وسیله است، برای رسیدن به کدام هدف از آن استفاده می‌شود؟

□ دکتر سنگری: بحث اصلی مانعین هدف آموزش دستور زبان در مقاطع مختلف تحصیلی است. اگر قرار باشد بحث ما سیر منطقی پیدا کند، شاید مناسب این باشد که ابتدا درباره دوره ابتدایی بحث کنیم و چنانکه آقای دکتر باطنی اشاره کردند ببینیم آیا واقعاً لازم است برای دوره ابتدایی دستور زبان داشته باشیم یا نه. اگر پاسخ مثبت باشد آیا باید صرفاً نمونه‌ها و جمله‌هایی بدهیم و به طور عملی دستور را بیاموزیم یا آن طور که الان رایج است مثلاً افعال را حذف کنیم و با دادن چند فعل بخواهیم آنها را در جمله‌ها به کار ببرند. یا این که احیاناً عنوان‌ها و به عبارت دیگر تئوری‌ها را هم مطرح کنیم. به هر حال اکنون در دوره ابتدایی و راهنمایی کار اندکی ساده‌تر است و بیشترین مشکل ما به دبیرستان برمی‌گردد.

□ دکتر صادقی: به سؤال آقای فاسم‌پور به طور ضمنی پاسخ داده شد. بنده عرض کردم دستور زبان در رشته‌های علمی یک مسئله فرعی باید باشد؛ بنابراین آن جا هدف نیست. اصولاً دستور زبان در دوره راهنمایی و دبیرستان به هیچ وجه هدف نیست و یک وسیله محسوب می‌شود. تنها در دوره لیسانس و فوق لیسانس و دکترای ادبیات فارسی دستور زبان می‌تواند هدف باشد؛ ولی در مقاطع پایین‌تر اصلاً یک وسیله است. اما در دوره راهنمایی یک سری اطلاعات مختصر در حد این که اسم و صفت و قید و... چیست، لازم است و باید آموزش داده شود.

□ دکتر وحیدیان: به نظر من مسئله جدا کردن هدف و وسیله به این صورت خیلی درست نیست؛ چرا که در هر دو مورد هم هدف است و هم وسیله، متها در رشته‌های ادبی جنبه هدف بودن آن بیشتر است. به همین جهت من فکر می‌کنم حذف کردن در هیچ مورد لازم نیست.

□ دکتر حق شناس: به گمان بنده آموزش دستور زبان در همه سطوح به شیوه مطلوب درست است. من این طور می‌بینم که زبان گفتاری یا زبان مأنوس فارسی از زبان نوشتاری و از زبان معیار خیلی فاصله دارد. برای پل زدن بین زبان مأنوس خداداد و زبان معیار که بخشی از فرهنگ است و آموزشی، دستور زبان می‌تواند در همه سطوح مؤثر باشد. وقتی می‌خواهیم زبان معیار را به دانش آموز یاد بدهیم فاعداً باید دستور را یاد بدهیم.

مسئله دوم این است که در رشته‌های ادبی شناخت زبان لازم است. در آن جا زبان موضوع شناخت می‌شود نه ابزار شناخت. ما شناخت زبان و آمادگی برای ورود به مطالعات ادبی را لازم داریم و برای نبل به این دو هدف نیز به دستور زبان نیازمندیم. در این جا اتفاقاً دستور تاریخی هم

خیلی مؤثر است و لازم است به عنوان یک درس یا بخشی از دستور زبان آموخته شود.

مسئله دیگر این است که برای آموزش دستور زبان فارسی در سطوح دوره‌های مشترک و عمومی باید بر کسب مهارت‌های زبانی تأکید شود و هدف دستور زبان کسب این مهارت‌ها باشد نه شناخت زبان.

نتیجه این که به نظر من تدریس دستور زبان در همه سطوح لازم است، اما نه به گونه‌ای که در حال حاضر مطرح است.

□ دکتر باطنی: در دوره ابتدایی مطلقاً دستور زبان لازم نیست، در دوره راهنمایی تذکار دستوری باید در متن بیاید و در دبیرستان باید بخشی را به دستور اختصاص داد.

□ دکتر وحیدیان: به نظر من دستور زبان در تمام سطوح لازم است، منتها در دوران دبستان و راهنمایی باید بر جنبه‌های ابزاری آن تأکید شود.

□ دکتر سنگری: نظر بنده هم این است که در تمام سطوح دستور زبان تدریس شود. البته در ابتدایی شاید بدین گونه باشد که نمونه‌هایی بدهیم یا احیاناً به همین شیوه رایج و متداول قسمتهای حذف شده‌ای را ارائه کنیم تا دانش آموز آنها را به کار گیرد و کامل کند. اما من معتقدم در دوره‌های عمومی نمی‌شود دستور تاریخی را ارائه داد؛ زیرا در این دوره‌ها ما متن‌ها و نمونه‌های تاریخی می‌دهیم و دانش آموز تفاوت آنها را با زبان امروز حس می‌کند.

□ خانم نوبهار: من فکر می‌کنم در دوره ابتدایی اصلاً به تئوری نیاز نیست و باید به دادن نمونه‌ها و مثال‌ها اکتفا کرد؛ منتها باید نمونه‌های داده شده در هر مقوله یک دست باشند. کم کم در دوره راهنمایی آنها را وارد کرده با تذکارهایی همراه کنیم و همین طور پیش برویم تا دوره دبیرستان.

□ دکتر صادقی: درباره ارتباط بین دستور زبان و نگارش صحیح و زبان گفتار و زبان معیار لازم است توضیحی بدهیم. وقتی دانش آموزی می‌خواهد انشا بنویسد واقعاً نمی‌تواند به همین سبک معیار بنویسد. خوب معلم باید این را چه کند. او باید انشا را اصلاح کند و این اصلاح هم با توضیحاتی همراه باشد. حال این توضیحات بدون اشاره به نکات دستوری امکان‌پذیر نیست.

□ دکتر داودی: تکلیف آموزش دستور به کمک مصداق‌ها و نمونه‌های شعری نیز باید روشن شود. چون در شعر وزن و قافیه به گونه‌ای است که ما مجبور می‌شویم اجزای دستوری را بشکنیم و آنها را پس و پیش کنیم. در این صورت مجاز هستیم شعر را ملاًک آموزش دستور قرار دهیم، این در مقاطع گوناگون چه حالتی پیدا می‌کند؟

□ دکتر گیوی: من به دو نکته اشاره می‌کنم. یکی در مورد دستور تاریخی که معتقدم در رشته‌های ادبی حتماً باید تدریس شود، چون ما متون تاریخی داریم و فرهنگ ایرانی نیز در آن متون متمرکز و منعکس است. حتی در رشته‌های غیر ادبی نیز دستور تاریخی به صورت خیلی رقیبی باید تدریس شود. مسئله دوم درباره دستور دوره راهنمایی است



هم دستور زبانی و هم دستور تاریخی آورده شود. خانم وزیرنیا گفتند در همه دوره ها آری یا تفاوت ها و با تعیین میزان اطلاعات دستوری که در هر سطحی داده می شود. خانم نوبهار فرمودند آموزش آری اما در ابتدایی به صورت نمونه دهی باشد، اما در دوره های دیگر تئوری و نظریه هم بیاید. دکتر صادقی مطرح فرمودند که برای گذار از زبان غیر معیار به زبان معیار آموزش دستور زبان از آغاز آری. بنده هم خود را به نظر دکتر صادقی خیلی نزدیک می بینم و ظن من این است که تفاوت زبان معیار و زبان غیر معیار خیلی فراتر از این حدی است که گفته شد. اگر فرار است دستور زبان را به دانش آموزان یاد دهیم باید اطلاعات لازم مربوط به دستور زبان معیار را نیز در اختیارش بگذاریم. بنابراین لازم است که دستور زبان معیار را با آموزش زبان یا آموزش نیم و دستور زبان تاریخی را هنگام لروم همراه با متن مطرح کنیم.

حالا اجازه بفرمایید به بحث دوم، یعنی «شیوه آموزش دستور زبان در مدارس کشورهای پیشرفته و مقایسه آنها با شیوه معمول در ایران» پردازیم.

دکتر باطنی: در انگلستان قبلاً همین شیوه ما را داشتند؛ یعنی یک کتاب بزرگ مخصوص دستور را تدریس می کردند. اما به تدریج متوجه شدند که این کار ساز نیست و امروز در کتاب های درسی انگلستان دستور زبان به عنوان بخشی از کتاب انگلیسی می آید. در ضمن توجه داشته باشیم که کتاب انگلیسی با ادبیات انگلیسی متفاوت است، یعنی درس ادبیات از درس زبان انگلیسی جداست؛ دو کلاس جداگانه و گاه دو معلم جدا دارند. در آمریکا و فرانسه نیز همین طور است. معلمان ادبیات حرفه ای هستند و یک قطعه ادبی را به طور کامل توضیح می دهند و زیر و بم آن را می گویند و همین باعث می شود که شما از یک قطعه ادبی لذت ببرید.

اما بیشتر مشکلاتی که ما با آن مواجهیم ناشی از این است که در کتاب های فارسی، ادبیات قدیم را درس می دهیم.

دکتر سنگری: مسئله مطرح شده دو بخش دارد: یکی طرح دستور دیگران و دیگر نقد دستور خودمان. سؤال این است که آیا اصلاً الگوی آنها قابل تطبیق با الگوی ما هست یا نه؟ یعنی آیا ساخت و بافت زبان ما، شیوه تدریس ما و اصولاً در هم تنیدگی زبان و ادب ما این مجال را می دهد که برای اینها دو قسمت و دو بخش قائل شویم؟ سؤال دیگر این است که آنها از کجا شروع می کنند؟ واقعاً این یکی از مشکلات ماست که دستور را از کجا شروع کنیم؟ در دستورهای موجود ما این تفاوت به چشم می خورد: بدین معنی که برخی از جمله شروع می کنند، بعضی از اجزای جمله . . . . سؤال بعدی این که چگونه شروع می کنند؟ یعنی شیوه ورود آنها به مباحث دستوری چگونه است؟ آیا اول تئوری ها را مطرح می کنند بعد نمونه می دهند یا اول نمونه می دهند و سپس تئوری ها را از درون این نمونه ها بیرون می کشند؟ سؤال آخر این است که اصلاً محتوای دستوری آنها چیست؟

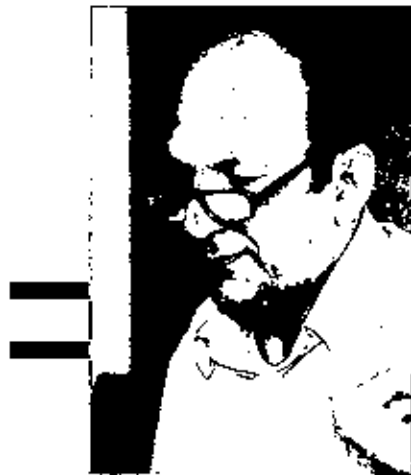
□ دکتر حق شناس: ما شناخت زبان و آمادگی برای ورود به مطالعات ادبی را لازم داریم و برای نیل به این دو هدف نیز به دستور زبان نیازمندیم.

□ دکتر باطنی: توجه داشته باشیم که کتاب انگلیسی با ادبیات انگلیسی متفاوت است، یعنی درس ادبیات انگلیسی از درس زبان انگلیسی جداست، دو کلاس جداگانه و گاه دو معلم جدا دارند.

که بنده اعتقاد دارم باید بهای بیشتری به آن داده شود؛ چون در این دوره تدریس زبان عربی و انگلیسی شروع می شود و اگر به دستور بهانه داده نشود، دانش آموزان به خصوص در این سنین تحت تأثیر قواعد عربی و گرامر انگلیسی فرار می گیرند.

□ دکتر حق شناس: به گمان من این دستور زبان که اکنون تدریس می شود با واقعیت های زبان فارسی خیلی فاصله دارد. باید به محتوا و تغییر آن و نزدیک کردن محتوا به واقعیت زبان فکر کرد.

حالا اجازه بدهید در این جا به یک جمع بندی پردازیم. دکتر باطنی فرمودند که آموزش دستور زبان در دوره ابتدایی و در راهنمایی به صورت تذکار باشد ولی در دبیرستان بخشی به آن اختصاص بیاید. در رشته علوم انسانی هم ساخت و کار زبان یعنی در حقیقت زبان شناسی زبان فارسی را یاد بدهیم. دکتر وحیدیان در همه سطح فرمودند آری؛ در آموزش عمومی به صورت ازار و در آموزش ادبی به صورت هدف با موضوع مورد مطالعه. دکتر سنگری در همه سطح پیشنهاد کردند با این توضیح که در ابتدایی نمونه دهی کنیم یعنی دستور خاصی نباشد و در دبیرستان



دروس دوره دبیرستان است، به همین شیوه نوشته شده است. در شیوه قبلی تعریف را می دادند و سپس چند مثال ذکر می کردند. اما در شیوه جدید که آموزشی تر هم هست، ابتدا چند نمونه آورده شده و سپس در یک کادر مشخص، تعریف ها ذکر شده است.

حال این سؤال مطرح است که آیا در دستور دوره دبیرستان هم می توان این شیوه را اعمال کرد یا باید از شیوه قیاسی و با احتیاطاً تلفیقی استفاده کرد؟

□ دکتر حق شناس: اگر می گوئیم دستور زبان باید در همه سطوح تدریس شود به این معنی نیست که یک کتاب دستور زبان داشته باشیم و در آن تعاریف دستوری را همراه با مثال بیاوریم؛ بلکه به این معنی است که توجه به دستور زبان و طرح مباحث زبانی در بستر کار و عمل است. حال اگر اجازه بنرمایید از مجموعه مطالبی که درباره آموزش دستور زبان در دیگر کشورها گفته شد چنین نتیجه گیری کنیم که در فدیسم شیوه های این کشورها نظیر شیوه ای بوده که ما اکنون اعمال می کنیم. اما در حال حاضر حداقل در چهار کشور انگلستان، فرانسه، آمریکا و روسیه شیوه های آموزش دستور در چهار چوب عمل است. از سوی دیگر، دستور زبان و ادبیات به طور جداگانه تدریس می شود. نکته دیگر قابلیت انطباق این شیوه با شیوه رایج در ایران است. تا آنجا که من می دانم زبان معیار و زبان غیر معیار انگلیسی به دلایل مختلف به یکدیگر خیلی نزدیک هستند. اما در ایران ما یک مرحله گذار از زبان فومی به زبان فارسی معیار و از زبان فارسی غیر معیار به زبان فارسی معیار داریم. به همین علت چه بسا در این جا نقش دستور زبان در آموزش زبان اندکی قوی تر و جدی تر باشد.

□ دکتر باطنی: این را هم اضافه کنید که در کتابهای ادبیات آسان معمولاً متن های انتخابی مناسب با فهم و درک دانش آموزان است. البته این مسئله مانع از آن نمی شود که ما به تدریج مفاهیم مشکل تر و پیچیده تر را از گنجینه ادبی خود وارد کتابها کنیم، منتها عرضه کردن این ها خود یک فن است. ما هنوز آکراه داریم از این که شعر نو در کتابها بیاوریم؛ در حالی که اگر نوع گزیده آن را بیاوریم، دانش آموزان نوع انتخاب نشده اش را می خوانند.

□ دکتر داودی: ما عنايت به این نکته که ادبیات ما تاریخی بیش از هزار سال دارد و با ادبیات مثلاً انگلستان قابل مقایسه نیست، باید با آن حساب شده برخورد کرد به طوری که مورد غفلت واقع نشود.

□ خانم نوبهار: آیا ما می توانیم بین ادبیات و زبان، مرزی قائل شویم. شما شاهنامه را در کجای این دو مقوله قرار می دهید؟ آیا جزء زبان است یا جزء ادبیات. من فکر می کنم توانیم اینها را تفکیک کنیم.

□ دکتر باطنی: ما می توانیم این کار را یکباره انجام ندهیم و روی آن تمرین کنیم؛ مثلاً متن های حوب فارسی دوره متوسطیت به بعد را از متن های ادبی جدا کنیم. الان کار معلم بیشتر این است که دقایق و نکات آن شعر یا متن قدیمی را توضیح دهد.

□ دکتر حق شناس: ما در ایران یک مرحله گذار از زبان قومی به زبان فارسی معیار و از زبان فارسی غیر معیار به زبان فارسی معیار داریم.

□ دکتر باطنی: ما هنوز آکراه داریم که شعر نو در کتاب ها بیاوریم، در حالی که اگر نوع گزیده آن را بیاوریم، دانش آموزان نوع انتخاب نشده اش را می خوانند.

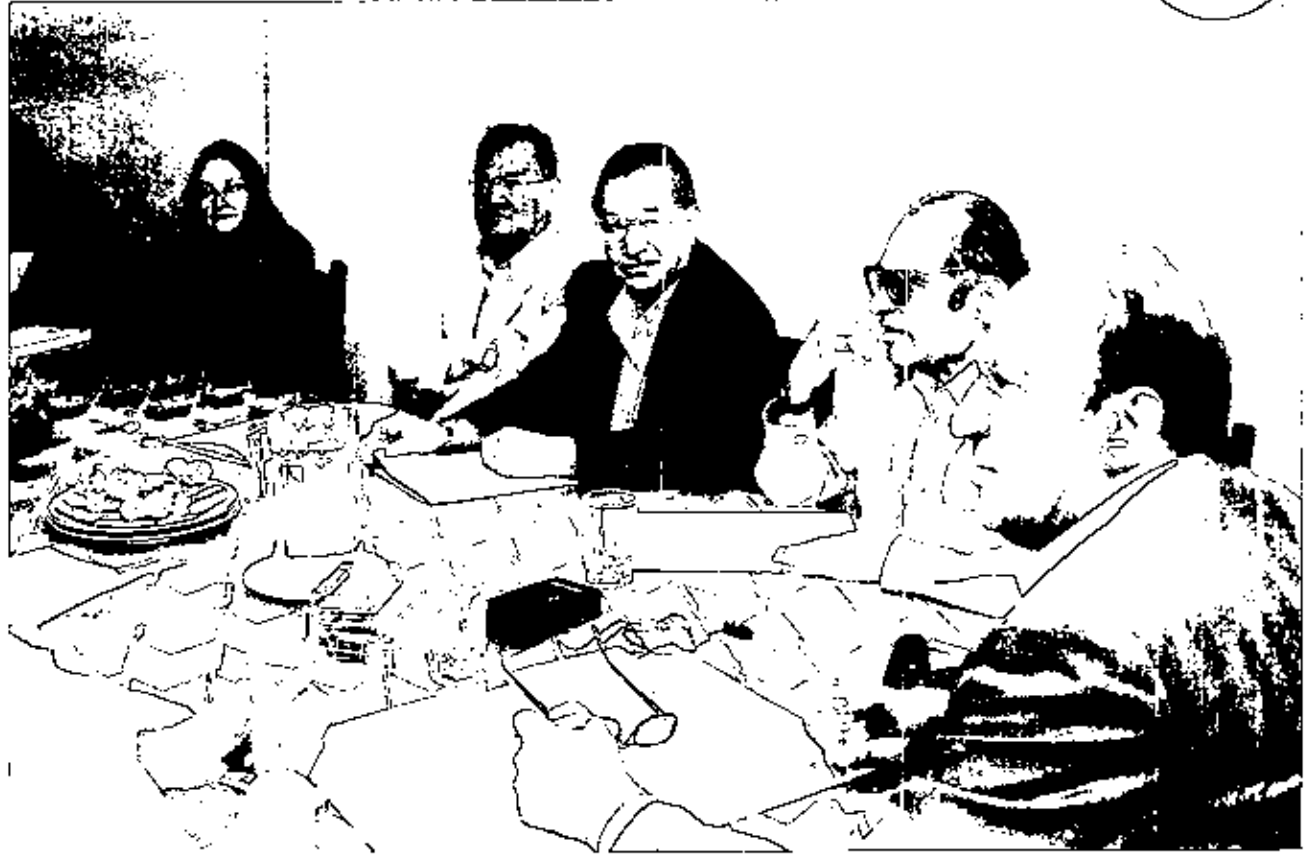
□ دکتر باطنی: ادبیات و زبان پیوندی با هم دارند که مربوط به ایران و انگلستان و جاهای دیگر نیست، یعنی هر دو در یک بستر حرکت می کنند و با یکدیگر ارتباطاتی دارند. به همین لحاظ نمی توانیم بگوئیم نوع زبان و ادبیات ما طوری است که از هم تفکیک نمی شود. اما این که دستور از کجا شروع شود، من فکر می کنم در حال حاضر شروع کردن آن با جمله به عنوان واحد کلام متداول تر است.

□ دکتر حق شناس: البته آموزش زبان به خارجی ها را از برنامه آموزش زبان به کودکان همان زبان باید جدا کرد و جالب است که می بینیم آنها برای خارجیا دستور زبان دارند، اما برای خودشان دستور زبان ندارند.

□ دکتر حق شناس: اجازه بدهید بپردازیم به بحث قابلیت تطبیق روش های خارجی با وضعیت فارسی زبانان و آموزش زبان فارسی.

□ دکتر باطنی: روش استفراپی یعنی جمع بندی کردن پس از ارائه نمونه های زیاد، روش بسیار مفیدی است که در تمام مراحل می تواند دنبال شود.

□ دکتر سنگری: کتاب آرایه های ادبی تألیف دکتر هادی که جزء



□ دکتر حق شناس : در کلاس ادبیات ،  
تمرین استنباط و آفرینشگری و فراتر رفتن را  
به دانش آموز می آموزیم و در کلاس زبان ،  
تمرین استفاده از ابزاری از زبان را برای بیان  
مطالب دیگر یاد می دهیم .

□ دکتر باطنی : به نظر من در مسائل مربوط  
به زبان باید زبان امروز تدریس شود . .

دکتر حق شناس : اگر متونی از ادبیات انتخاب کنیم که خیلی شبیه  
به زبان امروز باشد ، دستور زبان امروزی که آموخته شود ، تکاپوی آن  
متون را هم می کند . اما اگر متفاوت باشد به طریقی اولی نظر دکتر باطنی  
درست است و اینها را باید جداگانه تدریس کرد .

دکتر باطنی : به نظر من این یک سوء تفاهم است که فردوسی را  
همه می فهمند ، فردوسی را همه نمی فهمند . ما گمان می کنیم که  
فردوسی را می فهمیم .

دکتر حق شناس : در این مورد با شما بسیار همدل هستیم ، اما

مسئله اساسی این نیست که همه می فهمند یا نمی فهمند . مسئله اصلی  
این است که در کلاس ادبیات ، تمرین استنباط و آفرینشگری و فراتر رفتن  
را به دانش آموز می آموزیم و در کلاس زبان ، تمرین استفاده ابزاری از  
زبان را برای بیان مطالب دیگر یاد می دهیم . این دو ، هدف متفاوتی را  
دنبال می کنند و به همین علت ایجاد اشکال می کند . اما بحث این گونه  
مسائل این جا مطرح نیست و مهم آن است که بینم در کشورهای دیگر  
چه می کنند و آیا ما هم می توانیم همان کارها را انجام بدهیم .

در پاسخ می گوئیم آری ما می توانیم از روش های آنها استفاده کنیم ،  
اما با توجه به تفاوت زبان معیار و زبان غیر معیار که در مورد ما مطرح  
است ، در این جا باید تأکید بیشتری بر آموزش دستور زبان بشود .

دکتر سنگری : من معتقد هستم مقوله شعر را باید از حوزه دستور  
جدا کرد ، اما آیا می توانیم در متن دستور از زبان ادبی خودمان ، مثلاً از  
گلستان و نارنج بیقی ، استفاده کنیم و اگر می توانیم چقدر و اگر  
نمی توانیم تکلیف چیست ؟

دکتر باطنی : مسلماً زبان خیر با زبان شعر تفاوت دارد . در مورد  
متون ادبی هم لازم است بگوئیم ما گمان می کنیم که مثلاً زبان سعدی در  
گلستان همین زبان امروز است اما در واقع این طور نیست

به نظر من در مسائل مربوط به زبان ، باید زبان امروز تدریس شود ،  
اما در کتاب ادبیات هم نکات دستوری ، برخی از قواعد و استثناها و . . .  
یاد داده شود .



۳- دکتر سلطانی: واقعیت این است که دیران با نظریات مختلف استادان در دانشگاه تربیت می شوند، اما در وزارت آموزش و پرورش باید یک کتاب خاص را تدریس کنند.

راجع به زبان معیار هم مشکل داریم؛ مثلاً امروز نثر شکسته و نثر عامیانه هم تبلیغ می شود. این جاست که مرز زبان معیار و زبان ادب و... به هم می ریزد و ما با نثر زبان معیار و نثر زبان ادبی مواجه می شویم. درباره شعر هم باید گفت که شعر نوبه مراتب از شعر سنتی مشکل تر است.

۴- آقای ذوالفقاری: برای این که به یک جمع بندی برسیم به مطلبی اشاره می کنم. در شورای برنامه ریزی نظام جدید متوسطه که در خصوص متون کار می شود قرار بود مسائل و مباحثی به عنوان فصلهای جداگانه چون آموزش ادبیات فارسی و متون، نکات بلاغی، تاریخ ادبیات و املاء، نکات ویرایشی، مسائل زبان شناسی، دستور زبان، نگارش و انشا، نظر اعضای شورا این بود که این مواد در کل کتاب به ثواب آورده شود؛ اما حالا با توجه به این بحث و جمع بندی هایی که شده می توانیم اینها را در ذیل دو عنوان زبان و ادبیات بیآوریم.

۵- دکتر حق شناس: مثل این که ما خود به خود وارد بحث سوم شدیم که تعیین شکل ارائه مباحث دستوری است.

نگارش شامل دو قسمت است: نگارش زبانی مثل نامه نوشتن و نگارش ادبی که زبان مؤثر نویسی است. قسمت اول در بخش زبان و

□ دکتر حق شناس: ادبیات و به خصوص شعر حوزه خلق است و بر اساس خیال و اگر این با زبان که حوزه انتقال و اطلاع است، آمیخته شود چه بسا که خلق و اختراع و تخیل به جای علم و واقعیت تلقی شود.

مهارت و قسمت دوم در بخش ادبیات می آید.

۱- خانم وزیرنیا: من تصور می کنم این تقسیم بندی هم دشوار است و هم ممکن نیست. آیا ما مقوله ای به نام نامه های ادبی نداریم؟ گاه حتی یک نامه شخصی هم می تواند در مقوله ادبی جای بگیرد.

شما اشاره فرمودید که ما می توانیم دو کتاب به موازات هم داشته باشیم. سؤال من در این جا این است که آیا برای دوره راهنمایی هم می توانیم دو کتاب داشته باشیم، درحالی که در عمل دیده ایم که این کار دشوار است. مادر دوره راهنمایی توسط دبیران مؤخذ شده ایم که چرا متون ادبی کم آورده شده است؟ گمان می کنم اساساً ارتباط ما با ادبیات در مقایسه با ارتباط دیگر کشورها با ادبیات خودشان مقوله واحدی نیست. حالا اگر ما بگوییم در دوره راهنمایی ادبیات نباشد، فاجعه به بار می آورد.

۲- دکتر باطنی: سخن از حذف ادبیات نیست. من گزارشی دارم درباره این که در آن کشورها کتاب ادبیات دانش آموز با کتاب زبان او یکی نیست. اما درباره این سؤال که آیا این مسئله قابل تطبیق با وضعیت ما است یا نه، باید بگویم از نظر من متفاوتی ندارد و عملی است.

۳- دکتر حق شناس: من هم نظرم این است که زبان و ادبیات را باید به تفکیک به دانش آموز ارائه کرد؛ به خصوص در جامعه ایران و در این مرحله حتماً باید میان اینها فاصله قائل شد و دانش آموزان را هم آگاهانه متوجه این تفاوت کرد. دلیل من هم این است که ادبیات و به خصوص شعر حوزه خلق است بر اساس خیال و اگر این با زبان که حوزه انتقال اطلاع است، آمیخته شود چه بسا که خلق و اختراع و تخیل به جای علم و واقعیت تلقی شود و این خیلی خطرناک است. از طرف دیگر استعداد انسان حتماً باید پرورده بشود و پروراندن آن هم منلزم ابزار و مقتضیاتی است متفاوت از پروراندن زبان و ایجاد مهارتهای زبانی و اینها را باید جداگانه تدریس کرد. به گمان من اگر این دو در یک کتاب هم می آیند بهتر است که در دو بخش جداگانه گنجانده شوند.

۴- خانم توبهار: اگر بخواهیم این دو را از هم جدا کنیم، هر یک دستور خاص خود را می طلبند.



دکتر صادقی: من هم با جدا کردن ادبیات از زبان و آموزش این دو به صورت جداگانه کاملاً موافق هستم؛ اما فکر می‌کنم اگر هر دو در یک کتاب و در دو بخش باشند و مؤلف جداگانه هم داشته باشد بهتر و راحت‌تر است.

دکتر حق شناس: من یک نکته در مورد مطلب خانم نوبهار دارم و آن این است که دستور زبان ادبیات را نمی‌توان نوشت؛ چون این جا حوزه خلق است و مرتب دستورهایی جدید و قواعد جدید آورده می‌شود. اصولاً گریز از قواعد موجود و فراتر رفتن از واقعینها اصل ادبیات است. در مورد نکته مطرح شد، از سوی دکتر سلطانی بزرگ لازم است در همین جا اشاره کنم که زبان شکسته زبان غیر معیار نیست؛ زبان مانوس کودکان نیست، بلکه آن هم زبان بسیار بسیار حساب شده آموخته معیاری است.

دکتر باطنی: اگر این پیشنهاد را حتی به صورت آزمایشی عملی بفرمایید آن وقت خواهید دید که دستور نوشتن برای هر دو طرف چه قدر آسان می‌شود. این فقط خلط فضا است که مسئله دستورنویسی را به صورت یک معما در آورده است.

دکتر سنگری: اگر ما به دو حوزه جداگانه معتقد هستیم، آیا دستوری که در حوزه ادبیات می‌خواهیم مطرح کنیم با توجه به این که ادبیات در حقیقت گریز از هنجارها یا حرکت فرائنجار است، واقعا از مقوله دستور خواهد بود یا ممکن است به حوزه دیگری وارد بشویم؟

دکتر وحیدیان: اگر شعر معاصر و زبان معاصر باشد، فقط جنبه فرائنجاری مطرح است. به نظر من قسمت‌های فرائنجاری یک موضوع است و بخش‌هایی که جنبه‌های زبانی و حیرتی دارد یک موضوع دیگر و در واقع اینها دو مقوله جداگانه هستند. بدین ترتیب مسائل صرف دستوری در قسمت دستور می‌آید و مسائل تاریخی مثل «آن شنیدم» در قسمت ادبیات مطرح می‌شود.

دکتر حق شناس: آیا منظور این است که در بخش ادبیات با این مسائل رویه رو هستیم و باید حسابشان را جدا کنیم؟ - مسائل دستوری مربوط به گذشته زبان فارسی که در حقیقت همان دستور تاریخی است،

۲- مسائل مربوط به هنجار گریزی یا فرائنجاری قدیم و جدید.  
۳- مسائل مکتبی که مسئله بلاغی است.

دکتر وحیدیان: بله

دکتر صادقی: اصولاً وقتی ادبیات را مطرح می‌کنیم، مسائل تاریخی و دستوری هم مطرح می‌شود. یعنی شعرای ما به ضرورت از قواعد دستوری هم استفاده می‌کنند و این تنها مربوط به تاریخ و ادبیات گذشته نیست، مربوط به ادبیات معاصرمان هم هست.

دکتر حق شناس: نمونه‌اش اخوان ثالث، به هر حال همه اینها مؤید این واقعیت است که اگر این مقدار بار را از دوش دانش آموز برداریم و به طور جداگانه به او درس بدهیم، کار آموزش زبان و آموزش ادبیات را آسان کرده‌ایم.

مبحث بعدی تعیین محدوده آموزشی برای دوره‌های مختلف تحصیلی است؛ یعنی در حوزه زبان یا آموزش عمومی چه مقدار دستور بیاموزیم و در آموزش ادبی هم چه مقدار.

آقای ذوالفقاری: با توجه به این که رشته‌های عمومی در طول یک ترم در مجموع دو واحد (چهار ساعت در هفته) زبان و ادبیات می‌خوانند، باید ببینیم چه مقدار از این دو واحد را به زبان و چه میزان را به ادبیات اختصاص بدهیم.

دکتر صادقی: به نظر من، دو ساعت را به ادبیات، یک ساعت را به انشا و یک ساعت را به املا و دستور اختصاص بدهیم. البته چون رشته‌های عمومی است می‌شود یک ساعت را به ادبیات و یک ساعت را به زبان و دو ساعت را به انشا اختصاص داد.

دکتر حق شناس: پیشنهاد من این است که دستور و نگارش و انشا که همه به مسئله صحیح‌نویسی مربوط می‌شود، به یک نحوی در یک جا و در یک ساعت باشد و اینها را از هم تفکیک نکنیم. اما فارسی جدا و ادبیات هم جدا باشد. املا می‌تواند در کنار فارسی باشد یا این که به تنهایی بیاید.

دکتر سلطانی: اگر فارسی و دستور را با هم بیابیم، از بعد دستور تاریخی و متون ادبی بهتر است، اما اگر دستور و نگارش را با هم



یکی کنیم، از نظر نویسندگی بهتر است. بدین ترتیب که گرایش بیشتر به نگارش باشد و دستور پایه‌ها و نکته‌گاه‌های آن باشد. دستور تاریخی را هم می‌شود در بخش ادبی مطرح کرد.

در این جا لازم است به نکته‌ای دیگر اشاره کنم. در حال حاضر نگارش دو بُعد دارد. یکی نوشتن نمونه‌های ادبی که خود شامل سه قسمت است و زیبانویسی یک قسمت آن می‌شود. حال سؤال من این است که آیا بخش زیبانویسی در قسمت ادبیات خواهد آمد یا حذف خواهد شد.

۱- دکتر باطنی: زیبانویسی قاعده‌تأ باید در قسمت ادبیات درس داده شود.

۲- دکتر وحیدیان: بخش‌هایی که جنبه‌های زمانی دارد مثل نگارش، انشا و دستور زبان یک مقوله است و ادبیات که شامل جنبه‌های هنری جدید و قدیم و قسمت دستور تاریخی است هم یک مقوله است و اصلاً باید جدا باشد.

۳- دکتر حق‌شناس: یک مقدار از متون ارزش زبانی دارد. مانند متونی که دکتر خانلری نوشته است و یک بخش از متون هم ارزش ادبی دارد، مثل کتابهای هدایت، بزرگ علوی و آل احمد. آیا اینها هر دو در ادبیات مطرح می‌شوند یا این که می‌خواهید آنها را جدا کنید؟

۴- دکتر باطنی: اگر قرار است حوزه زبان و ادبیات را از یکدیگر تفکیک کنیم، هر چه مربوط به زبان و زبان‌آموزی و حتی فارسی است در حوزه زبان و هر چه مربوط به زیبایی‌آفرینی است در حوزه ادبیات آورده شود.

۵- دکتر داودی: در شورای برنامه‌ریزی بحثی داشتیم مبنی بر این که متون گاهی جنبه شناختی دارند و گاهی نمونه زبانی هستند. یک وقت درسی می‌آوریم که می‌خواهد شناخت زبان به ما بدهد؛ مثلاً درسی آورده می‌شود با عنوان زبان پدیده‌ای است اجتماعی. گاه نیز می‌خواهیم ضرورت‌های زندگی را که بعد ارزشی دارند بیان کنیم که این هم به زبان و متون زبانی برمی‌گردد. پس متون زبانی یا برای شناخت زبان به کار می‌رود یا نمونه‌های زبان است و یا شناخت ادبیات است که باز جزء زبان محسوب می‌شود. برای مثال، وقتی می‌خواهیم درباره این که تصور خیال چیست؟ درسی داشته باشیم باز زبان است؛ یعنی از زبان و ابیح امروز استفاده می‌کنیم. بنابراین وقتی می‌گوییم فارسی منظور متون شناخت زبان، نمونه زبان و شناخت ادبیات است. آنچه می‌ماند نمونه‌های ادبیات خواهد بود.

بنابراین متون زبان فارسی با دستور هماهنگی دارند و می‌توانند با مثالها و نمونه‌ها و کاربردها مجموعه بسیار کاملی باشند. در ادبیات هم نمونه‌های ادبی در کنار بحث تاریخ ادبیات و آرایه‌ها مجموعه کاملی خواهد بود.

۶- خانم نوبهار: در نگارش می‌توانیم مسائل زیبایی‌نویسی را حذف کنیم و نگارش را به آیین نوشتن محدود نماییم. در نتیجه دستور،

نگارش، انشا و املا یا هم می‌آید، متنها می‌توان یک هفته انشا و یک هفته املا کار کرد. دو ساعت هم به ادبیات و دستور مربوط به متون اختصاص داده می‌شود.

۷- آقای ذوالفقاری: یک مسئله دیگر این است که دو نمره بیشتر نداریم و باید آن را به شکلی تقسیم کنیم که ممکن باشد. البته نظر ما این است که چهار نمره بشود؛ یعنی انشا و املا یک درس مستقل شود. مسئله دوم این که برخی مباحث ادبی و زبانی در برنامه جدید درهم آمیخته شده است؛ مثلاً درس ادبیات داستانی در سه سال تکرار می‌شود. در سال اول بررسی متون کهن و سنتی و ویژگی‌ها و انواع آن مطرح است. در سال دوم ادبیات نو و معاصر دنبال می‌شود. در سال سوم عناصر داستان و فن داستان نویسی مطرح و بررسی می‌شود. بنابراین این مباحث در سال اول کاملاً ادبی است، در سال دوم هم ادبی و هم زبانی است و در سال سوم زبانی است. به همین لحاظ نمی‌شود ادبیات را از زبان کاملاً جدا کرد.

۸- دکتر باطنی: ما تقسیم‌بندی زبانی و ادبی باید داشته باشیم؛ یعنی هر چه مربوط به جنبه‌های زبان می‌شود در یک مقوله و هر چه مربوط به ادبیات می‌شود در مقوله‌ای دیگر بیاید.

۹- دکتر سلطانی: به این ترتیب یک درس خاص به نام دستور نخواهیم داشت؛ چرا که قسمتی از آن خواه ناخواه در متون ادبی می‌آید و قسمتی از آن با زبان آموزشی همراه می‌شود. اما باید مشخص شود که دستور چه قدر نمره خواهد داشت. همین الآن هم دبیران ایراد می‌گیرند که ۷ نمره برای دستور و ۱۰ نمره برای نگارش گذاشته‌اند و این باعث شده که دانش‌آموز برای آن ۷ نمره تلاشی نکند و با خود بگوید هر طور شده انشا را می‌نویسم و نمره می‌گیرم.

۱۰- آقای ذوالفقاری: آیین نامه تصریح می‌کند بر این که وقتی درسی ۲۰ نمره دارد، اگر دانش‌آموزی مثلاً از فصل اول ۱۰ نمره را گرفت قبول است و هیچ شرط دیگری پذیرفته نیست.

۱۱- دکتر حق‌شناس: در آموزش زبان معیار، دستور خیلی مهم است و این نیست که تنها برای روشن شدن متون فارسی باشد، بلکه قواعدی

درس املا ارائه می شود و در ترمهای اول هر سال مثلاً دستور داده می شود و این ایجاد اشکال می کند.

۱. دکتر داودی: برای افزایش ساعات ناکنون چندین بار پیشنهاد شده است و منحصر به گروه زبان و ادب فارسی نیست. همه گروههای درسی همین مشکل را دارند. اما هر چند باز که مطرح شده است گفته اند روی افزایش ساعات اصلاً حساب نکنید.

۲. خانم نوبهار: اما افزایش تعداد نمرات را می توان جدی تر گرفت.

آقای ذوالفقاری: این جا معلم نمی پذیرد که برای چهار ساعت، سه نمره اختصاص یابد.

دکتر وحیدیان: اگر یک ترم نگارش و املا و در ترم بعد املا و دستور باشد، چه اشکالی دارد. از طرف دیگر، ادبیات جدید و آرایه ها با هم و متون تاریخی و دستور تاریخی نیز با هم بیاید.

دکتر سنگری: برنامه ریزی شده است که ان شاء... در سال آینده اولین کتاب نظام جدید تألیف و وارد مدار آموزشی بشود. در این برنامه ریزی قرار بود بحث های چهارگانه املا، نگارش، دستور و بلاغت در لایه لای ۱۰ فصل آورده شود که البته با بحثهای انجام شده در این نشست، این برنامه به ترمی مجدد نیاز دارد.

ادامه دارد

است که باید نهادینه بشود. در واقع دستور هم برای گفتار، هم برای نوشتار، هم برای خواندن و هم برای فهم این نوع زبان خاص مفید است و به دانش آموز کمک می کند. حال این دانش دستوری باید دانشی فعال باشد نه دانشی که در آن فقط جنبه درک انفعالی متون مطرح شود.

به گمان من مطلوب آن است که دستور جزئی از درس انشا و نگارش باشد و دانش آموز این قواعد را عملاً در نگارش و درک مطلب و حتی در بیان به کار ببرد. متون ادبی و متون فارسی را هم به تفکیک، البته همراه با املا، می توانیم در اختیار دانش آموز بگذاریم. املا هم واقعاً جزء توانش زبانی نیست، بلکه ابزاری است که برای نوشتن مطلب به کار می رود.

با این تفصیل می توانید یک نمره به دستور و نگارش و انشا و یک نمره به متن (اعم از فارسی و ادبی) اختصاص بدهید.

۱. دکتر سلطانی: املا خیلی مهم است؛ اما آیا یا فارسی و متون بیشتر سازگار است یا با نگارش؟ به نظر من باید در نگارش یاد داده شود. دکتر باطنی: ما باید در این چهارچوب که اینها چهار ساعت در هفته وقت دارند و دو تا نمره؛ برنامه ریزی کنیم.

۲. آقای ذوالفقاری مشکل دیگر این است که پیوستگی این مباحث رعایت نمی شود؛ یعنی یک سال در ترم دوم و بار سال بعد در ترم دوم

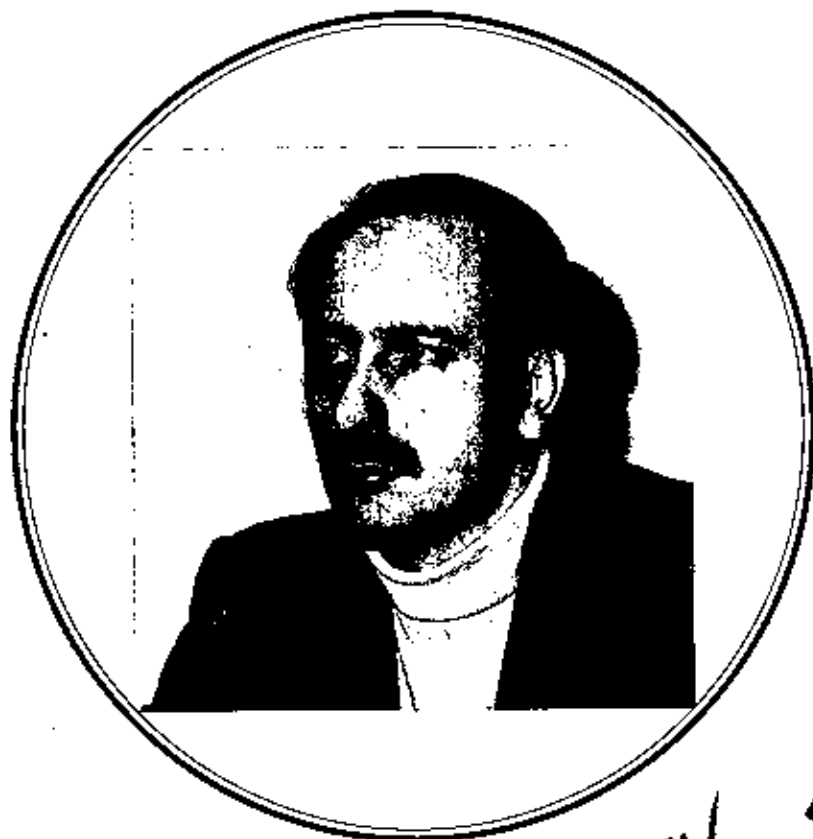


## پوزش و اعتراف

در رشد ادب شماره ۳۸ زمستان ۱۳۷۴ در مصاحبه با دکتر محمد علی اسلامی ندوشن اشتباهی صورت گرفته بود که ضمن پوزش از استاد بدین وسیله اصلاح می گردد.

بخش اوک مصاحبه از عبارت «با نشکر از حضور استاد...» تا پاراگراف اوک از ستون دوم که عبارت «و برای آنها تدریس کرده باشد» مربوط به مصاحبه دیگری بوده که اشتهاها در این بخش درج شده است.





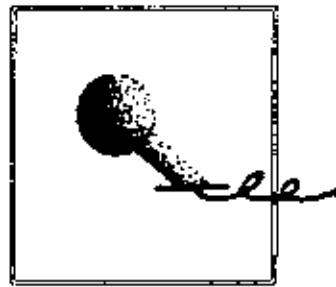
با استاد

بهاء الدین خرمشاهی

در جمع دانش آموزان دومین مرحله المپیک ادبی سال ۱۳۷۴

آشنا بشوم و سنوآل و جواب بکنیم. هم من سنوآل بکنم و هم شماها، هم من جواب بدهم و هم شماها. برای اینکه در نهایت چنین امید بسته ام که من بیشتر از این جمع استخاده خواهم برد تا این جمع از اندیشه های ناقابل بنده. من واقعاً قصد شعار دادن راجع به اهمیت ادبیات فارسی ندارم و بحمد الله ادبیات فارسی هم در موضع ضعف و تهدید نیست که به شعار دادن نیاز داشته باشد. ما بر سر یکی از بزرگترین گنج های فرهنگی و هنری جهان ایستاده ایم. البته گنجوری هم می کنیم به اندازه عمر یک نسل یا نیم نسل هم پیش آمده است که بر سر این گنج به خواب رفته ایم. و یادمان می رود چه عظمتی دارد. شاید در حیات اجتماعی ما پیدایش نفت و مس و مخازن زیر زمینی به هیچ وجه به اندازه مخازن آسمانی - معنوی که ما داریم اهمیت ندارد و ما نباید غافل باشیم که فکر

آخر آنکه دایرة المعارف برینانیکا را ورق می زدم به لغت المپیاد برخوردیم. باریک شدم دیدم که المپیادها دوهزار و هفتصد سال سابقه دارند. المپیادها اول ورزشی بودند و المپیک از آن زاده شده است و المپیادها دوره های ۴ ساله ورزشی و بیشتر دو میدانی بوده است. بعد از چه وقت المپیادها علمی شده؟ این را شما بهتر می دانید. امیدوارم یکی از شماها یک مقاله در مورد المپیادها و شرکت ایران در این المپیادها بنویسد. ما این را لازم داریم. در همین رشد بنویسند یا در مجله شبان که من خیلی احترام می گذارم به هر دوی این نشریات که اسم بردم. من به جای اینکه متکلمم و حمله بشوم و یک حرف طولانی متلاً خارج از اندازه نوار حرف بزنم ترجیح می دهم بعد از یک جمله طولانی متشکل از ۳۰، ۴۰ جمله یعنی یک پاراگراف بلند دیگر حرفی نزنم بلکه با ذهن شماها



می‌کند. با یک چیزهایی اینطوری که با فکر انقلابی امروز ما جور نمی‌آید اصلاً چنین نصوری را نباید کرد شاهنامه نه فقط سند و پشتوانه بزرگ زبان فارسی است سند ملی هم برای ما هست و نشان می‌دهد که چند هزار سال تاریخ مدون و مکتوب داریم. استادان ما مثل مرحوم پورداود می‌گفتند قسمتهایی که مردم افسانه و بی‌آرزش می‌شمارند یعنی از جمله دیو سفید یا هفت خوان یعنی قسمتهای

اسطوره‌ای شاهنامه بسیار مهمتر از قسمتهای تاریخی آن است. و ما آن موقع می‌گفتیم تاریخ مهم است چون واقعیت دارد بعدها می‌بردم که چه بسیار افسانه‌ها از چه بسیار واقعیت‌ها مهمتر است. مخصوصاً واقعیت‌ها را در جای دیگر می‌توانیم داشته باشیم ولی افسانه‌ها و اسطوره‌های شاهنامه را در جای دیگر نمی‌توانیم داشته باشیم. ما با ادب گذشته مان خیلی فکر می‌کنیم، فکر و ذکر داریم. فکر و ذکر ما ادبیات گذشته ما است. ببینید ادبیات ما فقط شعر نیست. محتوای اخلاقی، عرفانی، حکمی، داستانی و انواع محتواها و، درون مایه‌ها را در ادبیات گذشته داریم. تا جهان یعنی این کره بی‌اعتبار خاکی تهدید نشده و آن شاه‌الله هیچ وقت تهدید نشود و تا بابایان جهان هم قوم ایرانی خواهد بود، زبان ایرانی خواهد بود و گسترده‌تر هم خواهد شد، ما به ادبیات خودمان احتیاج روزمره داریم. ماهر چقدر که علم‌آموزی فرا بگیریم ایرانی کامل عیار نمی‌شویم. ما وقتی ایرانی کامل عیار می‌شویم که شاهنامه خوانده باشیم، مشوی خوانده باشیم، سنایی خوانده باشیم. کلبه خوانده باشیم. من از معارف اسلامی حرف نمی‌زنم برای اینکه قرار بر معارف اسلامی نیست و گرنه مهم‌تر از قرآن و تفسیرهای قرآن و این همه ترجمه‌های کهن قرآن و تفسیرهای زیبای عاری که داریم، کمتر متنی داریم. من راجع به آنها حرف نمی‌زنم. راجع به آنچه که بطور اخص ادبیات فارسی شعرده می‌شود و در زبان فارسی بیان شده است حرف می‌زنم. ما پیوند واقعی با ادبیات خودمان داریم و چطور می‌شود بی‌آنکه بدون رباعیات خیام، دوبیتی‌های باناطاهر، بدون ترجمه خوب هزار و یک‌شب، بدون این همه متون فارسی از پیش از شاهنامه تا برسد به ناسخ التواریخ تا برسد به نظم و نثر ملک الشعرای بهار، زندگی و حیات فرهنگی داشت. من به عصر جدید هم خیلی خوش بین هستم. یعنی ۷۰ سال قرن حاضر را از دوره‌های خوب ادبیات می‌دانم و نوسازی ادبیات ما هم امر ناگزیر و محمودی بوده و انسانهای بزرگی هم در عرصه ادب جدید ما به ظهور رسیده‌اند. تنها عرض من این بود که ما وقتی احساس ایرانی بودن تمام عیار می‌کنیم که متون مهم ادب فارسی را خوانده باشیم و کار کرده باشیم، درس و دراست کرده باشیم، حفظ و حراست کرده باشیم و ادبیات ما برای طاق نسیان نیست لااقل ۳۰، ۴۰ متن مهم ما داریم که اینها برای عتیقه نیست. عتیقه با یک شیء عادی فرقش این است که عتیقه را باید گذاشت کنار که مبادا به آن آسیب برسد ولی شیء غیر عتیقه را با

بکنیم که فقط ما داریم به حیات مادی ادامه می‌دهیم و دنبال معیارهای رفاهی هستیم که جهان دارد. یعنی فرض بفرمایید که بنده در یک عمر میان سالی ۵۰ ساله از یک شهر قرون وسطی - زادگاه خودم قزوین - شهری که میرآب داشت و آب را بابل باید باز می‌کردند و راهنمایی می‌کردند و جایی که درشکه می‌رفت که البته می‌شد می‌و چند سال پیش که مثل ۲۰۰ سال پیش بود الان به عصری رسیده‌ام که هیچ دهی شاید در ایران نباشد نسبتاً جان‌داری که نوله کشی نباشد یا برقی نداشته باشد یا تلفن نداشته باشد یا زیر شبکه اطلاع‌رسانی و رسانه‌ها نباشد یا جاده نداشته باشد یا بهداشت نداشته باشد. در حد خودی در حدی که نسبت به سن یک انسان میان سال مثل بنده به اندازه ۲۰۰ سال شاید ما جهش کرده باشیم یعنی جهان جهش کرده است برای اینکه نوسعه و رفاه جویی و پدید آمدن دولت‌های به اصطلاح رفاه‌ساز یا رفاه‌آوری از مشخصه‌های تاریخ امروز جهان هست می‌خواهم بگویم که ما اینها را جزو بدیهیات می‌گیریم که از گل ولای آب و میرآب و کوچه‌های گل و شگل و اینها باید نجات پیدا کنیم از درشکه به عصر ماهواره برسیم ولی مثلاً راجع به میراث معنوی خودمان غافل باشیم و فکر کنیم که ادبیات فارسی یک مشت تک‌بیت است که آقایان خوش نویسان البته خانم‌های خوش نویس هم هستند، اینها باید بنویسند تک‌بیت‌های سعدی و حافظ و اینها را بنویسند، اینطور نیست. عرض بنده این است که ادبیات گذشته ما که اصلاً من دریغ می‌آید که بگویم ادبیات گذشته، ذهن امروز ما را می‌تواند بسازد و خوراک روحانی بهشتی به ما بدهد. من تصور می‌کنم که با آن که من نمی‌گویم هنر نزد ایرانیانست و بس تصور می‌کنم که ملت‌های دیگر جهان اینقدر که ما با ادبیات خودمان پیوند داریم اگر ادبیات داشته باشند و به اندازه ما ادبیات داشته باشند به اندازه ما با ادبیات خودشان پیوند ندارند. به این معنا که ما هیچ حس نمی‌کنیم شاهنامه یک کتاب هزار سال پیش است. این را هم زبان شناسان بهتر می‌دانند که چرا زبان فارسی هزار سال پیش را اینقدر راحت می‌شود فهمید. البته به شرط اینکه آن متن، متن نثر مصنوع عجیب و غریب نباشد مثل تاریخ بیبختی باشد. من کلبه را هم جزء متن‌های مصنوع می‌شمارم ولی آنهایی که مرسل هست. شما البته اصطلاحات را از من بهتر می‌دانید بحث مرسل و راحت و روان هست مثل اسناد و خطای نامه‌ها و شاهنامه‌های متثور و اینها و بعد خود شاهنامه چقدر برای ما مهم است. ما می‌توانیم ۱۰ صفحه بخوانیم و حتی یک بار به فرهنگ لغت رجوع نکنیم. یک کمی که انس بگیریم دیگر حتی اگر برای آن یک نعت هم به فرهنگ رجوع نکردیم اشکالی ندارد. با وجود این من نمی‌دانم چرا شاهنامه خوانی در این مملکت منقرض شده است. شاید یکی هم بگوید منقرض شده است ولی چرا باید سراغش را در دهات گرفت؟ من هیچ موافق نیستم که بعضی خیال می‌کنند شاهنامه شاه دوستی را نجویز



آن کار می کنند. با لیوان آب می خورند با ناخن گیر ناخن می گیرند و الی آخر. اما من از عقیقه همیشه وحشت دارم. چون می گویم نگهداری آن با ما هست ادبیات گذشته ما بسیار زنده است و زبان ما به قول معروف آرکائیک و مهجور و دارای فاصله با ما نیست و هر قدر من با ادب گذشته مان مانوس می شوم بیشتر از ایرانی بودن خرسند و خوشنود می شوم.

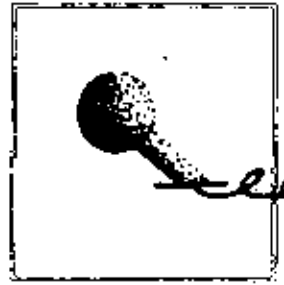
یک احساس حیثیت منی، احساس ملت داشتن، احساس داشتن، احساس زبان داشتن و فرهنگ داشتن به من دست می دهد و ما ممکن است از نظر دست آوردهای مادی چنانچه آشکار هست خیلی ملت پستتازی نباشیم. شاید بیشتر به غرب نگاه بکنیم و از محصولات یافته ها و یافته های دیگران استفاده ببریم ولی این ایران شناسی و اسلام شناسی که در جهان رفته افتاده است هیچ حرکت موذیانة ای نیست. حرکت بسیار صالحی است. انسانهایی از مثل دیگر به اهمیت فرهنگ اسلامی و فرهنگ ایرانی که ادب فارسی هم جزو آن هست پی برده اند و درباره اینها مطالعه می کنند، مقاله می نویسند، کتاب می نویسند و دایرة المعارف منتشر می کنند. چرا بدگمان باشیم چرا فکر کنیم جاسوس هستند. مگر جاسوس ها این همه فاضل می شوند با مگر فضلا جاسوس می شوند؟ نه فضلا تن به جاسوسی می دهند نه جاسوسان تن به فضل و فرهنگ می دهند. چنانچه در همه تاریخ های گذشته و حال جهان دیده ایم. من اعتراضم را اینجا خاتمه می دهم و همانطور که قبلاً قول داده بودم دوست دارم به سئوال و جواب بپردازم و بیشتر بهره ببرم از ذهن نیز و تازه ای که دوستان عزیز و حاضران در این جلسه دارند و بسیار هم خوشنود هستیم که المپیادهای علمی فقط در فیزیک و شیمی و ریاضیات خلاصه نمی شود المپیاد رشته های علمی هم که الحمدلله چقدر باعث سربلندی و مباحثات ما ایرانیان شده است. چه خوب است که فقط منحصر به علمی نبوده است و به ادبی هم گسترش یافته و ان شاء الله این پیشنهاد بنده به سمیع قبول تلفی بشود شنیده بشود که ما المپیاد معارف اسلامی داشته باشیم که بیشتر از یک میلیارد مسلمان در آن شرکت بکنند. شاید ما ۲۰۰ میلیون جوان مسلمان داشته باشیم در سن و سال شما که الحمدلله ۲۰ میلیون آن را خودمان داریم.

### پاسخ به پرسش ها

گفته بودند من خودم را معرفی بکنم آن مقدار که لازم هست شاید شما مرا بشناسید من متولد ۱۳۲۴ هستم یعنی ۵۰ ساله و متولد شهر فزوین هستم. بعد از اینکه دیپلم را در شهر زادگاهم گرفتم با آنکه در رشته پزشکی قبول شدم. ولی راضی نمی شدم می دانستم که من پزشک خوبی نخواهم شد. بعد مثل شماها ذهن جستجوگری داشتم و خیسینی گرسنگی فرهنگی داشتم. امیدوارم این لغت مورد عنایت دوستان قرار بگیرد گرسنگی فرهنگی داشتن خیلی خوب است. چشم انسان باید

گر سنه خواندن باشد و اینجا هست که گرسنگی چشم به سیری مغز و ذهن معمولاً می انجامد. از رشته پزشکی که در آن قبول شده بودم، بعد از یک ترم تحصیلی، وحشت زده فرار کردم و رفتم دوباره درس خواندم. من دیپلم طبیعی داشتم و باید جوری امتحان می دادم که بتوانم به رشته ادبی بیایم. سال ۴۳ بهترین سال عمرم بود که قبول شدم و آمدم دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و محضر استادان بزرگی را درک کردم که چند تن را اسم می برم، شادروان پور داود، شادروان خانلری، استاد آیت الله ابوالحسن شعرانی (در معارف اسلامی)، استاد ذبیح الله صفا، استاد دکتر سیدجعفر شهیدی، استاد دکتر مهدی محقق، شادروان دکتر امیرحسین یزدگردی، شادروان سادات ناصری و شادروان عبدالحمید بدیع الزمان کردستانی که بسی مطالب فرآنی از ایشان پرسیدم و همیشه از نبوغ قرن چهارمی ایشان که مثل صاحب ابن عباد بود، مثل بزرگان مقامه نویسن قرن چهارم، پنجم با همان ذهن حیرت انگیز بهره مند می شدم. با واژگان صد هزاره جواب می داد به مشکلات زبانی و ادبی و فرآنی که مامطرخ می کردیم. تا سال ۴۷ آنجا بودم بعد در امتحان فوق لیسانس ادبیات فارسی شرکت کردم آنقدر سئولات بد بود که من نبرنی نامه و اعتراض نامه ای نوشتم و گفتم من این رشته را ادامه نمی دهم. برای اینکه از من پرسیده اند «صنعت بوفلمون» یعنی چه؟ اصلاً من خود را برای چنین چیزی آماده نکرده بودم. من گفتم حتماً از من می پرسند دست کم مولوی در مثنوی چه شخصیتی دارد و در غزلیات شمس چه شخصیتی دارد؟ شما مولوی غزل سرا را با مولوی مثنوی سرا بسنجید. مثنوی مهمتر است یا غزل های شمس؟ باز این یک سئوالی است. دیگر از این کمتر فکر نمی کردم یا بگویند که اوج غزل فارسی اگر مثلاً حافظ است سعدی پس چکاره است؟ بین سعدی و حافظ چه جوری حکومت می کنید یا همان سئوال قبلی آیا قسمتهای اساطیری شاهنامه مهمتر است یا قسمتهای تاریخی شاهنامه؟ یعنی یک سئوالی بکنند که شعور آدم را بسنجد ولی این صنعت بوفلمون را که می پرسند فقط مطالعه من را می سنجد و من هم آن صنعت را دوست نداشتم. اعتراض نوشتم و دکتر شهیدی خواندند و گفتند تو چقدر دل و جرأت داری. چون دانشکده ادبیات را قلعه اشباح نامیده بودم.

گفتند بیا در لغت نامه دهخدا کار کن. گفتم خیلی دلم نمی خواهد لغت کار کنم. به ادبیات جدید هم خیلی علاقه داشتم و توانسته بودم غلبه بکنم به تعصب فالیهای عربی، و شعر سهراب سپهری و شعر فروغ فرخزاد را بخوانم و واقعاً نه اینکه فهم بکنم بلکه تعقیب بکنم و حس بکنم و لذت ببرم نه اینکه محض مصلحت روزگار و مدر روز بگویم که به به چقدر شعر خوبی است. باری، رفتم و ضمناً هم شعلی پیدا نمی شد برای لیسانس ادبیات فارسی مگر اینکه کسی تا دکتر ادامه می داد بعد می شد میری دانشگاه، تازه اگر باری و حامی مهمی می داشت. این بود که من رفتم گفتم چه درسی بخوانم که به ما شغل بدهند؟ گفتند رشته جدیدی است به نام کتابداری. لغت مقدس کتاب برای فریفتن ما کافی بود رفتم و فریب جدیدی خوردیم. تالوف لیسانس من آنجا خواندم و



یک نری نوشتم که اسم آن را دانستی تری؟  
گذاشتم. برای اینکه حردم آن را نمی  
می کردم. با استاد ایرج افشار درباره  
نذهب. بعد دیگر تحصیلات من  
ادامه نیافت برای اینکه راستش یک  
آثار شیزم خیلی پوشیده و  
صلح جوابه ای که در من هست  
باعث می شود که من یک طغیان هایی بکنم. یک دفعه دیدم دانشکده  
ادبیات برای من معنی ندارد درها کردم. یک دفعه دیدم کتابداری برای من  
معنی ندارد درها کردم. بارها شغل عوض کردم. برای اینکه ما برای سخن  
کشیدن هم حتی به دبا می آمدیم تا چه رسد که برای زبونی کشیدن. در  
رابطه انسان و جهان یک مقدار سخن کشیدن مهفته است برای ساختن  
سخن کشیدن ناگزیر است. البته نه اصالت سخن کشیدن که ریاضت  
و هر رنجی را بنده توصیه نمی کنم. من می گویم باید رنج بکشیم تا رنج  
نکشیم. چنانچه غزالی گفته است کسی که می خواهد از رنج برهد باید  
رنج بکشد. این جمله زیبا را در کیمیای سعادت آورده است. خدمت  
شما عرض بکنم که بعد مدتی در مرکز خدمات کتابداری بودم. و خیلی  
هم از اسنادان کتابداری آن روزگار که بیشتر خانها بودند سرورانی مثل  
سرکار خانم سلطانی، خانم دکتر انصاری، خانم دکتر شادمان و اسنادانی  
مثل استاد ایرج افشار و استاد دانش پژوه هم بودند و ما تسلطی در  
خدمتشان کردیم و کوتاه مدتی پیش نبود. بعد بنده شدم عضو هیأت علمی  
مرکز خدمات کتابداری که بعداً به کتابخانه ملی پیوست بعد یک روزی  
گفتم من اتوبوس عوضی سوار شده ام! باز همین آثار شیزم خاص من  
گل کرد و در جلسه رسمی گفتم آقا اصلاً من اتوبوس عوضی سوار  
شده ام! اجازه بدهید پیاده شوم که می دورتر شوم. خلاصه خندیدند و  
گفتند که بیار خوب ما شما را کجا پیاده کنیم؟ گفتم وسط همین برف و  
بوران. برای اینکه می دورتر می شوم. نا اولی اینگاه هم حاضر نیستم  
صبر کنم. البته یک ۸۰ سالگی گذشته بود به همین ترتیب. خلاصه  
بنده رفتم یک جایی که بتوانم از طریق ترجمه کردن که علاقه داشتم و کار  
قلمی و کتابی زندگی بکنم. چون برای کارمند شدن به هیچ وجه ساخته  
شده بودم و بارها به کارمندی خودم شوریدم و از کارمندی گریختم از  
دانشگاه ملی و جاهای دیگر و کارهای خردی پایی که قبلاً داشتیم تا مرکز  
خدمات که قرار بزرگم را آغاز کردم و رفتم جایی که الان پژوهشگاه  
علوم انسانی گفته می شود. در آنجا هم بی آنکه بدآموزی بکنم شروع  
کردم به اینکه در گوشه و کنار منزل و ایجاها کار کردم و به سرکار رفتم.  
البته گفتن آن خوب نیست و شاید بدآموزی تلقی شود ولی در محیط کار  
من متأسفانه نمی توانستم کار بکنم چون معتقد بودم که «اداره یک جایی  
است که یک عده جمع می شوند کار بکنند و چون جمع می شوند  
نمی توانند کار بکنند!» و همیشه حرف می زدند که حالا امروز تو ناها را  
چی داری تو از تعارنی مرغ گرفتی یا نه با آبا کوبین آوردی و بگذار یک  
تلقن بزیم ببینم خانم و بچه ها چه کار می کنند! و یک ۲۰ سالگی هم که کم

نیست ما اینطوری گذراندیم. بعد اخیراً اعتراضم بالا گرفت و با اجازه  
اولیای اداره خانه نشین شدم البته کارهای اداره را به تصدیق خودشان انجام  
می دهم و تحویل می دهم. دیگر شرح و احوال مفصل نری بگویم. قول  
داده بودم بر حرفی نکنم. آخرین عرضم شاید مربوط به زندگیا من  
بشود البته زندگی نامه شفاهی و آن اینکه بنده در سال ۶۹ به عضویت  
فرهنگستان زبان و ادب فارسی انتخاب شدم و هنوز هم عضو هستم.  
بنده به کار خیلی اعتقاد دارم و معتقدم که اگر یک حرف از من برسد که  
چه حاصلی از این ۵۰ سال برده ای می توانم بگویم که «من آهسته و پیوسته  
رفتم» را که از مضامین مکرر سعدی است از سعدی آموخته بودم در  
حالی که من بیشتر در سهام را از حافظ می آموزم ولی چون کلیات سعدی  
را بیکار قبلاً تصحیح کردم و بیکار هم الان دارم تصحیح می کنم فکر  
می کنم یک چیزی نزدیک به ده بار کلیات سعدی را خوانده باشم از  
حافظ نبرسد که یک رقم نجومی باید بگویم. آن وقت به کزاف گویس  
منهم می شوم. فقط همین قدر بگویم که از سن همین حافظ فرزند  
کوچکم من شعر و حافظ را یک جا کشف کردم و ۲۰ سالگی است که از  
دست و دلم به زمین نگذاشته ام یعنی تا حالا ۴۰ سال حافظ خوانده ام.  
در ۲۰ سال چندبار می شود خواند؟ همان قدر. این هست که عددی را  
نمی گویم که به اصطلاح ابطال پذیر باشد. اما سعدی را ۹۱ یا ۱۰ بار  
خوانده ام. این عدد درست است چون دوبار تصحیح کردن خودش  
ایجاب می کند شما برای هر چاپ برای رفع اغلاط چند بار متن را  
بخوانید، توفیق های اجباری دست می دهد. من درسی که از سعدی  
آموختم این بود که:

داسب تازی دو تک رود به شتاب

شتر آهسته می رود شب و روز!

ای که مشتاق منزلی مشتتاب

بند من بادگیر و کارآموز!

همچنین ۴: هر و آن است که آهسته و پیوسته رود.

لذا عمری است که هر کاری را آهسته و پیوسته می کنم. من کارهایی  
دارم که همه چهار سال کار برده، چهار سال شبانه روزی. مثل حافظ نامه  
مثل ترجمه قرآن کریم با توضیحات و واژه نامه که همین مهر و آبان ماه  
بیرون می آید ان شاء الله تقریباً می شود ۴ سال. و فرهنگ انگلیسی فارسی  
هم دارم می نویسم که ناشر نمی داند، ناشر فکر می کند دو سال طول  
می کشد ولی بیشتر طول می کشد. شاید ۳ سال و همین عددی که من  
عادت کردم به آن یعنی ۴ سال! من دیگر چیز گفتنی ندارم در زندگی  
عادی یعنی خانوادگی هم متأهل هستم ۳ فرزند دارم و از فرزندم راضی  
هستم و خیلی دلم می خواهد بیشتر از این اهل ادب باشند. برای اینکه ما  
از ادب فارسی زندگی می آموزیم. متأسفانه مجال اینکه مشکاف ما چگونه  
رندی از حافظ و اخلاق از سعدی و پارسی از غزالی و رادی و رادردی  
و بزرگ منشی و آزادخواهی و آزادمنشی از فردوسی می آموزیم مجالی  
نیست که بگویم ولی خودتان راهروان خستگی نپذیرند و بهتر و تازه  
نفس نری هستید. خودتان خواهید دید که ذهن و زبان و زندگی تان با

ادب گذشته ما که از گذشته نامیدنش من رنج می برم یعنی ادب جاری ما نه ادب گذشته ما ساخته می شود. عرایض را در اینجا خانمه می دهم و استدعا می کنم که سئوالهایی نفرمایید که پاسخ دادن به آن مثلاً نیم ساعت وقت لازم داشته باشد. با شما سئوالهای حکیمانه بکنید یا من ناچارم پاسخ های حکیمانه و کوتاه بدهم. برای اینکه لافل هر نفری یک سئوال بتواند مطرح بکند.

سئوال: در ابتدای صحبت فرمودید بعضی ها اعتقاد دارند افسانه شاید مهمتر از تاریخ است. در این زمینه توضیح بدهید که به چه صورت است آیا همه افسانه ها یا اینکه افسانه های شاعران بزرگ مثل فردوسی.

جواب: خوب گفتید گاهی وقتها ما می گوئیم و لاش کن افسانه باقی می کند. این معنی به اصطلاح تحریف آمیز و حاکی از بی اهمیتی دارد. مراد من آن نیست. مراد من افسانه هایی هست که ارزش هنری داشته باشد. همین قدر خودتان می دانید که افسانه ها به هنر مندانه و بی هنرانه تقسیم می شوند. افسانه های هنر مندانه یک آفرینش است یک افزوده یا خلق ادبی یا هنری شمرده می شود و کار هر کسی هم نیست ولی آنهایی که خلق هنری می کنند اینها را و گاهی هم اصلاً از یک ملثی افسانه صادر می شود شاید یک شخص خاصی را نشود پیدا کرد. افسانه صبیقل می خورد، ادبیت می شود، ادبیت ملی می شود، دست جمعی می شود، شاخه و برگ افزوده می شود، به صورت زیبا در می آید مثل بعضی از جوکهایی که شاید اولین گوینده آن ابتقدار زیبا و ظریف نگفته که آخرین گوینده اش. چون از یک صبیقل دست جمعی بر خوردار می شود. من افسانه های هنری را گفتم که فراوان در شاهنامه داریم و فرض کنید در خسته نظامی داریم اصلاً مگر ما مطمئن هستیم که لیلی و مجنون وجود داشتند؟ حالا خسر و یک خسر و ساسانی بوده قبول داریم ولی نه خسرویی بوده که نظامی می گوید. اصلاً فرهاد که مطمئناً خلق افسانه ای است. ببیند خسرو پادشاه ساسانی است و واقعیت دارد. فرهاد ساخته افسانه است. کدماشان مهمتر هستند. من فرهاد را مهمتر می دانم.

سئوال: شما و اساتید فارسی دیگر که خدمتشان رسیدیم حرف دلشان این بوده که ادبیات فارسی را باید غنای بیشتری به آن بدهیم پویایی بیشتری به آن بدهیم می خواستیم بر رسم شما برای جنبه عملی دادن به این که پویایی آن بیشتر بشود چه راهی دارید؟

جواب: هر جور تحقیقی که درباره ادبیات گذشته می شود به پویایی آن کمک می کند. ما هنوز یک دیوان منفع از سنایی فرضا نداریم که یکی از شاعران طراز اول ما شناخته می شود. آیا تصحیح نهایی را از خسته نظامی داریم؟ حتی چراغ دور بروم آیا ما تصحیح نهایی خودمان را درباره شاهنامه داریم پس کار نکرده بسیار است و حرمت امامزاده از متولی است اگر کسی به ادبیات فارسی بپردازد و دولا دولا سوار شتر بشود و به اشتهای دیگران نان بخورد و بگوید که من شهرت ادبیات فارسی را شنیدم خودم حسن نکردهم و این امامزاده هیچ شنایی نمی دهد بهترین راه فرار از امامزاده است. اگر کسی می بیند هیچ حالی با ادبیات فارسی نمی کند ادبیات فارسی هیچ به ذهن و زبان و زندگی و نگرش او به جهان افزوده نمی کند عیب از خود

اوست. مطمئناً وقتی که آب تلخ می شود معمولاً دهان بیمار است که تلخ شده است. آب در همان شیرینی و زلالی خودش هست. من متقدم که کار نکرده درباره ادبیات فارسی بسیار است از جمله شرح های جدید تفسیرهای جدید بر متون قدیم. یک فلم از کارهای نکرده تفسیرهای جدیدی است که از ادب قدیم می شود کرد مثلاً دوست جوان من که هم سن و سال شماست و خیلی هم سخن با من، هم دل با من و کاش در این جمع بود، جویای جوان بخش یک دوست جوانی است که ۲۰ سال ندارد ولی من او را شاهنامه شناس شاهنامه پژوه می دانم. او دارد یک مقاله ای می نویسد راجع به برداشتهای عرفانی از شاهنامه فردوسی که فرض بفرمایید رستم را حضرت خانم الانبیا می شمارد فرض کنید منیزه را ممکن است نفس اماره بشمارد و نظیر اینطور چیزها اینطور تعبیرها، این طرف باز است یعنی جویایی و پویایی پایان ندارد پویایی اصلاً آسایش سر خودش است. یعنی یک چیزی نیست که راکد باشد یک جایی بایستد از تصحیح متون گرفته تا تفسیر متون تا بسیاری چیزهای دیگر.

شما نگران اینکه چه کار بکنیم در ادبیات نیاشید.

«خود راه بگویدت که چون باید رفت»

سئوال: اگر ممکن است راجع به طنز حافظ توضیح بدهید.

جواب: آقای کیومرث صابری (گل آغا) هم از بنده خواسته اند که مقاله جدیدی راجع به طنز حافظ بنویسم. همین قدر بگویم که هوش سرشار و هنری نمی تواند بدون طنز باشد و اگر نه من هوشی را که به طنز کشیده نشود و طنز از آن تراوش نکند، چه علمی چه غیر علمی قبول ندارم، هر گونه هوشی. یعنی ما انبیشن را وقتی کاملتر می دانیم که در عین اینکه دارد تحقیق ریاضی دشوار در رشته فیزیک و ریاضی می کند راجع به نسیت خاص و عام و اینها، طنز هم بتواند درباره خودش و جهان خودش و زندگی خودش و کار و بار جهان به کاربرد من انبیشن را که بتواند طنز بپردازد هوشمندتر می دانم تا انبیشن که به طنز نپردازد. ما حتی از بزرگان دین طنز سراغ داریم از حضرت پیامبر (ص) مقدمش ترین انسانی که در تمدن ما مطرح هست، از ایشان در جامع التمثیل و کتابهای دیگر شما ببینید چه میزان طنز هست. با قرآن مجید که اصلاً نمی شود شوخی کرد با حروف ناز که می توانم بگویم با آنکه نمی شود شوخی کرد مسلمانان با کمال ارادت و اخلاص و احترام ظرافت بردازی کرده اند. حالا بگویم طنز و شوخی که خشن باشد و با ساحت مقدس قرآن جور نباشد، یک نمونه استشهادات ظریف و آیات قرآنی را برایتان نوشتم. طنز حافظ از این برمی خیزد که به اینجا رسیده بود که حاصل کارگه کان و مکان این همه نیست. نام حافظ رقم نیک پذیرفت ولی پیش رندان رقم سود و زبان این همه نیست.

وقتی که آدم خودش را خیلی نگیرد و پیاده بشود با همه راه برود آن موقع طنزش می آید و طنز چیزی با تکلف و مثل مضمون سازی نیست بلکه به نظر من از انواع هوش است به تعبیر من یعنی آنجایی که یک هوش سالمی در کار هست و دارد اندیشه می کند طنز از آن تراوش می کند. اما هوشی داریم ما مثل خیام و هوشی داریم مثل حافظ. خیام هم بدون طنز



نیست فقط فرق طنز خیام با طنز حافظ این است که طنز خیام یک کمی اندوه‌ناک و یک کمی گس نمی خواهم بگویم تلخ است ولی وقتی می گوید «گویند بهشت و حور عین خواهد بود / آنجای و شیر و انگبین خواهد بود / گرماسی و

معشوق پرستیم رواست / چون عاقبت کار چنین خواهد بود». این طنز بسیار زیبای است و هیچ هم خلاف ادب شرع نیست و نسامح هم در شنونده باید زیاد باشد و به محض اینکه احساس کرد که پای قرآن و مقدسات در میان هست زود رنگبای گردن قوی نکند و از جانب شرع دفاع نکند. مردم ما پیشینیان ما ادب شرع را رعایت می کردند ولی جرأت و جسارت روحی داشتند که می گفتند «به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید» با من در تمامی ادبیات فارسی جسارتی از این بزرگتر نمی شناسم و تصور نمی کنم که هیچ انسانی با این همه ادب شرعی با این همه رعایت ادب در عین حال نمودبانه با خداوند چون و چرا بکنند چنانچه حافظ کرده است. حافظ یک مسلمان پاک اعتقاد است فارسی قرآن، قرآن‌شناس طراز اول تمدن ماست حتی قرآن را با ترتیل و تجوید می خوانده است نه فقط علوم قرآنی می دانسته است. چون از ایمان از خودش مطمئن است صدایش از جای گرم در می آید: «فلک را سفت بشکافیم و طرحی نو در اندازیم». یعنی اینکه ما این نظام کهن را قبول نداریم. «سر نه آنم که ربونی کشم از چرخ فلک»، «چرخ بر هم زلم از غیر مرادم گردد». اصلاً آدم واقعاً بخندش می گیرد. آخر حافظ این یک لاقبا یعنی یک شیرازی وابسته به آل مظفر و درب داعود سر از ما این می خواهد که چرخ فلک را چنین بکند. بنده پیش از این درباره پاسخ این سوال اذانه کلام نمی دهم ولی قولم را اینجا تجدید می کنم که بروم یک حرفهای جدیدی راجع به طنز حافظ نویسم. من یک مقاله قبلاً نوشتم در کتاب چهارده روایت آمده است. البته این یک پیش درآمدی بیش نیست در کتاب دیگری به اسم آنها حافظ، در آن کتاب هم اشاراتی درباره طنز حافظ کرده‌ام. اخیراً در ماهنامه گل آقا یعنی دوره جدید که قطعش بزرگتر شده است مقاله خوبی از ملا نصرالدین (آقای زرویی) درباره طنز حافظ چاپ شد که بسیار بر بار و راه گشاست. قرار است با ایشان کار مشترک و جدیدی درباره طنز حافظ انجام دهم. توفیق از خداوند است.

سوال: من یک مقاله ای از شما خوانده‌ام به نام کزتابی های زبان متنها چون سومین قسمت این مقاله را خواندم و قسمتهای فنی آن را خواندم متوجه شدم که راجع به چی است لطفاً توضیح دهید.

جواب: گفته بودند به آقای محبوب که «قربان گمان درست است یا گمان؟ گفت به گمانم گمان درست است» عرض شود کزتابی های زبان هم که لغت آن را هم بنده ساخته‌ام هشت یا نه مقاله است که بعضی در مطبوعات مختلف و تمامی آنها در چاپ دوم سیر بی سلوک آمده است. این مقاله ها با مقوله راجع به اتفاقاتی هست که در زبان رخ

می دهد، اگر هم در زبان رخ نمی دهد ولی در زبان پیاده می شود که من می توانم یکی از آن را برای شما مثال بزنم. غالب اینها رخ دادهای واقعی است. یک خواهرزاده خیلی خوبی من دارم که مثل شما مثل نیسی از حاضران خانم با شخصیت و با فرهنگ هستند. خانم معیندس و کامپیوتر دانی هستند. ایشان خیلی سنگین و متین و شاید بشود گفت خجالتی هستند. ایشان می گویند یک روز من سوار تاکسی بودم عقب تاکسی نشسته بودم و تاکسی هم می رفت طرف منزل ایشان. بعد می گوید راننده من را در آینه دید من گفتم «آقای راننده خوش نگذرد». ایشان یک کمی قرمز شد و گفت منظورتان چی هست خانم. گفتم هیچی می گویم خیابان خوش رد نشود! چون خانه شان خیابان خوش بوده است. سنا بر این کج نابی های ریان دست کم ۶۰۰ تا از این حرفیاست. البته تبلیغی هم برای کتاب کردم ولی بگویم که خریدار خیلی خسارت نمی بیند برای اینکه قیمت آن پایین هزار تومان است.

من راحم را از ایهام جدا کردم برای این هم هست که لغت جدید برای آن ساختم. یک چیزی بین ایهام و ایهام دارد البته این حافظ ما همان نش سبب شهرت است که افتاد و بیوتون را به فکر انداخت (البته ما بیوتون بنسبیم) باری کرد. ما شب عید بود و حانه نکاتی می کردیم البته بچه ها می کردند و من یک گوشه مشق می نوشتم. ایشان بالای یک زبان دو سربه رفت بود بالا من در یک پارچ شربت شیرین انگور درست کردم تا آب خشک یک لیوان به او دادم و گفتم برو بالا. گفت از این بالاتر؟ در صورتی که منظور من از اینکه برو بالا، شربت خوردن بود.

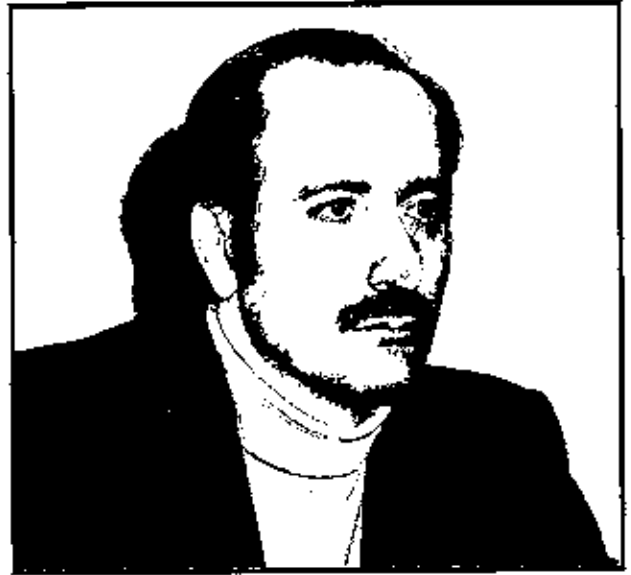
یک بار هم چراغ بچه های ما روشن بود گفتم که چرا این روشن است گفتند برای امتحان روشن است. من نمی دانستم برای امتحان لامپ روشن است یا برای امتحان بچه ها در فردا که دارند درس می خوانند

سوال: نظر شما راجع به تکامل معرفت دینی چیست؟

جواب: شما در واقع کمک کرده اید به جواب دادن. یعنی اشاره کرده اید به اصل نکته که معرفت دینی مثل معرفتهای دیگر تکاملی هست. یعنی هیچ گونه معرفت غیر تکاملی ما نداریم. یعنی غیر تکاملی می شود یک باره یعنی یک معرفت محدود چهار چوب دار. ثابت و ازلی مثل اعیان ثابته ما نداریم. لهذا جواب را خودتان دادید و تمایز هم برای اینکه زاده و تراویده تکاملی معرفت دینی هستند در این روند بزرگ تکاملی زاده می شوند، پدید می آیند و باید پدید بیایند برای اینکه هر روز گزازی امین بدهش حرف می کند و با افق دید فرق کرده به یک حقیقت ثابت قرآن کریم باشد نگاه می کند ولی جلوه هایی و برداشتهایی که از جنبشست ثابت می شود خود دیگر ثابت که نیست

سوال: درباره جبر انگاری حافظ بر ایمان بگویند.

جواب: بنده شمار از حاع می دهم به منابع زیادی از جمله حافظ نامه در آنجا من بحثی راجع به جبر انگاریهای حافظ و اخبار اندیشی های حافظ کرده‌ام. اذهان بزرگ در بند تناقضات نیستند، سخن بزرگ چو شد در دهان نمی ماند. انسان هم وقتی که افق فکرش بزرگ بشود دیگر جمع اضداد را در بر می گیرد. مثل اینکه در مورد ذات باری (خداوند) صحبت



می کنند که مستجمع اضداد است یعنی مثلاً خداوند هم ضار هم نافع است. در اساسی خداوند حامی داریم و مُصل داریم. آدم همینطور می توانیم خورد خداوند مُصل است؟ همراه کننده است؟ در قرآن کریم هم آیات حاکی از اختیار و آیات حاکی از جبر بسیار است.

در پانویسها یا توضیحات ترجمه ام از قرآن کریم مکرر از این مسأله بحث کرده ام. می توانید مراجعه کنید (انتشارش نزدیک است).

سؤال: می گویند شیطان رئیس الموحدين است، منظور از این تعبیر چیست؟

جواب: این هم از همان جساتهای عرفانست. و بعداً هم در دهان شیطان حرف می گذارند و شیطان تا همه شیظنت خودش عفتش به اینجا نمی رسد که بگوید من رئیس الموحدين بودم. چون می گویند شیطان از غیرت توحید همانطور که می گویند سجده نکرد در حالی که روح عبادت اطاعت است. یعنی کسی که حس اطاعت ندارد چطور می تواند عبادت بکند؟ مگر می شود با استکبار عبادت کرد؟ پس روح عبادت اطاعت است. شیطان روح عبادت را نداشت، جلد عبادت هم که به درد نمی خورد. قرآن حاکی است که شیطان فکر می کرده که خداوند او را فریفته است می گوید خداوند باه خاطر اینکه من را فریفتی بندگان تو را من می فریبم فکر کرده که خداوند او را امتحان کرده و او را امتحان بد درآمده است و اصلاً خوب بود خداوند این امتحان را نمی کرد تا او به اصطلاح ورفته اش بد بشود. به هر جهت این رشته سردار ندارد. بنده دو احساسی هستم راجع به شطح و آن را تجویز نمی کنم و خودم هم اگر شطح بگویم شطحیات توأم با سطحیات می گویم.

سؤال: بناید از ادب قدیم به جدید برسیم یا از ادب جدید به قدیم؟  
جواب: این سؤال بسیار خوب است. یک کمی هم سؤال سختی است ولی خوب شد که این سؤال را شما کردید. مثل اینکه بعضی ها می گویند ادبیات امروز مهمتر است با ادبیات دیروز، یا مثل شما می پرسند از ادبیات قدیم باید به ادبیات جدید برسیم یا از ادبیات جدید به

ادبیات قدیم؟ من فکر می کنم به هر دو اینها باید پرداخت. با ادبیات جدید چشم و گوش یک جور دیگر باز می شود و حسن انتقادی در انسان پدید می آید. با چشم و گوش باز شده با ادبیات جدید، بهتر است به سراغ ادبیات قدیم برویم. چون ادبیات قدیم هم یک کمی کوششایی بیشتری می خواهد. گویی که هر دو ادبیات چه ادبیات جهان چه ادبیات خود ما چه قدیم ما چه جدید ما به کوششهای فراوانی احتیاج دارد. بعد از یک مدت کوشش کردن است که ما می توانیم متنوی بخوانیم. اینطور نیست که هر کسی ۱۰، ۱۱، ۱۲ ساله متنوی را باز کند و بخواند و بفهمد و ارج بگذارد. نه اینطور نیست. کوشش می خواهد. مثل کسی که اول بار قرآن می خواند مگر اینکه افلاطون بشود اول بعداً بیاید قرآن بخواند والا کسی که اول بار قرآن می خواند یک مسلمانی در سن ۱۰، ۱۲، ۱۵ سالگی آن طور که باید و شایسته است که متوجه معارف قرآن نمی شود اما به سؤال شما اگر برگردیم من خودم اول کمی ادبیات جدید می خواندم تا حسن انتقادی و معاصر بودن و دنیای امروز در من پیدا بشود و بعد می رفتم سراغ متون. حالا از طریق گزیده ها و متون آسان شده می توان بهتر کار کرد. برای سنین نوجوانی یا جوانی لازم هست که انسان از این ابزارهای کمک متنی که متون را آسانتر و مفهوم تر می کند یا شرحها و تفسیرها، استفاده کند. من شخصاً به «باز خوانی بهتر از بسیار خوانی» اهمیت می دادم چنانچه یک مقاله ای تحت این عنوان نوشتم و از این هر سببی را گاز زدن و پرت کردن و این حالتی که ما حمله می کنیم به کتابها و اینطور چیزها، اینها را خوش نشمردم در آن مقاله و گفتم که پاکیزه خوانی باید کرد و کم خوانی و بسیار خوانی یعنی مکرر یک داستان از شاهنامه می خواندم. مکرر خمسه می خواندم مکرر حافظ می خواندم مکرر به باز خوانی و بسیار خوانی متون معینی می پرداختم. چون یک متونی هست که کلیدی است. شما ۱۰ تا متن را خوب بخوانید متون دیگر را مثل این است که خوانده باشید. اگر این ۱۰ تا را بگویم دیگر خانمه جلسه خواهد بود. این ۱۰ تا را بشمارم البته خیلی سخت است شمردن ۱۰ تا متن ولی می شمارم. متأسفانه پرانکنده از رودکی باقی مانده است وئی برای اینکه سرچشمه شعر فارسی را بدانند رودکی، کلید، شاهنامه، تاریخ بیهقی، تاریخ بلعمی یعنی روایت یا ترجمه آزاد ابوعلی بلعمی از تاریخ طبری، تفسیر سوره آبادی، تفسیر کشف الاسرار، تفسیر ابوالفتح رازی. چون از لحاظ فارسی اینها فوق العاده مهم هستند. یعنی آنقدر از نظر فارسی مهم هستند که به اندازه محتوایشان اهمیت دارند. بعد عطار، کلیات عطار، کلیات مولانا و اگر کسی بین غزلیات و متنوی به اصطلاح حیران باشد متنوی سپس سعدی و حافظ. ده تا کم است من بیشتر شمردم. منایی: خیام، حتماً کیمیای سعادت غزالی لااقل اگر نگویم بقیه کارهایش وئی آثار فارسی غزالی حتماً مهم است. گلشن واز، من به این متن هزار بیتی فوق العاده علاقه دارم. یعنی من معتقد هستم اگر بشود کسی گلشن را حفظ بکند باید این سعادت را از دست نهد دیگر جلسه را به پایان می بریم. امیدوارم شما را خسته نکرده باشم.

# نیمه‌سازیم، نیمه‌سازیم!

## «نگاهی به نشانه‌های جمع عربی در فارسی»

□ دکتر حسین داودی

ما «فارسی معیار» را می‌سازیم،  
یا

فارسی معیار زبان «ما» را می‌سازد؟

پاسخ روشن است. ساختن متقابل و دو جانبه از «زبان» و «زبانوران».

ما باید پس از شناخت دقیق واقعیت زبان، ضابطه‌های معقول و منطقی بر زبان شناسی را در کاربرد آن رعایت کنیم تا بتوانیم در پناه و حریم چنان زبان هدایت و نظارت شده‌ای، از خطرات و دستبردهای دشمنان زبان پارسی در امان بمانیم.

«ما» در این جا چه کسانی اند؟ بی شک تحصیل کردگان، فرهیختگان و روشنفکران کشور منظور است. مگر نه این است که «فارسی معیار» زبان رسمی نظام و زبان نسل آگاه و دانشگاهی و تحصیل کرده‌است. زمانی که «بی‌نشان» است. بی نشان از لهجه‌ها و گویش‌های فارسی و در عین حال مخاطب آن، همه مردم اند و صاحبان لهجه‌ها و گویش‌های سراسر کشور. پس برای ساختن و استحکام بخشیدن سنگر زبان شیرین و پر بار و پر طرفدار فارسی، گویندگان، نویسندگان و دست‌اندرکاران زبان از جمله فشر عظیم معلمان مسئولیتی خطیر دارند و لازم است بیش از دیگران «طبیعت و مزاج» این زبان را بشناسند و عوامل سلامتی و بیماری آن را تشخیص دهند و آگاهانه درمان کنند. آن گاه ما مراقبت و دلسوزی در پرورش و تقویت آن بگوئیم تا این زبان متقابلاً مراقبت و نگهداری زبانوران خویش گردد.

یکی از عوامل بیماری زبان فارسی این است که عده‌ای تحصیل کرده و بعضاً دلسوز به قصد تقویت و گسترش آن تدبیری می‌انديشند و راه حلی می‌یابند که رعایت آن در حدی معقول، و معتدل، سودبخش و مفید است. به همین جهت تدبیرشان مقبولیت عام نیز می‌یابد اما به سبب «افراط» در این چاره اندیشی از آن سوی بام می‌افتند و خطر این جاست.

از جمله این راه حل‌ها یکی این است که بیاید برای پاس داری از زبان فارسی همه جان‌شانه‌های جمع فارسی را ترویج کنیم و نشانه‌های جمع عربی را به کار نبریم، بیاید همه بگوئیم «تبادل‌ها، مستور‌ها، ناظران، صایران» و نگوییم: «تبادلات، مناسیر، ناظرین، صایرون» این راه حل پیشنهادی کاملاً منطقی است و طبیعت و مزاج زبان فارسی هم با تلفظ گروه اول سازگارتر است و ذوق سلیم هر ایرانی این گروه را بر گروه دوم ترجیح می‌دهد. اما محدوده این چاره اندیشی چه قدر است و گستره آن تا کجاست؟ و ضابطه چیست؟ آیا صرف این که هر جا رد پای «ین، ون، ات و مکسر»ها، در خلال جمله‌ای دیده شد رنگ خطر به صدا درآمده است و باید به نشانه‌ی رفع و دفع تداخل و تراحم، نشانه‌های جمع فارسی «ها، ان» را جای گزین آنها کنیم؟

افراطی‌تر از این راه حل کسانی است که اصرار دارند کلمات «تبادل، منشور، ناظر و صایر» را هم تا آن جا که ممکن است - ولو با واژه سازی جدید و نصب زدن به فارسی باستان - به کار نبرند. در حالی که اینها کلماتی خودی شده‌اند و جزء سرمایه‌های زبان فارسی اند و بیاید آنها را دور ریخت. اینان را می‌توان به باغبانی تشبیه کرد که باغی پر از درختان میوه را تحویلش داده‌اند. درختانی که میوه‌هایش یک سان نیست. بعضی از آنها بومی هستند و بعضی غیر بومی. میوه‌های نوع دوم به کمک پیوند‌های ماهرانه‌ای که باغبانان قبلی زده‌اند هر چند نشان و نباری از دیگران دارند اما رنگ و بو و طعم محلی گرفته‌اند و در کام و دایقه ساکنان محل مانوس و آشنایند. باغبان ناآگاه تصمیم می‌گیرد باغ را بپیراید و سره را از ناسره جدا کند. با تیر به جان درختان پیوندی می‌افتد و در پایان محصولی را برای خرید به اهل محل عرضه می‌کند که تنوع ندارد. در نتیجه حق انتخاب و اختیار از منفاضیان سلب می‌شود و طبیعتی است که چنین مصرف انحصاری و اجباری آنها را به یک نواختی و دلسردی دچار



د- پسوند مکان: گیلان، دلمهان، زنجان (= زمگان)  
 ه- پسوند زمان: بهاران، پاییزان، بامدادان  
 و- مراسم و مناسبت‌ها: عقدکنان، حنابندان، فالی شویان  
 ز- نسبت: اردشیر بابکان، رابگان، یازرگان

ج- و ...

ضمناً تمام اسم‌های خاص، کلمات دخیل غیر عربی رایج در فارسی و بسیاری از کلمات عربی رایج در فارسی منحصرأباً نشانه جمع‌ها به کار می‌روند: حافظ‌ها، سعدی‌ها، تلفس‌ها، بست‌ها، ماتربالست‌ها، اسراف‌ها، نذیرها، مصاحبه‌ها و ... و نشانه جمع «ان» در همه این موارد غایب است.

اما با این همه نمی‌توان انتظار داشت که دیگر «همه» یا نشانه «ها» حاکم است و «هیچ‌جا» به نشانه «ان» بر نخواهیم خورد. زیرا می‌گوییم و خواهیم گفت: آقایان، بانوان، آشنایان، دانایان و ... چرا؟ برای این که سر و کار ما با پدیده اجتماعی و بسیار پیچیده زبان است و راز و رمزهای آن و ظرافت‌های آوایی و آوازی و سایر نکته‌های زبان‌شناسی و مهم‌تر از همه ذوق سلیم تک تک فارسی‌زنانان.

بی‌شک در گروه کلمات: آقایان، خانم‌ها، نکته‌هایی است از جمله: وجود همزه آغازی و دو مصوت بلند و پای میانجی در کلمه «آقایان» و مجاورتش با کلمه «خانم‌ها» و نتیجه آن شده است که نشانه جمع «ان» بر نشانه «ها» ترجیح داده شود. دیگر در این جایی می‌توان حکم صادر کرد و از مردم خواست که «آقاها» بگویند نه «آقایان».

اگر در مورد نشانه‌های جمع عربی رایج در فارسی یعنی: «ین»، «ون»، «ات» و «مکسرها» بر با چنین ملاحظاتی امان نظر شود به نتایج خواهیم رسید که از نوع «یا همه با هیچ» نخواهد بود به این شرح:

#### الف- نشانه جمع «ین»

۱- یا بودن نشانه‌های جمع فعلی در فارسی چون «ها»، «ان»، ضرورت ندارد در صدد توسعه و گسترش به کارگیری نشانه جمع «ین» برآیم. در جایی که می‌توانیم «موافقان»، مخالفان، شاهدان، مخاطب‌ها، مقاوم‌ها و ... بگوییم نیاز نیست که «موافقین»، مخالفین، شاهدین، مخاطبین، مقاومین و ... بگوییم.

۲- این توصیه در مورد کلمات فارسی جدی‌تر است. بنابراین به کار بردن «بازرسین» و مشابه آن پذیرفتنی نیست و نقش هدایت و نظارت متولیان و معلمان زبان فارسی به خصوص فارسی‌مبار در این زمینه تعیین کننده است.

۳- واقعیت این است که کلمات و اصطلاحات فراوانی از عربی در طول تاریخ با نشانه جمع «ین» به زبان فارسی وارد شده و رواج یافته‌اند که بار فرهنگی و اسلامی دارند و در افتادن با نشانه جمع آنها تبعات ناگوار فرهنگی خواهد داشت. مثلاً سه جبهه معروفی که رو در روی علی (ع) قرار گرفتند و در تاریخ مشهور شده‌اند «ناکبین»، قاسطین و سارقیس» هستند. حال اگر به منظور پرهیز کردن از رواج نشانه عربی «ین»، در



می‌سازد و آگاه با ناخودآگاه به محصولات محله دیگر روی می‌آورند. سخن از به کار بردن «همه» نشانه‌های جمع فارسی و «هیچ» یک از نشانه‌های جمع عربی بود. راستی این حکم اجرا شدنی است؟ چرا دور برویم. همین نشانه‌های جمع فارسی را بنگریم: «ان» و «ها».

هیچ اندیشیده‌اید که چرا می‌گوییم: آقایان، خانم‌ها!  
 چرا نمی‌گوییم: آقایان، خانمان!  
 و چرا نمی‌گوییم: آقاها، خانم‌ها!

برای چه در این جا فاعله «یا همه با هیچ» رعایت نمی‌شود؟ به خصوص که می‌بینیم اوضاع و احوال از هر سو به نفع نشانه «ها» پیش می‌رود و نشانه جمع «ان» و «ها» به عقب نشینی شده است و سنگرهای جدید یکی پس از دیگری با نشانه «ها» فتح می‌شود. ما امروز بیش‌تر «چشم‌ها»، «بچه‌ها»، «پرنده‌ها»، «اسب‌ها»، «درخت‌ها» و ... می‌گوییم و کم‌تر «چشمان»، «بچهگان»، «پرندهگان»، «اسبان»، «درختان» و ... «اطلاق» و عمومیت برای نشانه «ها» بیش‌تر از «ان» است. نشانه «ان» هم محدودیت دارد و هم رقیبانی در کنار. محدودیت برای این که می‌توان «چشمان» را به کار برد اما «گوشان» را خیر. رقیبان هم از این جهت که پسوند صرفی و ترکیبی «ان» به نشانه جمع منحصر نمی‌شود و کاربردهای دیگری نیز دارد. بنابراین سخت گرفتن «ها» از «ان» هم ناشی از محدودیت کاربرد «ان» است و هم نوع کاربرد این نشانه، چنان که ذیلاً دیده می‌شود:

الف- نشانه اسم (اسمی که قبلاً صفت بوده است): پاپان، باران، خزان.

ب- نشانه صفت فاعلی: نالان، اتنان، حیزان، ارزان.

ج- نشانه قید: لبخندزبان وارد شد.



دارد. در عین حال به کار بردن آن به منظور توسعه و ترویج بیش تر توصیه نمی شود. قطعاً به کار بردن جمع هایی چون «تفتن ها، امدادها، مصاحبه ها، معلمان، مدرسان (برای زنان) و ...» بر «تفتنات، امدادات، مصاحبات، معلمات، مدرسات و ...» ترجیح دارد.

۲- توصیه بالا در مورد کلمات فارسی و کلمات دخیل غیر عربی رایج در فارسی جدی تر

است. بنابراین به کار بردن جمع هایی مانند «پیشنهادات، سفارشات، آزمایشات، گزارشات، فوئیشات، پاکات و ...» از سوی مسئولان و معلمان و تحصیل کردگان تأیید نمی شود هر چند بنا بر اصل «مشابه سازی» و «رعایت های آوایی» ممکن است نمونه های یاد شده یا بعضی از آنها رواج مردمی یافته باشند.

۳- اما به کاربردن کلماتی از این دست که اصطلاح شده اند یا بار معنایی خاصی دارند توصیه می شود و پرهیز از آنها به مصلحت نیست. مثلاً به جای «صادرات و واردات، دایره تشکیلات، بخش نشریات، اداره تأسیسات و ...» نمی توان «صادره ها و وارده ها، دایره تشکیلی ها، بخش تشریف ها، اداره تأسیسی ها و ...» گفت و نوشت و بار اصطلاحی و معنایی شان را نیز از آنها توقع داشت. همچنین اند کلماتی که بار اسلامی و فرهنگی دارند مانند باقیات صالحات، خیرات و میراث و ...

۴- کلمات مختوم به «ع، غ، ح، و سایر حروف اصطلاحاً حلتی» از نظر آوایی یا نشانه جمع «ات» بهتر تلفظ می شوند و آنها را ادوی سلیم پیش تر می پسندد تا با نشانه «ها» که آن هم حلتی است. قطعاً گفتن و نوشتن «اطلاعات، موضوعات، اختراعات، تفریحات، توجهات، تشییحات و ...» فصیح تر و روان تر است از «اطلاعاها، موضوعها، اختراعاها، تفریحاها، توجهها، تشییحاها و ...»

۵- مقایسه کلمات «حسبات، طبیعت، مصونیت، مسابقات، ادارات و ...» با «حسه ها، طبیعه ها، مصوبه ها، مسابقه ها، اداره ها و ...» نشان می دهد که گروه اول یک حجا «بخش» کم تر از گروه دوم دارد و می دانیم اصل کم کوشی و رعایت صرفه و اقتصاد در زبان ایهجاب می کند که گروه اول تر جیح داده شود. ضمن این که آن گروه از نظر آوایی فصیح و روان تر تلفظ می شوند.

همچنین اند کلماتی مانند «دفعات، ضربات، لطعات و ...» که ذوق سلیم، آنها را در مقایسه با «دفعه ها، صربه ها، نطمه ها و ...» بهتر برمی گزیند هر چند از نظر هجاها یکسان هستند.

#### د- جمع های مکسر

۱- به کار بردن کلمات جمع با نشانه های «ها، ان» اصلی مسلّم و پذیرفته شده است و استفاده از جمع های مکسر همان طور که در بندهای بعد اشاره خواهد شد - فرعی و جانبی است. بنابراین می گوئیم و

سخنان و کتاب های خود بگوئیم و بنویسیم که «ناکشان، فاسطخان و مارفان» با حضرت علی (ع) جنگیدند، به زبان فارسی خدمت شد؛ است؟ یا اگر بگوئیم پیامبر اسلام (ص) خانم نبی هاست تا نگفته باشیم آن حضرت خانم النبیین است که تداعی کننده آیه مخصوص آن باشد، فارسی را غنی ساخته ایم؟ همچنین اند کلماتی چون «مجاهدین، قاعدین، مشرکین و ...» که ریشه در آیات قرآنی دارند. بنابراین وجود و حضور ترکیبات و قالب هایی از اسلام و فرهنگ غنی گذشته مانند آنچه بیان شد و این نمونه های دیگر: «اعلا علیین، رب العالمین، رب المستضعفین، لرحم الراحمین، احسن الخالقین و ...» برای ما فارسی زبانان این حق را ایجاد می کند که در برخورد با چنین کلمات مأنوس و آشنا موضع حذفی نداشته باشیم.

۴- به کار بردن نشانه جمع «ین» در کلماتی که سابقه و بار فرهنگی دارند و یا ذوق سلیم آنها را بر گونه دیگر ترجیح می دهد مثلاً «ترابطین و ضابطین» به جای «ترابطان و ضابطان» بیانگر این واقعیت معقول است که زبان فارسی مجاز از هر فرصت و بهانه ای اولاً برای توسعه و ترویج موازیت فرهنگی استفاده می کند، ثانیاً برای متنوع و زیبا ساختن زبان از سرمایه های موجود هر چند جزئی و کم مصرف باشند. حداکثر استفاده رایج عمل می آورد.

در خاتمه این بخش بی مناسبت نیست که به نشانه مثنای عربی نیز اشاره شود و به یادآوریم که حذف مطلق آنها نیز از زبان فارسی نه عملی است و نه به صلاح. کلماتی چون «والدین، وزارتین، مجلسین، منهدیس و ... / توأمان» در زبان فارسی رواج دارند همان طوری که اسم های خاصی چون «حسین، کاظمین، زمین» و اصطلاحاتی چون «احدی الحسینین» رایج اند و نمی توان آنها را نفی کرد.

#### ب- نشانه جمع «ون»

۱- این نشانه در فارسی کم تر از نشانه جمع «ین» به کار رفته است و به کار بردن آن توصیه نمی شود. بی شک گفتن و نوشتن «مدافعان، مناظران، محالفان، مضمّم ها، مدبرها و ...» بر «مدافعون، مناظرون، مخالفون، مضمّمون، مدبرون و ...» ترجیح دارد.

۲- در عین حال به اصطلاحات، اسم های خاص و قالب های عربی رایج در فارسی برمی خوریم که پذیرفته شده اند و حذف نشانه جمع آنها معقول و مقبول نیست از جمله: «سورۃ منافقون، سورۃ کافرون».

۳- کلمات منسوب به «ی» عربی و یا نشانه جمع «ون» معمولاً در زبان فارسی معنی تشکیلی و تحرّیب به خود گرفته اند و تغییر دادن نشانه جمع آنها اختلال معنایی ایجاد می کند مثلاً «مادیون، روحیون، سیاسیون، الهیون، اخباریون، انقلابیون، ارتجاعیون، اعتدالیون، روحانیون و ...» را اگر «مادیان، روحیان، سیاسی ها، الهی ها و ...» بگوئیم و بنویسیم بار معنایی آنها را از دست داده ایم.

#### ج- نشانه جمع عربی «ات»

۱- این نشانه بیش تر از نشانه های جمع دیگر عربی در فارسی رواج



می نویسیم: «زمان‌ها و مکان‌ها، شجاعان، خصمان» و پرهیز داریم از استعمال: «ازمه، امنکه، شجمان، خصما»

۲- جمع مکسر ساختن از کلمات فارسی پذیرفتنی نیست و باید از آن به شدت پرهیز کرد. به کار بردن جمع‌های مکسری چون «خوت، بخوت، زتود» برای «ارخت، بخت و رند» ناصواب است.

۳- اما به کار بردن جمع‌های مکسری که بار فرهنگی، اسلامی و اصطلاحی دارند - همانند جمع‌های دیگری که مطرح شد - معقول و مقبول است و حذف آنها حذف ارزش‌های فرهنگی و اعتقادی است. برای مثال: «انبیای عظام، فرمانده کل قوا، اولیای دانش‌آموز، حقوق و مزایا، سازمان اسناد، اداره ثبت احوال، وزارت صنایع و معادن و ...» را نمی‌توانیم: «نی‌های عظیم، فرمانده کل قوه‌ها، ولی‌های دانش‌آموز، حق‌ها و مریت‌ها، سازمان سندها، اداره ثبت حال‌ها، وراثت صعوت‌ها و معدن‌ها و ...» بگوییم و بنویسیم و بار معنایی و اصطلاحی موجود در زبان فارسی امروز را از آنها انتظار داشته باشیم.

۴- بعضی جمع‌های مکسر عربی در فارسی معنی جمع خود را از دست داده‌اند و نمی‌توان مفرد آنها را به همان معنا به کار برد مثلاً «آبادی» به معنی «هم نعمت‌ها» است و هم «عوامل» بنابراین اگر «آیدی‌ها» یا «آیدها» بگوییم معانی منظور به ذهن منتقل نمی‌شوند. همچنین است «آدریه» که به معنی «دواها» نیست یا «طله» که معنی مفرد دارد و جمعش در فارسی «طلبه‌ها» است نه «طالب‌ها» و نیز «محاسن» که جمع «حسن» است اما در فارسی «حسن‌ها» معنای کامل و منطبق با «محاسن» را ندارد «مضام» به این که معنی دومی نیز یافته که مفرد است و در صورت جای دارد و مفرد پذیر نیست.

۵- بعضی از جمع‌های مکسر از مفرد خود مختصرتر هستند و به همین جهت در زبان فارسی رواج بیش تری می‌یابند. مثلاً «حرف روستایی» پذیرفته‌تر از «حرفه‌های روستایی» است، همچنین هستند «علل شکست»، «طریق پیشگیری» تا «علت‌های شکست» و «طریقه‌های پیشگیری» و ...

۶- بعضی از کلمات مفرد عربی چندین جمع مکسر دارند. این تنوع جمع‌ها وقتی به تنوع جمع‌های فارسی افزوده شود مجموعه‌ای را به وجود می‌آورد که برای غنی‌سازی زبان فارسی بسیار مغتنم است. بیش از همه شاعران ما از این تنوع‌ها سود جسته‌اند، آن‌گاه نویسندگان و اهل قلم. گاهی گفته می‌شود «نفس‌ها» گاه «نفوس» و گاه «انفس» همچنین هستند: نجم‌ها، نجوم، انجم، شیخ، شیخ‌ها، شیوخ، مشایخ/ و ...

۷- اصطلاحات و ترکیبات و قالب‌های عربی رایج در فارسی با صیغه

جمع مکسر فراوان‌اند که با توجه به بار فرهنگی و اصطلاحی نمی‌توان آنها را از زبان حذف کرد مانند: «رب‌الارباب، خاتم‌الانبیاء، ام‌الآئمه، جامع‌الاطراف، جامع‌الأضداد، مختلف‌الاضلاع، کشف‌الأسرار و ...»

اکنون با نگاهی به آنچه گفته شد این اطمینان حاصل می‌شود که نمی‌توان برای زبان فارسی ساده‌لوحانه حکم صادر کرد و به طور مطلق تصمیم گرفت که برای احبای زبان فارسی اصیل مثلاً نشانه جمع عربی را به کار نبریم یا از این به بعد کلمه تنوین دار یا تشدید را کنار بزنیم یا ترکیبات و قالب‌های عربی رایج در فارسی را قدغن کنیم و ...

قطعاً فارسی اصیل و معیار، زبانی نیست که از همه برگ و بارهای چند قرن به رهنه شده باشد، بلکه زبانی است یافته با طبیعتی سالم که از علف‌های هرزه و شاخه‌های مزاحم رشد و روپایی برکنار گشته و سالم مانده است. شناخت این علف‌های هرزه و شاخه‌های مزاحم و آگاه کردن مردم به خصوص دانش‌آموزان سراسر کشور به نقش تخریبی و بازدارندگی آنها وظیفه ما معلمان زبان و ادب فارسی است. به این امید که هدایت و نظارت آگاهانه متولیان و مسئولان زبان فارسی به «معیاری» انجامد که از آن پس زبان نسل امروز و فردای ما با آن «ساخته شود»، آن‌شاه! ...

### پاورقی

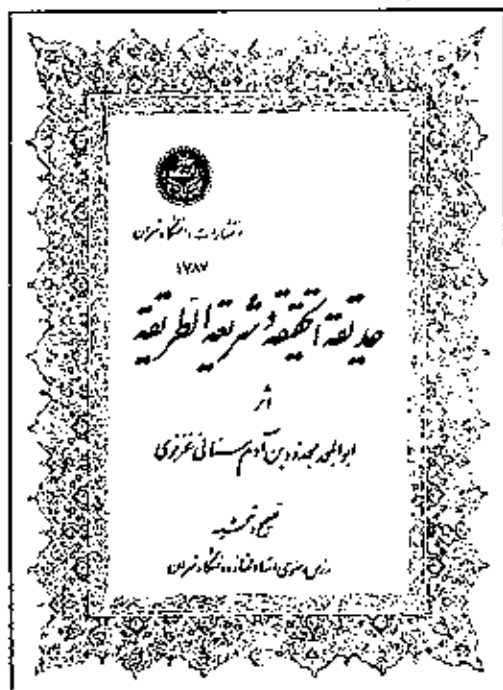
- ۱- علامه شهید مطهری در یکی از سخنرانی‌های خود آن‌گاه که در تعریف و تبیین «فقوا» سخن می‌گفتند، مثال‌هایی را شبیه آنچه در بالا آمد این چنین مطرح می‌کردند:
  - «مسلمانان مسجد می‌سازد با مسجدها مسلمانان»
  - «ایاس» اسناد را حفظ می‌کند یا «اسان» ناسر راه»
  - «سنگر» حافظ رزمده است یا «وزمده» حافظ سگر»
- اسناد پس از ذکر این مثال‌ها بیان می‌کردند که اینها «دور می» هستند زیرا با هم‌اند، نه رودر روی هم. آنها در معیت هم و به صورتی متقابل هر یک در دیگری اثر می‌گذارند. عده‌ای تصمیم می‌گیرند مسجدی در محل برپا کنند. از سوی دیگر این برپایی مسجد فرصت و فضای جدیدی می‌آفریند تا بانیان مسجد و سایر مسلمانان محل به تربیت دینی و عبادت‌های جمعی دست یابند. همچنین اند مثال‌های دیگری که مطرح شده‌اند، سپس نتیجه می‌گیرند که باید با تمهید مقدمات و فراهم کردن شرایط لازم «فقوا» را در خویش ایجاد و ماندگار کنیم تا مثلاً «فقوا» هم مانند سیر و جعاطی محکم و مطمئن سازاد و بهران‌های زندگی و نگرشگاه‌ها حفظ و حراست کند.



در بررسی قدیمی ترین نسخه های خطی موجود از حدیقه حکیم سنایی اولین نکته ای که ذهن پژوهشگر را به خود جلب می کند عدم تناسب شمار ابیات نسخه های مختلف می باشد. در این جستجو ما با نسخه های دوبرو می شویم که گاه حداقل ۳۸۰۰ بیت و گاه حداکثر ۱۴۰۰۰ بیت شمارا در بردارند. این مقدار فاصله بین تعداد ابیات یک منظومه در نسخ خطی مختلف مایه کمال و تعجب است. نسخه چاپی مرحوم مدرس رضوی حدود ۱۱۵۰۰ بیت را در بر دارد که تقریباً مشابه همین تعداد را ما در نسخه مصحح عبداللطیف عباسی می بینیم.

همین در هم ریختگی ابیات و عدم تناسب آنها از لحاظ شمار و نظم آن یکی از دلایل عدم توجه و رغبت به مطالعه این منظومه گرانقدر زبان و ادب فارسی بوده است. کتابی که از هر جهت پیشگام و پیشقدم شعر عرفانی فارسی است و راهنمای تألیف منظومه های عطار و مثنوی مولانا جلال المذنب بوده است از همه مهجورتر واقع شده و کمتر مورد توجه و تأمل است.

اما این اغتشاش و اختلال نسخه ها ناشی از چیست؟ مسلماً جواب این پرسش را ما نه تنها ناشی از استنساخ مکرر این کتاب در طی قرون و اعصار در سرزمینهای مختلف می دانیم بلکه همانگونه که آقای دکتر دیرونی در کتاب ارزشمند خود «شیخ و شعر» (که تحقیقی مستقل درباره احوال و آثار و آراء سنایی است) اظهار کرده اند مسلماً ریشه در مراحل آغازین شکل گیری متن داشته است. ایشان معتقدند که در ابتدا تحریرهای متفاوتی از متن وجود داشته است به همین سبب آشفتگی و اختلال در



# ناقصی با نظام و کاملی ناتمام

## سیری در نسخه های خطی حدیقه سنایی

□ دکتر مریم حسینی

عضو هیات علمی دانشگاه الزهراء



می‌کند تا نسخه‌ای از حدیقه را مرتب و به حضور او اهداء کند و وی نسخه‌ای مشتمل بر ۵۰۰۰ بیت فراهم و به پادشاه تقدیم می‌کند. این مجموعه ۵۰۰۰ بیتی مسلماً یکی از تحریرهای حدیقه است و ما امروز سه نسخه از آن را به شرح زیر در دست داریم:

۱- نسخه بغدادلی وهبی (استانبول) شماره ۱۶۷۲ به تاریخ ۷ شوال ۵۵۲ هـ که شامل ۵۰۰۰ بیت می‌باشد این کتاب توسط ابوسعید مودودی اصفهانی در قونیه برای مجلس ابوعلی حسن فاضل زرگر استنسخ شده است نسخه به خط نسخ می‌باشد همه قراین نسخه شناسی سال کتابت نسخه را تأیید می‌کند این نسخه که به همراه سیر العباد و کارنامه بلخ در یک مجموعه قرار گرفته است. قدیمی‌ترین نسخه موجود از حدیقه سنابلی است که عنوان فخری نامه دارد. این نسخه ۵۲ حکایت را در بر دارد. که ۱۲ حکایت آن خارج از متن حدیقه آمده است.

۲- نسخه بدون تاریخ کابل که شامل کلیات سنابلی می‌باشد این نسخه در سال ۱۳۵۶ به صورت چاپ عکسی به مناسبت نهصد و سی و سائگرد توگد سنابلی در کابل منتشر شد نسخه دارای مقدمه فهرست و طغه بندی ابواب می‌باشد این نسخه با بیت اینک تعلیم بیم و امیدست خود یکی روزه راه خورشیدست پایان می‌یابد و شامل حدود ۵۴۰۰ بیت می‌باشد. این نسخه به خط نسخ و به گمان آقای خلیلی در نیمه دوم قرن ششم کتابت شده است. این نسخه شامل ۴۶ حکایت می‌باشد و عنوان فخری نامه و حدیقه در مقدمه آن آمده است.

۳- نسخه خطی در مجموعه خصوصی پروفیسور خلیل اینالحنق (شیکاگو) به تاریخ ۲ شعبان ۵۸۸ هـ. با عنوان الهی نامه. این نسخه به خط نسخ می‌باشد کتابت سیاروش بن ابی الفضل بن سیاروش انوروزی است. این نسخه مقدمه ندارد و شامل ۲۸۰۰ بیت می‌باشد حدود ۱۲۰۰ بیت از ابتدای آن افتادگی دارد و نسخه از مدح امام شافعی آغاز می‌شود با وجود نقص و بی نظمی نسخه، وجود آن تأییدی دیگر مبنی بر تحریری از حدیقه سنابلی با ۵۰۰۰ بیت می‌باشد. این نسخه ۳۰ حکایت را در بر دارد. وجود این سه نسخه ۵۰۰۰ بیتی که قدیمترین متون خطی حدیقه هم هستند این امر را مسلم می‌دارد که حدیقه باید تحریری با این حدود ابیات داشته باشد.

این سه نسخه از نظر تعداد حکایات و انواع آن، ترتیب ابیات و ترتیب فصول به هم شبیه می‌باشند بزرگترین اختلافی که بین نسخ وجود دارد تفاوتی است که بین نسخه بغدادلی وهبی و دو نسخه دیگر (کابل و اینالحنق) موجود می‌باشد. در نسخه بغدادلی وهبی مدح بهرامشاه و پسرش دولتشاه در پایان نسخه آمده است.

در حالیکه در نسخه کابل و اینالحنق ستایش پادشاه بعد از مدح پیامبر اکرم و خلفای چهارگانه امام حسن و امام حسین و امامین ابوحنیفه و شافعی قرار می‌گیرد و آن شکل سنتی قدیمی شعر را حفظ می‌کند در ضمن دو نسخه کابل و اینالحنق علاوه بر مدح بهرامشاه و دولتشاه ستایش

نسخه‌ها دیده می‌شود آقای دبیرون با برداشت دقیق و عالمانه شان از عدم تطابق نسخه‌ها و همچنین مقدمه نوشته شده بر حدیقه سنابلی توسط محمد بن علی رفاء اینگونه نتیجه می‌گیرند که سنابلی خودش در تحریر متمایز از شعر رازاته می‌دهد اولی برای موقعیت خاصی تهیه شد و ظاهراً منظور شاعر را هم عملی کرده و بنابر این ما می‌توانیم فرض کنیم که این آخرین کار او بوده است و دومی که برای اولین مرتبه به آن یک عنوان عمومی داده بود بنامام ماند.<sup>۶</sup>

این نظر آقای دبیرون امروز با بررسی قدیمی‌ترین نسخه‌های حدیقه با اندکی جرح و تعدیل قابل پذیرش می‌باشد. فرضیه آقای دبیرون ناشی از مقدمه محمد بن علی رفاء جامع اشعار حکیم است که این مقدمه خود صورت تحریر شده‌ای از اصل انشای سنابلی است که در نسخه‌های قدیمتر حدیقه دیده می‌شود. نسخه بی تاریخ کامل که تاریخ کتابتش مسلماً بعد از نیمه اول قرن هفتم نیست در بردارنده مقدمه جالبی به قلم خود شاعر است و حقایق بسیاری را درباره سنابلی و حدیقه اثر آشکار می‌کند. این مقدمه با افزایندهایی در بعضی از بخشها در نسخه بایزید ولی الدین مورخ ۶۸۴ هـ. بر دیده می‌شود مقدمه نسخه اسعد افندی مربوط به قرن ۶ و ۷ نیز این مقدمه را دارا می‌باشد، مسلماً جوابگوی بسیاری از سؤالات ما درباره حدیقه و کم و بیشی آن می‌باشد. در این مقدمه آمده است که سنابلی به پاس احترام بهرامشاه تصمیم می‌گیرد که مجموعی را انشا کند که از روزگار آدم تا نوبت او هیچکس چنین کتابی برین شیوه نساخته است و در انشای انشای آن جماعتی بی بصر بخشی از این اثر را بی فرمان برگرفتند و خواستند تا از روی حسد این مجموع را متفرق کنند سنابلی غم دل با امیر سید مجد الساده محمد بن ابراهیم بن طاهر الحسینی می‌گوید و او آن اجزاء را به سنابلی بازمی‌گرداند اما چون اجزا از آن جماعت ناهمتا بر دست این مهترزاده بی همتا باز رسید نفس بنده پای در رکاب نحویل آورد و عزم سفر آخرت مصمم گشت.<sup>۷</sup>

بدین بیت رسیده بود:

اینک افلیم بیم و امیدست  
خود یکی روزه راه خورشیدست  
شبی نبی ظاهر گشت چنانکه لب او را از سخن بست و یک روز بیش  
مهلت نماند این کتاب ناقصی با نظام و کاملی ناتمام رها کرد و بر رفت.<sup>۸</sup>  
با توجه به اینکه در مقدمه نسخه کابل دبدار سنابلی و سلطان را ۵۲۷  
هلالی و ساقمرگ شاعر را ۵۲۹ هـ. قی رخم می‌زند و با توجه به این که سنابلی آمدن به دربار و ورود به جرگه شعرای مداح شاه را نمی‌پذیرد و از این عمل سرباز می‌زند و در عوض تصمیم می‌گیرد که کتابی را به شاه تقدیم نماید و نام وی را به واسطه آن جاوید سازد کاملاً روشن می‌شود که سنابلی در این روزهای پایان عمر مشغول فراهم آوردن نسخه‌ای از حدیقه جهت اهداء به سلطان بوده است اما به سبب این که هم ابیات سروده شده خود را در دست نداشته و اجزایی از آن از او ربوده شده بود و عمر هم مهلت کافی در اختیار او نمی‌گذارد از این جهان می‌رود و هدیه سلطان فراهم نمی‌شود و بهرامشاه از شخصی به نام محمد بن علی رفاء درخواست

تعدادی از وزراء و قضات و بزرگان غزین را نیز به همراه دارد که نسخه بغدادلی وهی فاقد این ابیات می باشد.

آنچه از اختلافات بین این سه نسخه نتیجه گرفته می شود اینکه نسخه کابل و اینالحق نسخه هایی از تحریری هستند که توسط محمد بن علی رفاه فراهم شده بود تا به پادشاه اهداء گردد و نسخه بغدادلی وهی شنید صورتی از همان ابیاتی است که سنایی در پایان عمر مشغول مرتب کردن آنها بوده است ولی موفق به اتمام آن نشده. حلقو آمدن مدح بهرامشاه در پی مدح امامین و افزونی بحثهایی در ستایش بزرگان دربار غزنه و همچنین گسترش مدح بهرامشاه در آغاز این بخش در دو نسخه کابل و اینالحق دلایلی برای تأیید این فرضیه می باشند.

روشن است که کاتب در نسخه بغدادلی وهی تنها قصد جمع آوری و کتابت اشعار حکیم را داشته و به دادن نظم و ترتیب به آن نمی اندیشیده است تا جایی که در پایان نسخه حدیقه می بینیم که کاتب پس از انشای جمله پایانی متن «تمت الکتاب بحمدالله و منه و حسن توفیقه و الفضلوه علی النسی محمد و آله الاکرمین» تعداد ۱۲ حکایت را که در متن وارد نکرده بود به دنبال آن ذکر می کند. پنج حکایت از این حکایات خسارح متن بغدادلی وهی در دو نسخه دیگر در متن حدیقه قرار دارند ولی هفت حکایت دیگر اصلاً دیده نمی شود.

بهر حال وجود این سه نسخه به همراه مقدمه حدیقه بر ما معلوم می دارد که به طور قطع تحریری از متن با حدود ۵۰۰۰ بیت و حدود ۴۵ حکایت موجود بوده است و در گذشت زمان به سبب وجود تحریر کاملتر آن که حدود ۹ تا ۱۰ هزار بیت می باشد این تحریر مورد توجه واقع نشده و استساخ نگریده است.

از این سه نسخه که بگذریم سایر نسخه های حدیقه سنایی تعداد ابیاتی در حدود ۸۵۰۰ تا ۱۴۰۰۰ بیت را در بر دارند قدیمی ترین نسخه های این تحریر عبارتند از:

۱- نسخه اسعد افندی به شماره ۱۳۸۷ به خط نسخ سده ۶ و ۷ متأسفانه نسخه از پایان افتادگی دارد و صفحاتی از مقدمه هم افتاده است نسخه در هم ریخته و مغشوش است اما نسخه خوبی است و در بسیاری موارد صورتهای قدیمی شعر را ارائه می دهد این نسخه حدود ۹۰۰۰ بیت می باشد.

۲- نسخه کتابخانه ایندیافیس (India office) به شماره ۱۴۴۴ به تاریخ جمادی الثانی ۶۳۷ هـ. که نسخه پراکنده نامرتب و ناقصی از حدیقه است و حدود ۶۰۰۰ بیت را در بر دارد.

۳- نسخه خطی کتابخانه جان روی لند منچستر به شماره ۸۴۳ به تاریخ ۶۸۱ هـ. این نسخه حدود ۱۰۰۰۰۰ بیت را در بر دارد.

۴- نسخه خطی بایزید ولی الدین استانبول به شماره ۲۶۲۷ به تاریخ ۶۸۴ هـ. حدود ۱۰۰۰۰۰ بیت می باشد.

بقیه نسخ معتبر قرن هفتم و هشتم نیز حدود ۱۰۰۰۰۰ بیت شعر در خود جمع دارند در ضمن اینکه همه این نسخ جز نسخه اسعد افندی که

## □ به نظر می رسد سنایی در این روزهای پایانی عمر حوصله مباحثه و در افتادن با جماعت متعصب را ندارد و در عین پروردن عشق علی و خاندان او در جانش از آوردن مدایح حضرت خودداری می کند.

چند صفحه در پایان افتادگی دارد متن نامه منظوم سنایی به امام برهان الدین علی بریانگر به بغداد را در پایان خود ضمیمه دارند.

این نسخ تحریری از حدیقه سنایی را معرفی می کنند که سنایی به سبب عاجز آمدن از نهمت های عوام و متعصبین مذهبی به بغداد می فرستد تا به واسطه آشنایی با دوست خود امام برهان الدین علی بریانگر تسوایی مبنی بر برائت ساخت خود از ائمه بغداد دریافت کند و حوسبخانه ائمه بغداد به بی گناهی و نیرته او فتوی می دهند و او سائهای پایان عمر را با آرامش سپری می کند.

سنایی به واسطه علاقه فراوان به علی (ع) و خاندان گرامی پیامبر و پیاسها و ستایشهای فراوان از ایشان مورد آزار و اتهام متعصبین مذهبی واقع می شود و به ناچار نسخه ای از مجموعه اشعار خود را به بغداد می فرستد این چند بیت در حق امام اجل برهان الدین جمال الاسلام گوید و نه بغداد فرستاد و شکایت کند از عامه شهر غزین و استعانت جوید از خواجه امام علی بریانگر دام علوه تا بردار الخلافه عرص کند و خط ائمه بغداد بستاند و به غزنه فرستد و سلطان بهرامشاه را معلوم گردد که شخص خصم به غرض است.

ای ثور بر دین مصطفی سالار بر طریق برادران کن کار عهد دیرینه را به بساد آور و ز طریق برادران مگنذر نامه ای از سنایی به بهرامشاه نیز باقی مانده که سنایی در آن به اعتقاد خود به چهار خلیفه به صراحت اشاره می کند و جایگاه علی را بعد از آن سه می شمارد با این تفاوت که معتقد است علی از خاندان پیامبر است و احترام و ستایش واجب می باشد. این نامه و اخبار مروری دیگر بر ما معلوم می دارد که نسخه ای با حدود ابیات ۹ تا ۱۰۰۰۰۰ بیت به همراه نامه ای به بریانگر به بغداد فرستاده شده است و پس از آشکار شدن بی گناهی حکیم و منع مؤاخذه وی بهرامشاه او را مورد انتقادات خود قرار می دهد و او را به دربار دعوت می کند ولی سنایی درخواست وی را رد می کند و همانگونه که پیش از این اشاره رفت مشغول تنظیم نسخه ای دیگر از حدیقه برای بهرامشاه می شود که آن طول و تفصیل نسخه پیشین را ندارد و در مدح ائمه اطهار و حصر ص علی (ع) و امام حسین (ع) سخن را کوتاه می دارد در نسخه کابل می بینیم که سنایی در پایان مدح علی (ع) در این نسخه می نویسد:



اوایل قرن یازدهم از روی آن استنساخ نموده اند. هم اکنون نسخه ای از حدیقه به شماره ۳۲۰۹ در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگهداری می شود که فیلم و عکس آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه

تهران موجود می باشد. این نسخه که به تاریخ ۱۰۱۲ هـ کتابت شده به روایت کاتب آن از روی متن مورخ ۶۱۷ هـ استنساخ شده است.

عبارت تمامی او این است: «کتابه عبدالرحیم بن محمد بن ابی الفتح المعروف بالخطاط حامداً ومصلياً ومستغفراً فی شهر الله المبارک الیوم الثانی سابع عشر و ستمائة (۶۱۷) والحمد لله حق حمده و صلواته علی خیر خلقه و محمد و آله.»

حرره بهاءالدین بن عبدالرحمان بن شیخ مبارک بن شیخ زین الدین صدیقی ساکن موصح بر و به یوم الاحد فی ثلثه شهر صفر ختم الله بالخیبر و الثغر سنة اثنی عشر و الف (۱۰۱۲). در بلدة دارالخلافه اگره در عهد حضرت جلال الدین محمد اکبر پادشاه غازی.<sup>۱۴</sup>

نسخه ای دیگر نیز به خط عبداللطیف عباسی شارح و مصصح حدیقه در دست می باشد این نسخه که در سال ۱۰۳۵ هـ کتابت شده هم اکنون در کتابخانه برلین به شماره ۷۱۷ نگهداری می شود و به قول کاتب متن از روی نسخه مورخ ۶۱۷ هـ کتابت شده است.

عبداللطیف عباسی در صفحه پایانی نسخه می نویسد: «این نسخه بر واسطه منقول است از نسخه ای که در ۶۱۷ هـ ۸۲ سال بعد از تصنیف نوشته شده است و ... بنده ضعیف و ذره نحیف عبداللطیف بن عبدالله عباسی در سنه ۱۰۳۵ هنگامی که خان مومی الیه به دارالخلافه اگره تشریف آوردند این نسخه را از ایشان استعدا نموده نقل برداشت ... توجه به این دو نسخه روشن می کند که در سالهای آغازین قرن یازدهم در دارالخلافه اگره نسخه مورخ ۶۱۷ هـ موجود بوده است که هم کاتبی خوش خط به نام عبدالرحیم خطاط نقلی از آن برداشت و هم محقق و پژوهشگر بزرگ ابن سالها عبداللطیف بن عبدالله عباسی نیروی آن را کتابت نموده است.

مقایسه دو نسخه فوق نشان می دهد که از نظر محتویات، تعداد ابیات، تعداد ابواب و فصول دو نسخه، بسیار به هم شبیه اند و روشن است که هر دو از یک آبنشخور سیراب شده اند. این تفاوت که عبدالرحیم خطاط در استنساخ دچار اشتباهات فراوان شده، بسیاری از لغات را غلط خوانده و غلط هم درج کرده است. بخشی در مذمت افریبا و اخوان و بخش ابتدایی در باب طب نیز در نسخه کمبریج موجود نیست که به احتمال قوی ناشی از افتادگی متن باشد. اما با توجه به اقرار عبداللطیف عباسی در مقدمه متن مصصح خود<sup>۱۵</sup> و همچنین اذعان مرحوم مدرس رضوی در مقدمه حدیقه چاپی<sup>۱۶</sup> میسر است که هیچ دو نسخه حدیقه به هم شبیه نیستند. شباهت این دو نسخه از نظر ترتیب فصول و ابیات نشانگر وجود نسخه مادر واحدی در این میان می باشد.

اما در این میان نکته جالب دیگری که توجه ما را به خود جلب می کند

جانب هر که با علی نه نکوست هر کجا باشد منش ندارم دوست ای سنایی سخن دراز مکش کوی کوی به زقصه ناخوش جای تطویل نیست در گفتار اختصار اندرین حدیث بسیار بگذر از گفنگوی بیهوده تا شوی سال و ماه آسوده به نظر می رسد سنایی در این روزهای پابانی عمر حوصله مباحثه و در افتادن با جماعت متعصب را ندارد و در عین پروردن عشق علی و خاندان او در جانش از دراز آوردن مباحث حضرت خودداری می کند. این اطلاعات به علاوه آگاهی مبنی بر اینکه اکثر نسخ بالای ده هزار بیت دارای ابیاتی الحافی می باشند<sup>۱۷</sup> ما را بر آن می دارد که بپذیریم سنایی خود در تحریر متفاوت از حدیقه برای دو منظور جداگانه فراهم آورده بود و پس از وی نیز به دلیل عدم اتمام نسخه دوم، محمد بن علی رفاه تحریری دیگر مبنی بر تحریر دوم و اتمام حدیقه فراهم نمود و به سلطان بهرامشاه تقدیم کرد. فرض وجود این دو تحریر که قدیمترین نسخ آن ابیاتی در حدود ۵۰۰۰ و ۱۰۰۰۰ بیت را دربردارد می تواند مشکل گشای حل عدم تطابق ابیات در نسخ موجود حدیقه باشد.



نسخه ای از حدیقه سنایی مورخ ۶۱۷ هجری

سیری در نسخه های خطی حدیقه سنایی نشانگر حداقل دو تحریر متفاوت ۵۰۰۰ بیتی و ۱۰۰۰۰ بیتی از این منظومه می باشد. نسخ مورخ قرن ششم [نسخه بعددانی و هبسی (۵۵۲ هـ) و نسخه خلیل ابنالحق (۵۸۸ هـ) و نسخه بدون تاریخ کامل که احتمال تحریر آن در اواخر قرن ششم می رود] صورتهایی از تحریر ۵۰۰۰ بیتی حدیقه می باشند.<sup>۱۸</sup> در میان نسخ قرن هفتم قدیمترین نسخه مربوط به سال ۶۳۷ هـ می باشد نسخه ای ناقص و پراکنده که حدود ۶۰۰۰ بیت شعر دارد<sup>۱۹</sup> و بعد از آن اولین نسخه های کامل ۱۰۰۰۰ بیتی مربوط به سال ۶۸۱ هـ<sup>۲۰</sup> و ۶۸۲ هـ می باشند.<sup>۲۱</sup>

در بررسی نسخه ها نکته ای به نظر می رسد و آن وجود نسخه ای به تاریخ ۶۱۷ می باشد که امروز در دست نیست ولی حداقل دو کاتب در



و بدون تاریخ اسعد افندی است که می تواند جهت  
تصحیح مجدد حدیقه بعنوان اقدام نسخ مورد  
مقابله فرار بگیرد.

#### پاورقی ها:

(۱) نسخه خطی خلیل ابنالحق (شیکاگو) به تاریخ ۵۸۸ هـ

(۲) نسخه خطی اباصوفیا شماره ۱۷۶۲/۱ به تاریخ ۷۲۹ هـ

(۳) ر. ک. حدیقه تصحیح مدرس رضوی. مقدمه (ف)ه

(۴) حدیقه به تصحیح و شرح عبداللطیف عباسی با عنوان لطایف الحدایق  
چاپ سنگی نولکشور هند ۱۸۸۵ - ۱۸۸۷ م

۵) De Brojin

۶) Piety and Poet - De Brojin - Leiden 1983

۷) Piety and Poet De Brojin - 119 - 120

۸) کلیات اشعار حکیم سنایی به کوشش علی اصغر بشیر چاپ عکسی از

نسخه قرن ششم هجری کابل ۱۳۵۶

۹) این حکایات در هیچ یک از نسخ دیگر حدیقه نیست و مرحوم مدرس

رضوی این حکایات را از نسخه بغدادی و همی وارد نسخه چاپی خود کرده اند.

به نظر می رسد وجود این حکایات می تواند دلیل دیگری برای تحریر خاص

نسخه بغدادی و همی باشد.

۱۰) نسخه خطی برلین به شماره ۷۱۷ به تاریخ ۱۰۳۵ هـ خط عبداللطیف

عباسی

۱۱) ر. ک. دیوان سنایی تصحیح مدرس رضوی مقدمه ۶۴۱ انتشارات

سنایی ۱۳۶۴

۱۲) ر. ک. نسخه خطی اباصوفیا شماره ۱۷۶۲/۱

۱۳) ر. ک. مقاله ناصی با نظام و کلامی نامعام. Piety and Poet De

Brojin P.125

۱۴) نسخه کتابخانه ابتدای آیس به شماره ۱۴۴۴ به تاریخ ۶۳۷ هـ ر. ک.

شرح و شعر دبیرون صفحه ۱۲۵

۱۵) نسخه کتابخانه جان روی فند منچستر شماره ۸۴۳ به تاریخ ۶۸۱ هـ

ر. ک. شرح و شعر دبیرون صفحه ۱۲۶

۱۶) نسخه بایرید ولی الدین استانبول به شماره ۲۶۲۷ به تاریخ ۶۸۴ هـ.

۱۷) صفحه شماره ۱۳۹ نسخه کمریج - این نسخه مورد استفاده مرحوم

مدرس رضوی بوده و عکس این صفحه (۱۲۹) در مقدمه متن چاپی حدیقه ص

۲۶ دیده می شود.

۱۸) ر. ک. حدیقه به تصحیح و شرح عبداللطیف عباسی با عنوان

لطایف الحدایق چاپ سنگی نولکشور هند ۱۸۸۷ - ۱۸۵۵ م

۱۹) ر. ک. حدیقه به تصحیح مدرس رضوی مقدمه ۵۱۱ انتشارات

دانشگاه تهران ۱۳۶۸

۲۰) ر. ک. فهرست نسخ خطی مروی ج ۲ صفحه ۲۷۶۲

وجود شباهت بین این دو نسخه و نسخه بدون تاریخ اسعد افندی  
می باشد. نسخه معروف به اسعد افندی که فیلم و عکس آن به سال  
۱۳۳۵ به همت مرحوم مجتبی مینوی به همراه نسخ دیگر حدیقه که در  
کتابخانه استانبول ترکیه موجود بود به ایران فرستاده شد نسخه ای بسیار  
نامرتب و نامنظم می باشد که به واسطه همین عدم نظم و هماهنگی مورد  
توجه واقع نشده است.

این نسخه که مرحوم مینوی سال تحریر آن را اواخر قرن ششم یا اوایل  
قرن هفتم حدس زده اند مسلماً حاصل همین سالها می باشد. خط نسخ  
که نه متن و رسم الخط خاص آن حکایات از قدمت نسخه حتی در پایان  
قرن ششم می کند. این نسخه در هم ریخته و معشوش حاوی مقدمه ای  
از حدیقه به خط کاتبی دیگر غیر از کاتب اصلی متن می باشد که بسیار  
شباهت به مقدمه نسخه کابل دارد نسخه حدود ۹۰۰۰ بیت شعر دارد و از  
نظر تعداد ابیات، سر فصلها، عناوین و طبقه بندی مطالب کوچکترین  
تفاوتی با نسخه عبداللطیف عباسی ندارد. جز اینکه مناسباتی بسکی دو  
صفحه پایانی متن افتاده است و نامه سنایی به بریانگر و تاریخ نسخه از  
بین رفته است.

تفاوتهای اندکی مابین نسخه اسعد افندی و نسخه عبداللطیف موجود  
می باشد که به نظر می رسد ناشی از دخل و تصرف عبداللطیف در متن  
بوده است زیرا وی در صفحه آخر نسخه می نویسد: چون آن نسخه  
(نسخه ۶۱۷) با وجود قدم زمان تحریر خالی از سفسفی نبود ...  
حسب المقدور در صحت کوشید. ۵

پراکندگی و درهم ریختگی صفحات نسخه اسعد افندی نیز در نگاه  
اوک مایه گمراهی می شود اما پس از تنظیم صفحات و قرار گرفتن هر یک  
بر سر جای خود شباهت بی اندازه دو نسخه معلوم می شود. تنها نکته ای  
که در این میان باقی می ماند این است که عبداللطیف در متن خود اشاره  
می کند که نسخه ۶۱۷ افتادگی داشته و حداقل ۲۰ صفحه از متن موجود  
نبوده مطابقه این نسخ روشن می سازد که بخش مورد نظر عبداللطیف  
باب عشق می باشد، که در نسخه اسعد افندی در صفحه ۳۱۹ و در نسخه  
کمریج در صفحه ۶۱ قرار دارد و در نسخه برلین موجود نیست و احتمالاً  
همین صفحات منظور نظر عبداللطیف بوده است. درهم ریختگی  
صفحات نسخه اسعد افندی هم شاید ناشی از این بوده باشد که باب عشق  
نسخه، توسط صاحب نسخه از روی نسخه برداشته شده و بعدها دوباره  
به آن الحاق شده است. تنها همین نکته است که موجب می شود تا ما  
امروز نتوانیم تاریخ کتابت نسخه اسعد افندی را ۶۱۷ هـ حدس بزنیم  
اما بهر حال مطمئن هستیم که این نسخه و نسخه برلین و کمریج هر سه  
دارای یک مادر نسخه اصیل مورخ ۶۱۷ هـ بوده اند و چون نسخه  
اسعد افندی قدیمی ترین این نسخه ها می باشد و خط نسخه مربوط به  
اوایل قرن هفتم است شاید بتوان گمان برد که این نسخه همان نسخه  
مورخ ۶۱۷ بوده باشد با توجه به مطالب بالا می توانیم نتیجه بگیریم که  
قدیمیترین نسخه از تحریر ۱۰۶۰۰۰ بینی حدیقه امروز نسخه درهم ریخته



# یادگار پهلوانان

## ادیب پشاوری



### □ حسن ذوالفقاری

دست دعا بر آسمان بُرد و در آن سالهای جنگ و خون سلامتی طفل  
کو چکش را از درگاه خداوند طلب کرد.

سید احمد در کوهستانهای سر به فلک کشیده سرحدات افغانستان و  
پشاور و در میان عشایر جنگ جو و سلحشور آن سامان نشو و نما یافت و  
پروپسای گرفت. دوران کودکی اش مصادف بود با  
سالهای (۱۸۴۸-۱۸۵۲). این سالها سخت و پر مخاطره و به باد ماندنی  
برای ملت هندوستان بود. زادگاه سید احمد نیز در آن زمان جزو سرزمین  
هندوستان به شمار می رفت.

در این سالها، ساکنان سرحدات غربی هند درگیر مبارزه با سپاهیان  
متجاوز انگلیسی بودند. فتنه و آشوب، زندگی ساده و بی آلایش عشایر آن  
نواحی را برهم می زد.

سید احمد در همان ایام و با سختی های فراوان به مکتب سپرده شد؛  
خجسته دم آموزگاری مرا  
بپرورد جان، روزگاری مرا  
ز خورشید دانش جو پرتو گرفت

هیولای جان صورت نو گرفت

دیوان / ۲

ای خاک اگر سینه تو بیشکافند  
بس گوهر قیمتی که در سینه توست  
«خیام»

### ۱: زندگی، تحصیلات

در یکی از روزهای سال ۱۲۶۰ ق. ناگاه اسب عشیره که دور از کرد  
شیری اش نگاه داشته می شد شبیه ای کشید<sup>(۱)</sup> «طنین صدایش در فضای  
کوهستان پیچید و هم زمان صدای گریه کودکی از درون کومه سید  
شهاب الدین<sup>(۲)</sup> معروف به «شاه بابا» شنیده شد. این صدای احمد بود که  
در آن روز متولد شد. مادرش سیده علیا<sup>(۳)</sup>، که از سادات حسینی بود، دو



## آخرین عکس مرحوم ادیب در انداختن عین

□ پدر و عموزادگان و بسیاری از خویشاوندانش به دست سربازان انگلیسی کشته شدند.

□ ادیب پیشاوری دارای روحی بلند، همّتی عالی و عزّت نفسی بی اندازه بود.

□ صریح اللهجه و رک بود حق را بی هیچ ملاحظه ای بیان می کرد.

در کنار درس و تعلیم، فنون جنگ آوری و مبارزه را نیز آموخت و در کار کشاورزی نیز یاور خانواده بود. در پیشاور مقدمات علوم و ادبیات را فرا گرفت. او سنین نوجوانی را پشت سر می گذاشت که حادثه ای دردناک و تأثر انگیز روح حساس او را آزد، چنان که تا پایان عمر نیز این خاطره تلخ را فراموش نکرد؛ در این سال به دنبال فتنه و آشوبی که در آن نواحی صورت گرفت، پدر و عموزادگان و بسیاری از خویشاوندانش به دست سربازان انگلیسی کشته شدند.

از آن پس به اصرار مادر، به همراه زنان عشیره، سرزمین خطرات خود را ترک گفت و به اناضل مادر به کابل مهاجرت کرد. دو سالی در آنجا بود و با وجود مصائب روحی و مشکلات معیشتی، باز دست از فراگیری علم نکشید و از برکت آشنایی با آخوند ملا محمد معروف به «آل ناصر»، در مدّت اقامتش در کابل فیض ها برد و بهره ها گرفت.

پس از آن به غزنین رفت و با مدد از روح حکیم سنابلی در جوار آرامگاهش در باغ فیروزه منزل گردید و دو سال و نیم هم از محضر پربرکت مدرس مشهور آنجا، «ملا عبدالدین» کسب علم نمود. از آنجا به هرات و از هرات به تربت جام رهسپار شد و چون روح پرتلاطم و دانش دوست او هیچ گاه سیراب نمی شد به مشهد آمد و از محضر درس ریاضی تمییرزا عبدالرحمن و حکمت و معنوی «آخوند علاء غلامحسین» بهره مند گردید.

چون در سال ۱۲۸۷ از حضور حکیم و فیلسوف نامدار ایران، «حاجی ملاهادی سبزواری» در سبزوار آگاهی یافت، بی وقفه و مشتاقانه به آن ولایت شتافت و به جمع نشنگان معرفت و حکمت و عرفان درآمد. اما صد حیف که تنها دو سال آخر زندگانی استاد الحکماء و المتألهین را درک کرد. ولی باز به اشارت حکیم در حوزه درس فرزندش «آخوند ملا محمد» نشست و از «آخوند ملا اسمعیل» نیز کسب علم کرد.

وقتی در سال ۱۲۹۵ حکیم در گذشت به مشهد سازگشت و در مدرسه میرزا جعفر ساکن شد.

در این ایام «سید احمد رضوی»<sup>(۲)</sup> صاحب شهرت و آوازه شده بود و همگان فضل و دانش او را می ستودند و او را به نام «ادیب هندی» می شناختند و در حوزه درس و افااضت وی شرکت می جستند.

پنج سال بعد، در سال ۱۳۰۰ ق. به نهران مهاجرت کرد و تا پایان عمر در آنجا مقیم شد. در نهران نیز فضلا و ادبا در درک صحبتش محظوظ و مشعوف می شدند.

گاه در انجمن ادبی که در منزل سید محمد بنیاد تشکیل می شد، حضور می یافت و پذیرای دانش دوستان بود.

صیت شهرت ادیب، ناصرالدین شاه را نیز مجذوب کرد چنانکه وی را به حضور طفیلید و او را مورد احترام قرار داد.

سرانجام در روز دوشنبه نهم تیر ماه سال ۱۳۴۹ در خانه «یحیی خان فراگوزلو» بهاءالملک وزیر معارف وقت در نودسالگی سراسر سکنه در گذشت و جسدش را در امامزاده عبدالله (حضرت عبدالعظیم) به خاک سپردند.

هنگام تشییع جنازه چهار گوشه نابوت وی را چهارمین از بزرگان کشوری چون تیمور ناس، اعتمادالدوله، فراگوزلو و مؤمن الملک گرفته بودند<sup>(۱)</sup>. بسیاری از شاعران در نهای ادیب شعر گفتند از جمله میرزا حسن خان ونوق اندوله:

جیب بدرید هان کاین فلک نانحیب

هر در دیکنا که دید رسید ما را از جیب ادیب پیشاوری خفت مگردوئری

کامل سخن را رسید تا به ثریا نحبیب

حکیم روشن روان ادیب پاکیره جان

هم زعما را زعیم، هم نقبا را نقیب

محقق فارباب، کوکه کند در کتاب

زینت هر فصل و باب جمله قال الأدیب<sup>(۳)</sup>...

□ بیشتر با مثنوی مانوس بود. تمام آن را در حافظه داشت.

آن را ستوده اند. علامه قزوینی می نویسد: «من از ملاحظه حافظه ادیب به یاد «حماد راویه» می افتادم که در کتب ادبیه درباره وی نوشته اند که فقط از شعرا و جاهلین به عدد هر یک از حروف معجم صد قصبه طویل سواى معلقات از حفظ داشت تا چه رسد به شعرای اسلامی!»<sup>(۱۱)</sup>  
عبدالرسولی به نقل از اسنادش سید محمد بقا می نویسد:

«هر وقت در انجمنی کسی با حضور ادیب قصبه بخواند پس از یکی دو ماه دگری از آن قصبه به میان آید و وی حاضر باشد اراذل یا نواسط و اواخر آن را یاد می آورد»<sup>(۱۲)</sup> با چنان حافظه قوی آنچه در طول عمر خوانده و شنیده و دیده بود اعم از لغت و شعر فارسی و عربی به هنگام نیاز همه را در نظر می آورد. وی معجمی متحرک بود.

علم انساب را نیک می دانست. روحی ظریف و حساس داشت و از مرگ عزیزان و دوستان سخت اندوهناک و متأثر می شد. خط او نیکو بود و خوش می نوشت خصوصاً در تحریر و شکسته نویسی. حواشی، تاریخ بیهقی طبع تهران تماماً به خط خود اوست.

□ سیرت، متش، معاش

ادیب پشاورى دارای روحی بلند، همتی عالی و عزت نفسی بی اندازه بود. هیچ نوع تملق و دل بستگی به دنیا نداشت. سرمایه مادی او منحصر بود به تن پوش پلاستین و چند کتاب.

با متانت طبع و استغنائی ویژه ای که داشت از حرص و آز و تملق و سایر صفات مذموم و ناپسند به دور بود. نه نمائی در سر می پخت و نه خواهشی در دل. به آنچه داشت قانع بود و خرسند. در زندگی همسری اختیار نکرد و تا پایان عمر مجرد زیست.

اهل مذهب و تزویر بود. صریحاً «للهجه و رگ بود و آنچه حق بود. بی هیچ ملاحظه ای بیان می کرد. وقتی (هنگام عقد قرارداد ۱۹۱۹ معروف به قرارداد وثوق الدوله) با وثوق الدوله مصاحب بود. وثوق الدوله که از نزدیکان و دوستانش بود از او پرسید: چطور شد که هندوستان با آن جمعیت زیاد به تصرف مثنی انگلیسی درآمد؟

ادیب بی پرده پاسخ داد: «در آنجا هم امثال شما زیاد بودند و انگلیسی ها بوسیله آنان تمام هندوستان را بتدریج اشغال نمودند!»  
وثوق الدوله پس از شنیدن کلام ادیب سکوت کرد و هیچ نگفت.<sup>(۱۳)</sup>  
ادیب در مدت دراز زندگانی اش، سخنی ها و رنج های فراوانی را تحمل کرد. کشته شدن پدر و بستگان و آوارگی و دربه دری از یک سو و از سوی دیگر ظلم و ستم انگلیسی ها او را تنگ حوصله و اندکی نندخو بار آورده بود.

گوشه گیر بود و با کمتر کسی انس و الفت می گرفت. مصاحبانش به عدد اندک و به فضل فراوان بودند. شاگردانی اندک در ریاضی و ادبیات و حکمت داشت. کم می خوابید و زیاد مطالعه می کرد. حرص و ونعی در آمرختن داشت. معروف است در هنگام راه رفتن محفوظات خود را زمزمه و تکرار می کرد.

زمانی که در خراسان بود بنا بر عادت غالباً بیرون شهر می رفت و قدم می زد و شعر می خواند.<sup>(۱۴)</sup> بیشتر با مثنوی مانوس بود. تمام آن را در حافظه داشت. هر گاه که به کاری مشغول نبود مثنوی می خواند. این علاقه بی اندازه اش به مثنوی از سنین نوجوانی و باحادثه ای آغاز شد:

وقتی در بازار پشاور می گذشت، درویش وارسته ای را دید که با آهنگی خوش قصه حدیبیه و صلح پیامبر (ص) با مشرکین را می خواند و وقتی بدین بیت رسید:

ناگهان در حق آن شمع رسل دولت انا فتحنا زدهل  
ادیب از شنیدن آن، چنان بیخود شد که سرخوش را به دیوار کوفت و شکست و خون جاری شد.<sup>(۱۵)</sup> از این هنگام به بعد بود که مثنوی را مصاحب دائم خود قرار داد و تمام آن را به حافظه سپرد.

قدرت حافظه و حدت ذهن ادیب نیز از شگفتی های دیگر او بود که

دیوان  
قصائد و غزلیات فارسی و عربی  
ادیب پشاورى  
مجموع و تحشیه و تعلیقات علی عبدالرسولی  
طهران ۱۳۱۲  
مطبعه مطبوعه  
مطبعه مطبوعه

□ آثار

چنانکه گفتیم از ویژگی های برجسته ادیب کم گویی، زیاده خوانی و عدم توجه به ضبط و جمع آوری آثارش بود. بدین لحاظ آثار زیادی از وی بر جای نمانده است. اما آنچه از او باقی مانده گواه توانایی و قدرت او در نظم و نثر فارسی و عربی است.

آثار چاپی و غیر چاپی او عبارت اند از:

۱- دیوان فصاید و غزلیات فارسی و عربی

شامل ۲۷ قصبه (۲۲۰۰ بیت) و قطعات عربی (۲۷۰ بیت) و چند مثنوی و غزل. علی عبدالرسولی که دوسنی سی ساله با وی داشته،



□ گروه زیادی از بزرگان عصر ما از رجال سیاسی نادانشمندان و ادبا و شعرا از محضر او استفاده کردند.

□ وی جزء جناح ادبی بود که ملک الشعراى بهار و ادیب الممالک فراهانی در آن قرار داشتند و شکل قصیده را به عنوان یک قالب اصلی حفظ کردند.

□ در این اواخر به احاطه و تبحر وی در علوم مختلف (ادب، عربیت، حفظ اشعار، نحو، لغت، حکمت، ریاضیات و...) کمتر کسی دیده شده بود.

اشعارش را جمع آوری کرده و گاه حواشی و توضیحاتی نیز در یادرفی آورده است  
۲- قیصر نامه

منظومه ای حماسی است شامل ۱۴۰۰۰ بیت در بحر تقارب که در سال ۱۳۳۲ مقارن جنگ بین اتمل اول در دفاع از قیصر روم و بیان عزم و اراده ملت آلمان و پیکار با ظلم و ستم انگلستان و برخی نکات عرفانی و اخلاقی سروده شده است.

این مثنوی با یک قصیده به مطلع زیر آغاز می شود:

یک شب دلا به گلشن جان بگذر

وز شاخ فضل تو ببردانش بر

این مثنوی خطی بوده و نسخی از آن در کتابخانه استاد مینوی و

مجلس و کتابخانه فرخ مشهد موجود است.<sup>۱۱۱</sup>

۳- تصحیح و نحشیه و جاب تاریخ بیهقی<sup>۱۱۲</sup>

۴- رساله نقد حاضر در تصحیح دیوان ناصر

رساله ای است ناتمام در شرح برخی اشعار ناصر خسرو و ضمیمه

دیوان ادیب (ص ۲۱۸ به بعد) چاپ شده است. این رساله ۶۶۰ بیت

از ابیات ناصر خسرو را تصحیح و شرح نموده است.

۵- رساله در بیان فضایل بدیهیات اوکیه (ضمیمه دیوان ص ۲۰۲ به بعد)

۶- ترجمه اشارات شیخ الرئیس با حواشی و ترجمه

۱- دست پروردگان، مصاحبان

گروهی از بزرگان عصر ما از رجال سیاسی نادانشمندان و ادبا

و شعرا از محضر او استفاده کرده یا نزد او کتب علم کرده اند از جمله:

بدیع الزمان فروزانفر که در نهران با او مانوس بود و شرح جمعینی

را بریدر مشهد (۱۳۳۸) نزد وی فرا گرفت<sup>۱۱۳</sup>. از دیگر شاگردان او غلامرضا رشید یاسمی، ابوالحسن فروغی، محمد علی بامداد، علی عبدالرسولی (مصحح دیوان)، سید محمد باقا، شیخ المملک اورنگ، مؤتمن الملک پیرنیا، صارم السلطنه، غنسی زاده، و شوق الدوله، محنتم الدوله استنباری، فراگوزلو و جمعی دیگر را می توان نام برد.

استاد کمال الملک از سرار ادبی که به ادیب پیشاوری داشت در تصویر از او راسم کرد؛ یکی بر روی چوب و دیگری تصویر تمام قد او که آن را مرحوم شیخ الملک اورنگ از طریق دکتر تاراچند به دولت هند تقدیم نمود. حسنعلی وزیر، مجسمه ساز مشهور نیز از او مجسمه ای ساخت.

#### شعر ادیب

شعر ادیب به لحاظ قالب جزء ادبیات مستفی و کلاسیک است. مسئله ای که شعر او را در ردیف معاصران قرار می دهد، از حیث محتوا، عشق شدید به وطن و پرداختن به مسائل سیاسی روز است. وی جزء جناح ادبی بود که ملک الشعراى بهار و ادیب الممالک فراهانی در آن قرار داشتند و شکل قصیده را به عنوان یک قالب اصلی حفظ کردند. اینان به رغم علاقه ای که به مسائل سیاسی و اجتماعی از خود نشان می دادند حاضر نبودند قدمی از حیطه سنت فراتر روند. شاید دلیل آن که دکتر شفق وی را پیشرو آزادخواهان نوگرا توصیف می کند<sup>۱۱۴</sup> و م. اسحاقی<sup>۱۱۵</sup>

وی را رهبر شعر نو فارسی می داند، همین مسئله توجه آنها به مسائل سیاسی آن روزگار او بوده باشد.

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی ضمن آن که شعر عصر مشروطه را به چهار دسته تقسیم می کند، ادیب پیشاوری را در سینه چهارم، در ردیف شاعرانی قرار می دهد که از شعرشان می توان دریافت که در عصر مشروطه زیسته اند ولی شعر آنها خصلت مشروطگی ندارد. وی معتقد است که این شاعران فقط برای چگونه گفتن ارزش قائل اند نه چه گفتن، و عنوان «صورتگراییان عصر مشروطه» را بر آنان می نهاده یعنی برای «هندسه ترکیب الفاظ» ارزش زیادی قائل اند.<sup>(۳۳)</sup>

ادیب به مناسبت نبحر در فنون ادب و عربیت و حفظ اشعار و نحو و لغت و حکمت و ریاضیات که «در این او اخر به احاطه و نبحر او» در این علوم - کمتر کسی دیده شده بود»<sup>(۳۴)</sup> بهتر می دانست کلام را با پیچ های زاید و در لباس الفاظ غریب بر خواننده عرضه کند تا اینکه به عبارات پیش پا افتاده مبتذل متوسل شود.<sup>(۳۵)</sup>

از این حیث شعرش شباهتی به سبک اشعار خافانی دارد چه به لحاظ زبان و چه بیان و چه سایر ویژگی ها از قبیل استفاده از اشارات و اساطیر داستانی و ..

علامه فروسی ضمن مناسبت اشعار او با ابوالعلائی معری گوید: «اشعار او، اگر چه شاید بسیار روان و ناشی از طبع شاعرانه و مؤسس بر عواطف و غزل و تشبیب یا عرفان و ادواق و مراجید نیست، ولی بسیار فاضلانه و فصیح و بلیغ و متمایل به زهد و گوشه گیری از دنیاست، تقریباً از جنس طراز اشعار ابوالعلائی معری»<sup>(۳۶)</sup>

یحیی آرین پور اشعار او را با اشعار ادیب المالک برابر نهاده و در خصوص فصاحتش گوید: «این فصاحت بسیار طویل و متدب که گاهی با نظور ره مطلع آن تجدید می شود و در عین صلابت و استحکام، چنان از لغات غامضه و تاریخ و قصص عرب و عجم و حکمت و فلسفه آکنده و به قدری متصلب و متحجرند که فهم و درک آنها از قدرت و توانایی عامه بلکه اکثر خواص قوم هم خارج است»<sup>(۳۷)</sup>

علی عبدالرئوسلی ناشر دیوان ادیب، شعر ادیب را چنین توصیف می کند:

«در قدرت طبع و دقت فکر و ممانت زبان و توانایی بیان و ابداع لطایف افکار و اختراع معانی ابتکار، استادی و مهارتی به کمال دارد. صلابت و استحکام الفاظ و اتیان معانی متین و احتراز از لغات مردوله و معانی مبتذله در کلامش لایح و روشن است. به واسطه وسعت اندیشه و اطلاعات عمیق و طبع ورزیده، مجال سخن هیچ گاه بر وی تنگ نیامده و گاهی به مضامین عادی پیش پا افتاده می پردازد. چنان آنها را به تصرفات ماهرانه و بیانات شاعرانه لباس نو و مطرز دربر می کند و از کسوت ابتدال بیرون می آورد که شنونده آن را زاده فکر و نتیجه خاص طبع او می پندارد. . . دیگر این که بیان کلامش بر بوهان استوار است و در سخن، اهل منطق و استدلال. . . در تشریح معانی دقیق و تزیین کلام با الفاظ پخته و متین و حلاوت از رکاکت کلمات صاحب بد بیضا و اعجاز

میحا است. . . .<sup>(۳۸)</sup> عبدالرئوسلی این ویژگی را بر شاعر عیب نمی داند چه آن که معتقد است شعر او خواننده خاص دارد چنان که نظر ادیب هم همین بوده است؛ و قش فصدای در وصف تنگ به مطلع زیر گفت:

روبین شاهین ها نگر با آتشین چنگال ها

گشوده اندر باختر پره های کین و بالها<sup>(۳۹)</sup>

عبدالرئوسلی از ادیب پرسید: از هزاران نفر تنها یک تن می فهمد، ادیب پاسخ داد: «من هم این شعر را برای همان یک نفر گفته ام!» فصاحت وی طویل و دارای ردیف های سنگین و در کمال استادی پرداخته شده است بسیاری از ابیات او در حکم ضرب المثل است.<sup>(۴۰)</sup>

ادیب از اخذ مضمون دیگران اظهار عار و ننگ می کند:

دلم گلبن است و زبان بلبللی

نچیند ز شاخ گل کس گلی

چو انبار شکر به منقار داشت

ز قند کسان طوطیم عار داشت.

فصاحت عربی وی نیز در کمال فخامت و سلاست و توانمندی است تا آنجا که «... اگر اشعار عربی او را بر ادیب عرب عرضه کنند به عجم بودن گویند با اشکال پی برد. . . .»<sup>(۴۱)</sup> اما زبان مثنوی ها و غزلیات او اندکی نرم تر و ساده تر است.

#### اندریشه های سیاسی و اجتماعی

چنان که گفتیم صرف نظر از فرم و شکل، محتوا و اندیشه حاکم بر شعر ادیب کاملاً امروزی و همسو با سیاست های جهانی بود.

عصری که ادیب در آن می زیست دوران سرنوشت سازی در تاریخ ایران و جهان بود. ظهور قدرتهای نو در جهان، جنگ جهانی اول، انقلاب اکتبر، اتحاد دنیای اسلام، ورود سپاهیان روس و انگلیس به ایران، نهضت جنگل، قیام های داخلی، انقلاب مشروطه و . . . موجات دگرگونی های عمیق سیاسی و اجتماعی، فکری و فرهنگی را به وجود آورده بود. ادیب نیز همچون سایر اندیشه وران و شاعران نمی توانست از این حوادث به دور و بی تفاوت باشد.

در جریان جنگ بین الملل اول موجی از احساسات آلمان دومی در بین برخی از روشنفکران ایران انعکاس یافت که در رأس آنها ادیب پیشاوری قرار داشت. یک سوم فصاحت چاپسی وی (۱۲ قصیده) و کمال مثنوی فیصرتنامه (۱۴۰۰ بیت) در مدح قبر آلمان و طرفداری از

□ در جریان جنگ بین الملل اول موجی از احساسات آلمان دوستی در بین برخی از روشنفکران ایران انعکاس یافت که در رأس آنها ادیب پیشاوری قرار داشت.



تورا مهر روی بهره‌دین بود

بیمبر چنین گفت و چونین بود ...  
یکی دیگر از اندیشه‌های مرکزی ادیب مسئله اتحاد دنیای اسلام است. ادیب هم‌صدا با منادیان نهضت‌های فکری یکصد ساله اخیر چون سید جمال‌الدین، اقبال، محمد عبده و دیگران در اشعار خود بر تبلیغ و ترویج این اندیشه پای می‌فشرد. در قصیده‌ای ضمن تحسیر از زخندهای کشورهای اسلامی می‌سراید:

آنچه با شکر کند آبی و با عود آذری

کرد با من آنده ایران و بشداد و هری  
آنچه می‌دزدد غم مصر و عراق از تن مرا  
از کتانی مه ندرزده و ر نمی‌نفت خوری  
دیوان / ۱۳۶

در ادامه این قصیده بلند مسلمانان را به بیداری و اتفاق و اتحاد در برابر ظلم دعوت می‌کند:  
چون نغیر مؤمن و هندو بهم گردد بلند  
هست مستقر سروش و اهرمن مستفزی  
در قصیده شکرانه دیگری نجات ایران و مسلمانان جهان را از حضرت قائم (عج) می‌خواهد:

ای مهدی دجال کش زین بیش تر منشین خمش  
مگذار تا این رو ترش زین بیش طغیان پرورد

سیاست دولت آلمان و دشمنی با انگلیس است.

از جمله اشعار اوست در وصف آلمان مدح قیصر ویلهلم:

غلبه دره ماانش دره آمدن فناد

صاعقه در ساحت لندن فناد  
ولوله در مفرس چندان فناد  
با همه مستی ز سر ددن فناد  
موش که بر خنب می‌اش بود جای  
قیصر خورشید کلاه اروپ  
توب فلک کوب ز کوره کروب  
بست بر آنورس و هر ای توب  
زهر هزیمت عوض جام موب  
خضم بنوشید و بدش این مزای ... (۲۶)

\*\*\*

قیصر چوستاند دزی از دست دزخیم کزی  
خر چنگ مغز کز غزی کز خانه آوار آمده  
چون چیره بینم لشکرش نازان سید اشقرش  
ور بر نیانی اخترش، دشمن در او باز آمده  
دیوان / ۱۴۰

در این ایام (عصر بیداری) شاخص‌ترین درونمایه شعر فارسی، آزادی، قانون، وطن، تعلیم و تربیت نوین و اتحاد دنیای اسلام است. گویندگان این دوره چون بهار، ادیب الممالک، عشقی، عارف و ... بخشی از اشعار خود را در وصف این مفاهیم قرار دادند. ادیب نیز جز آن‌که فصایدی مستقل در باب وطن، آزادی و ... دارد در حای جای دیوان خود از وطن یاد می‌کند از جمله فصاید و اشعار «وطنیه» اوست:

چشم و زبان مرا عشق تو گشتا که دین

جز سخن و روی دوست هیچ مگوی و مین  
دیوان / ۸۸

و یا:

هست فزون در هنر بارخ و رحشان تو  
از کف و جیب کلیم چاک گریبان تو  
دیوان / ۹۷

و نیز:

بر آن بوم و کشور بساید گریست  
که بر کام بدخواه بایست زیست  
عمین خاک کت ناف اینجا زدند  
تن و جانّت را نوشته اینجا چندند

یکی دیگر از اندیشه‌های مرکزی ادیب مسئله اتحاد دنیای اسلام است.

□ وی از نادر کسانی بود که پس از به دار کشیده شدن شیخ فضل الله نوری برای وی مرثیه ساخت.

نوری برای وی مرثیه ای ساخت. این مرثیه عربی که بیست و سه بیت دارد با مطلع زیر آغاز می شود:

لَا زَالَ مِنْ فَضْلِ الْإِلَهِ وَجُودِهِ  
جُودٌ يَفِيضُ عَلَيَّ تُرَاكِي حَمُولاً

دیوان/ ۱۹۰

دو بیت آن نیز بر سنگ قبر شیخ فضل الله نثر و ثبت است:

هَمَّتْ عِظَامُكَ أَنْ تُشَابِعَ رُوحَهَا  
يَوْمَ الزَّمَانِ إِلَى الْجَنَانِ رَحِيلاً

فَنَصَعَدَتْ مَعَهُ فَلَبَّأْتُ مَا  
وَجَدْتُ لِسْتَةَ رَتْبَهَا تَبْدِيلاً

دکتر باستانی پاریزی علت موافقت ادیب با شیخ فضل الله و مخالفت با مشروطه خواهان را صرفاً کینه دیرینه وی با انگلیس ها می داند و معتقد است چون ادیب می دید انگلیس ها با مشروطه موافق اند او با مشروطه مخالف بود. (۲۸)

ای برتر از فرقد سریر در زیر فرمانت انبیر  
گو بر فروزان آن معبر کو رجم شیطان پرورد  
ای موسی دریاشکاف با جادوان داده مصاف  
جادو پس از جنگ و خلاف پیش نو اذعان پرورد  
دیوان/ ۴۴

یکی دیگر از موضوعاتی که محتوای بخشی از اشعار او را تشکیل می دهد مسئله مبارزه با انگلیس ها و نجات هندوستان است. ادیب که خود از اهالی پیشاور و راننده ای از آنجاست، بهترین عزیزانش به دست بیروهای انگلیسی کشته شدند و کینه ای دیرینه از آنها در دل دارد. وی از جمله نادر کسانی بود که پس از به دار کشیده شدن شیخ فضل الله

□ نمونه شعر

### جمال طلعت دوست

اگر امان دهد امشب ضراق ناسحرم  
قیاس کن که منت از شمار خاک درم  
من از خیال لب جانفزا زنده ترم  
به هر کجا که روم آن جمال می نگرم  
که غایبی تو و هرگز نرفشی از نظرم  
یکی ز نریب من برگذر چو در گذرم  
به پیش روی تو پروانه وار جان سپرم  
درون خاک ز شور درون کفن بدرم  
همی رود تن زارم در آب چشم نرم

سحر به بوی نسیمت به مزده جان سپرم  
چو بگذری قدمی بر دو چشم من بگذار  
بکشت غمزه خون ریز تو مرا صد بار  
گرفت عرصه عالم جمال طلعت دوست  
به رخم فلسفیان بشنو این دقیقه زمن  
اگر تو دعوی معجز عیان بخواهی کرد  
که سر ز خاک برآرم چو شمع و دیگر بار  
مرا اگر به چنین شور بسپرنند به خاک  
بدان صفت که به موج اندرون رود کشتی

چنان نهفتم در سینه داغ لاله رخی  
که شد چو غنچه لبالب ز خون دل جگرم

دیوان/ ۱۶۴

۵۵

### زمانه

به دشمنیم بکاوید و در بدی بجایید  
هزار شکر که این خار پای کس نخلبید  
چو غنچه خون جگر خورده و پیرهن ندرید

زمانه چون که به نیکی نگشت با من دوست  
وجود من که در این باغ حکم خاری داشت  
چو گل شکفته از آسم در این چمن که دلم

## حسب حال

جهان را به کم مایه بگذاشتم  
لگام تکاورش برگاشتم  
من ایلون گمانم همه داشتم  
نه شامم مهیا و نه چاشتم  
گزند روان خوار بگذاشتم  
بر آیین او هوش بگماشتم  
به خاکش منش بیش انباشتم  
به گیتی من این پرده برداشتم  
نه ورزیدم این نخم و نه کاشتم  
متردم همه آنچه بنگاشتم  
که بیهوده بود آنچه انگاشتم  
مَنش مهدی عصر پنداشتم  
دیوان / ۱۷۶

خسرد چیره بر آرزو داشتم  
منش چون گرابی دزی رنگ و بوی  
چو هر داشته کرد باید بلبه  
سپردم چو فرزند مریم جهان  
نن آسانی آرد روان را گزند  
زمانه بگاهد تن و بنده نیز  
به فرجام چون خواهد انباشتن  
بمورد پرده دل در آبخشتن  
چو تخم امل بار رنج آورد  
زدودم زدل نقش هر دفنری  
به عین البقیس رستم از چنگ ظن  
هر آن کاو ببالود از رمئی

## پاورقی ها:

- ۱- در نگارش رندگانی ادیب پیشاوری از منابع زیر بهره گرفته شده است:  
[ آرزین پور، بجیبی، از صبا تا نیما، تهران، زرگر (ج ۵)، ۱۳۷۲، ج ۲ ص ۳۱۷ به بعد ]
- ۲- آوزنگ، شیخ الملک، مجله ارمنان، سال ۳۱ (۱۳۴۱) ش ۱ ص ۱۳ . آئینه (مجله) سال ۱۳ (۱۳۶۶) ص ۲۰۴-۲۰۳
- ۳- ایرانشهر (مجله) سال ۲ ش ۲ و سال ۴ ش ۸ و ۹ ص ۴۷۲ . بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، تهران، زرگر، ۱۳۶۳
- ۴- آتویسرکانی، پارسا، خاطرات وحید ش ۴ (۱۳۵۰) ص ۱۰۱-۱۰۹
- ۵- جمعفری، سید مرتضی، مجله هلال، احوال و اشعار ادیب پیشاوری:  
ج ۱۹ (۱۳۵۰) ش ۸ ص ۱۵-۱۸
- ۶- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ذیل ادیب پیشاوری
- ۷- ارشد یاسمی، غلامرضا، ادبیات معاصر، تهران، ۱۳۱۶ [ رضا، پروغوسر فضل الله، چکامه ای زربفت از سنخوری کریم پوش، مجله نیما ۲ (۱۳۴۹) ص ۷۰۵-۶۹۷
- ۸- زآسردار، عزیزالله خان، آئینه عرفان، دوره دوم ج ۲ (۱۳۱۱) ش ۶ ص ۸ و ۷
- ۹- عبدالرسولی، علی، دیوان ادیب پیشاوری، مقدمه و تصحیح و شرح و توضیح، تهران، مطبعه مجلس، ۱۳۵۲
- ۱۰- فروزینی، محمد، مجله یادگار سال ۳ ش ۳ ص ۳۳ و سال دوم ش ۸ ص ۶۲-۷۱
- ۱۱- کامران، مرتضی، مجله گوهر، سال ۲ (۱۳۵۳) ص ۳۳۱-۳۲۸
- ۱۲- ساکنان سیاه چادر و عشایر، معتقدند هنگام تولد فرزند، باید مادری را دور از کوه شیری نگاه دارند تا شبیه بکشد. در آن ایام اجنه و شیاطین از شبیه اسب و وحشت کرده و به کودک آسیبی نمی رسانند.
- ۱۳- سید شهاب الدین فرزند سید عبدالرزاق از سلسله سادات معروف به اجاق بود که اغلب آنان صاحب زهد و تقوا و اهل ذکر و دعا بودند و نسبت آنان در سیر و سلوک به سلسله سهروردیه می رسد که به شیخ شهاب الدین سهروردی منتهی می گردد.
- ۱۴- سیده علیا از خاندان اشراف سادات حسینی بود که سلسله نسبشان به

## حضرت مجاهد می رسد

- ۵- نام خانوادگی آنها رضوی بود.
- ۶- پارسا نویسرکانی / ۱۰۷
- ۷- مرتضی کامران / ۳۳۵
- ۸- مهدی بامداد / ۷۷، ۱۷
- ۹- علی عبدالرسولی / مقدمه دیوان
- ۱۰- همان
- ۱۱- محمد فروزینی / ۷۱
- ۱۲- علی عبدالرسولی / مقدمه دیوان
- ۱۳- نسخ خطی فیصرا نامه به شرح زیر است:  
تهران، کتابخانه استاد مینوی ۳۵۳۲، نستعلیق با تاریخ ۱۳۳۷ ق  
مشهد، فرخ، ۱۶، نسخ عبرت نائیبی  
تهران، مجلس ۵۵۷۳/۲، نسخ عبرت نائیبی (رک - فهرست مجلس ج ۱۷، ۲۷)
- ۱۴- تاریخ بیهقی به تصحیح ادیب پیشاوری، تهران، سنگی / ۱۳۰۵
- ۱۵- آرزین پور / ۲/ ۱۲۲
- ۱۶- تاریخ ادبیات فارسی، دکتر رضازاده شفق
- ۱۷- م. اسحاق ۱۹۴۳ کلکته Modern Persian Poetry
- ۱۸- مجله دانشکده ادبیات مشهد، یادنامه ادیب پیشاوری، ش ۲ (۱۳۵۴) سال ۱۱ ص ۱۷۰
- ۱۹- فروزینی / یادگار ۳۳
- ۲۰- رشید یاسمی / ۵
- ۲۱- فروزینی / ۳۳
- ۲۲- آرزین پور / ۲/ ۳۱۹
- ۲۳- عبدالرسولی / مقدمه دیوان
- ۲۴- دیوان / ۸
- ۲۵- در ک فهرست امثال و حکم دهخدا ذیل ادیب پیشاوری
- ۲۶- عبدالرسولی، دیوان / ۱۴
- ۲۷- آرزین پور / ۲/ ۳۲۰
- ۲۸- سنگ هفت قلم، باستانی پاریزی، تهران ص ۳۰





# باز آورده از متن، نگاهی به شعر رودکی

□ عزیز شهبانی- شیراز  
مدرس مراکز پیش دانشگاهی

□ طرز تلقی رودکی از شعر خود و نگاهش به شعر چند تن از هم عصرانش، در انواع مختلف شعر او به گونه ای گسترده نمایان است.

حریر و سنگ و سندان  
برای دستیابی به این منظور در آغاز به شعرش «او آواز» دربار  
پیری...<sup>۱</sup> نگاهی گذرا می افکنیم سپس به بازبانی این موضوع در اشعار  
دیگرش می پردازیم. رودکی در گوشه ای از درونمایه این سروده اشارتی  
به چگونگی شعر خود دارد.

«قصیده پیری» با مطلعی زیبا آغاز می شود، در وصف نموداری بارز  
از پیری، و با ردیف «بود» که بی درنگ همه معانی و مناهیم شعر را به  
گذشته بر می گرداند، (یعنی آنچه شاعر همواره در دل و پیش چشم  
دارد...)<sup>۲</sup> رودکی در بازگشت به خاطره جوانی و گذشتن از کامیابی ها  
اشاره می کند که:

«با غم آشنائی نداشته بلکه طبع سخن آفرین ری داتم در جوش بوده و  
از گنجیم ضمیر گوهرهای بی نظیر بر می کشیده است. تأثیر شعر خویش  
را با این تمبیر نغز و پر معنی بیان می کند که دلهایی چون «سنگ و سندان»<sup>۳</sup>  
به افسون شعر، لطافت حریر می بخشیده است»<sup>۴</sup>.

دل خزانه پر گنج بود و گنج سخن  
نشان نامه ما مهر و شعر عنوان بود  
بسا دلا که بسان حریر کرده به شعر

از آن سپس که به کردار سنگ و سندان بود<sup>۵</sup>  
(ب ۲۰۷، ص ۴۹۹)

باز رودکی در همین سوک سرود پیری گوشه می کند که همیشه  
گوش «زی مردم سخندان»<sup>۶</sup> داشته است. از روانه شدن دیوان شعرش به

در این باز آورده، بر آنیم که طرز تلقی رودکی را از شعر در سروده های  
او بررسی کنیم، نخستین دشواری در این کار مسأله انتساب ابیات و عدم  
انتساب آنها بدوست. زیرا از این شاعر بر شعر عصر سامانی جز ابیاتی  
چند که در دیوانی به نام او گرد آمده سندی در دست نیست و از میان آنچه  
به نام اوست، جز چند قطعه را به یقین نمی توان به نام او دانست و درباره  
شعرهای دیگری که بدو منسوب است باید با احتیاط سخن گفت.<sup>۷</sup>  
طرز تلقی از شعر خود و نگاهش به شعر چند تن از هم عصرانش در  
انواع مختلف شعر او به گونه ای گسترده نمایان است.



ویا:

چه چیز است آن رونده زیرک خرد؟

چه چیز است آن بلا لک تیغ برآن؟

یکی اندر دهان حقی زبانت

یکی اندر دهان مرگ دندان

(ب ۴۶۸، ص ۵۰۹)

قلم و جنگ:

در کنار زمزمه جاری شعر، جنگ نوازی رودکی از دیرباز زیانزد بوده است. مادر این بازآورد گوش به نوای او و همنوایی شعر و چنگ او می سپاریم و از دیگر جنبه های چنگ نوازی او درمی گذریم و سرانجام می بینیم که به فرمان او «قلم بر مسند چنگ می نشیند». او را در بزم میگساران می بینیم که چنگ بر می گیرد و سرود می اندازد.

رودکی چنگ بر گرفت و نواخت باده انداز کسو سرود انداخت  
(ب ۶۱، ص ۴۹۲)

در همان قصیده پیری رودکی در بیتی اشاره بر «هزار دستانی» خود دارد.

تو رودکی را ای ماهرو! کنون بینی

بدان زمانه ندیدی که اینچنین بود

بدان زمانه ندیدی که در جهان رفتی

سرودگویان گویی هزار دستان بود

(ب ۲۱۲، ص ۴۹۹)

در حسن صوت خود را به گونه بلبل مقید نظم می داند

به حسن صوت چو بلبل مقید نظم

به جرم حسن چو یوسف اسیر و زندانی

(ب ۵۴۳، ص ۵۱۲)

در یکی از شعرهایش در «صوت و نوا» و در «صیت معانی» خود را «طرب بخش روح» و «فرحزای جان» می داند.

چو در باش گردد به معنی زبانم

رسد مر حبا از زمین و زمانم

به صوت و نوا و به صیت معانی

طرب بخش روحم فرحزای جانم

خرد در بها نقد هستی فرستد

گهرهای رنگین چو زاید زکانم

(ب ۳۵۰، ص ۵۰۵)

در بیتی هم که معلوم نیست طرف مخاطب او کیست از فریاد سرود و رود نوازنده ای جز در دسر چیز دیگری برای مردم نمی بیند.

هیچ راحت می نبینم در سرود و رود تو

جز که از فریاد و زخمه ات خلقی را کانسوده خامت

(ب ۶۷۴، ص ۵۲۱)

و در بیت دیگری به آنکس که سال و ماه را به آواز رود و سرود گوش سپرده است گوشزد می کند که ناله و افغان خروشان را نمی تواند

## □ قلم که مظهر سرایش است در شعر رودکی جایگاه ویژه ای دارد.

سوی ملوک باد کرده است و آخرین سخنی که درباره شعر خود از این نصیبه به گوش می رسد این است که از سپری شدن زمانه ای که شعرش جهان نورد و خودش شاعر خطه خراسان بوده است به انسوس یاد کرده است.

همیشه شعر و را زی ملوک دیوانست

همیشه شعر و را زی ملوک دیوان بود

شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت

شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود

(ب ۲۱۵، ص ۴۹۹)

رودکی گذشته از این سوگنامه بلند آوازه در بیتی دیگر از گسستن جوانی و از آنجا از گسستن «چیره زبانی»، خویش چنین می گوید:

جوانی گسست و چیره زبانی طبعم گرفت نیز گرانی  
(ب ۱۰۴۰، ص ۵۴۸)

رودکی در نگریستن به شعر خود در مقام مصاحره<sup>۲</sup> برآمده است و خویش را «نونده» و «نوگواره» قلعه داد می کند چه از سنگ خاره بیتی پرنیایی می سازد.

کز شاعران سوند منم و نوگواره

یک بیت پرنیای کنم از سنگ خاره

(ب ۷۹۰، ص ۵۲۸)

از درخواست رودکی از راوی خود در بیتی دیگر بر می آید که او از «دل و سگالش» خود برای راوی شعر مایه می گذارد.

ای مع کتون تو شعر من از سر کن و بسخوان

از من دل و سگالش از تو نسن و روان

(ب ۴۶۳، ص ۵۰۹)

قلم:

قلم که مظهر سرایش است در زبان شعری رودکی جایگاه ویژه ای دارد و قلم «رادر چستان» زیر به تصویر کشیده است.

لنگ رونده است، گوش نی و سخن یاب

گنگ فصیح است، چشم نی و جهان بین

نیزی شمشیر دارد و روش مار

کابد عاشقان و گونه غمگین

(ب ۴۷۳، ص ۵۰۹)

۱] در مدحی که با این مصراع آغاز می شود  
 «دیر زیاد آن بزرگوار خداوند» رودکی «جان  
 عزیز [را] پیوسته جان» ممدوح می خواهد  
 و کوشش شاعران زمانه را در بدست آوردن  
 مدحی به مانند او بی فایده می داند.

باشند.

گوش نوسال و نه به رود و سرود نشنوی نیوه خروشان را  
 (ب ۶۵۴، ص ۵۱۹)

رودکی در کشاکش این دو جذبه هنری، قلم و چنگ، آرزو دارد که  
 چنگ قربانی قلم گردد.

اگر چه چنگ نوازان لطیف دست بوند

فدای دست قلم باد دست چنگ نواز

(ب ۲۰۵، ص ۵۰۳)

مدح:

رودکی در شعر مدحی<sup>۱۱</sup> هم به سرایش خود و هم به نوع ستاگویی<sup>۱۲</sup>  
 خویش نگرشی ویژه داشته است.

در یکی از این مدایح<sup>۱۳</sup> که در آن از کیفیت پذیرایی از رجال و  
 خصوصیات مجالس جشن و سرور طبقات مرفه و سلاطین<sup>۱۴</sup> آن روزگار  
 سخن گفته است پس از خطاب به خود، در مدح سرایی مدحی را معرفی  
 می کند که لفظ آن همه خوب و معنی آن آسان است. و خود را در شعر  
 «چرب»<sup>۱۵</sup> «طنزی»<sup>۱۶</sup> «حسان»<sup>۱۷</sup> صریح و سحبان می انگارد چه بر آنست که  
 چیره وری خویش را بر «مدیح شاهان»<sup>۱۸</sup> برساند.

رودکیا بر نورد مدح همه خلق

مدحت او گوی و مهر دولت بستان

ور چه بکوشی به چند خویش بگویی

ور چه کنی نیز فهم خویش به سوهان

گنت ندانی سزاش و خیز و فراز آرز

آنکه بگفتی چنانکه نباید نخوان

اینک مدحی چنان که طاعت من بود

لفظ همه خوب و به معنی آسان

جز به سزوار سیر گنت ندانم

ور چه چربیم به شعر و طابیی و حسان

سخت شکوهم که عجز من بنماید

ور چه صریحم ابا فصاحت سحبان

برد چین مدح و عرضه کرد دسانی

ور چه بود چیره بر مدایح شاهان

(ب ۴۴۰، ص ۵۰۸)

در مدحی که با این مصراع آغاز می شود «دیر زیاد آن بزرگوار خداوند»  
 و رودکی «جان عزیز [را] پیوسته جان» ممدوح می خواهد، کوشش



شاعران زمانه را در بدست دادن مدحی همانند او بی فایده می داند

گر چه بکوشند شاعران زمانه

مدح کسی را کس نگوید مانند

(ب ۱۵۴، ص ۴۹۷)

و در بینی دیگر «مثنای»، خویش را جز به نام ممدوح نیکو نمی داند.

چه گر من همیشه ستاگوی باشم

ستایم نباشد نکو جز به نامت

(ب ۶۸۲، ص ۵۲۱)

و در شعر دیگری ستایش ممدوح را «کشت» و «درو» و «خرمن»<sup>۱۹</sup>

خود می داند.

نازنده ام نباشد، جز مدح تو دیگر کار

کشت و دروم ایست، حرم من شد و کار

(ب ۷۰۹، ص ۵۲۳)

رودکی ممدوح را به راستی می ستاید

هر آنچه مدح تو گویم درست باشد و راست

مرا به کار نباید سریشم و کسبلا

(ب ۶۶۰، ص ۵۲۰)

در مرگ ابوالحسن مرادی مرثیه سروده و درباره شعر او نظر نداده است.

مرد مرادی نه همانا که مرد

مرگ چنان خواهد نه کاری است خرد

(ب ۱۲۲، ص ۲۹۶)

و ابوالطیب الطاهر مصعبی را در جود و سخا ستوده است و درباره

شعر او نظر نداده است.

مرا جود او نازه دارد همی

مگر جودش ابر است و من کشت رار

(ب ۲۵۸، ص ۵۰۱)

گفته و ناگفته:

در پایان این باز آورد ایاتی چند از رودکی که در آنها به نوعی از

گفته های خویش یاد کرده است ذکر می شود.

— بس که بر گفته پشیمان بوده ام بس که بر ناگفته شادان بوده ام

(ب ۹۲۰، ص ۵۲۷)

— من سخن گویم تو کانایی کنی هر زمانی دست بر دسنی زنی

(ب ۹۵۰، ص ۵۲۸)

— زمانه گفت مرا حشم خویش دارنگاه

کرا زبان نه به بند است پای در بند است

(ب ۷۶، ص ۲۹۲)

— این عجب تر که می نداند او شعر از شعر و خنوب را از سخن

(ب ۳۵۸، ص ۵۰۵)

— زه دانا را گویند که داند گفت هیچ نادان را دانسته نگویند زه

سخن شیرین از زفت بسیار دسر بزه بیج بیج " بر هرگز نشود فربه

(ب ۴۷۹، ص ۵۱۰)

— خاموش کن چون لفظ ایرامک نام تو از دفتر گفستن مشرد

(ب ۱۳۵، ص ۲۹۶)

پاورقی ها:

۱- برگرفته از صورت خیال در شعر فارسی، دکتر محمدعلی شفیع کسکس،

انتشارات آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، ص ۲۱۶

۲- برگرفته از تاریخ ادبیات فارسی، بوگن ادوارد و بیج برتلس، ترجمه

سیروس ایزدی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۲، ص

۲۱۸.

۳- چشمه روشن، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۶۹،

ص ۱۹.

۴- همان، ص ۲۲

۵- کلیه اشعار رودکی که در این جستار آمده است از کتاب محیط زندگی و احوال

و اشعار رودکی، سعید نفیسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۳۶، برگرفته شده

است.

۶- همان اب ۲۰۹، ص ۲۹۹

از میان شاعرانی که هم دوره رودکی بوده اند می توان از «شهید»، «فرالای»، «ابوالحسن مرادی» و «ابوالطیب الطاهر المصعبی» نام برد.

بر مدحت غزل که چابکی آن از لفظ پدید نیاید در بیخ می خورد چه اساس طبع را ثنا بلکه در وسيله آن، سخن، می داند.

دریغ! مدحت چون در و آنداز غزل

که چابکیش نیاید همی به لفظ پدید

اساس طبق ثنایت بل قوی تر از آن

ز آلت سخن آمد همی همه مانند

(ب ۲۴۴، ص ۵۰۰)

زبان رودکی در بینی برای معشوق روان و یا تبدیل به قافیه می شود

اگر چه خامش مردم که شعر باید گفت

زبان من بروی "گرده آفرین نور را

(ب ۲۱، ص ۲۹۲)

و سرانجام رودکی "عذر به درگاه خدا" می برد و او را می ستاید.

اگر چه عذر بسی بود روزگار نبود

چنانکه بود باچار خویشش بحشود

خدای را بتودم که کردگار من است

زبانم از غزل و مدح بندگانش بسود

(ب ۱۸۴، ص ۲۹۸)

شعر دیگران در نظر رودکی:

از میان شاعرانی که هم دوره رودکی "بوده اند، پرینیان شعرهای او

می توان از «شهید»، «فرالای»، «ابوالحسن مرادی» و «ابوالطیب

الطاهر المصعبی» نام برد.

رودکی شاعر بودن شهید را تأیید کرده است. فرالای را شهره دانسته

است و دیگر شاعران هم دوره خویش را راوی انگاشته است.

شاعر شهید و شهره فرالای رین دیگر به جمله همه راوی

(ب ۸۲۳، ص ۵۳۱)

و در مرگ شهید چنین سروده است:

کاروان شهید رفت از پیش و آن مارفته گیر و می اندیش

از شمار دو چشم یک تن کم وز شمار خرد هزاران بیش

(ب ۳۱۸، ص ۵۰۴)

ارک ۱۳۷۴ - ص ۱۱۳ .

۱۶ - ر. ک. محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی. حصص ۳۰۴-۳۵.

۱۷ - برگرفته از پشاهگان شعر فارسی - ص ۲۷ .

۱۸ - دکتر شفیع کدکی درباره «پروزی گرده» در «تعلیقات».

اسرار التوحید می نویسد:

«ظاهر کلمه چنان می نماید که روی (حرف قافیه) منظور است، بیسی اگر چه خاموش باشم، از بهر آفرین تو زبان من خود تبدیل به قافیه می شود برای شعری در سنایش تو و روی صفی است از ب. اسم مانند بخورد و بشکوه ولی احتمال اینکه کلمه از ریشه رو و رفتن به معنی روان باشد بیشتر است. یعنی زبانم روان می شود از برای آفرین تو. اما شاعری برای این استعمال در جایی ندیده‌ام.»

برگرفته از اسرار التوحید ... بخش دوم دکتر محمدرضا شفیع کدکی، چاپ سوم ۱۳۷۱، تعلیقات ص ۶۱۳

۱۹ - ر. ک. محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، حصص ۳۵۰-۳۷۵.

۲۰ - برای آگاهی از شرح حال شاعران ذکر شده به کتابهای زیر بنگرید:

الف: تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، جلد اول، انتشارات فردوسی، چاپ ششم ۱۳۶۲.

شهد صص ۳۸۹-۳۹۲ و ذوالاوی صص ۳۹۴-۳۹۵ و البرالطیب مصص صص ۳۹۳-۳۹۴.

ب: سخن و سخنوران، بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم ۱۳۶۹ - شهید، صص ۱۶-۱۷.

ج: گنج سخن، دکتر ذبیح الله صفا، انتشارات نفوس، چاپ هشتم ۱۳۶۷ شهید صص ۱۵-۱۷ و مصص صص ۱۸-۱۹.

د: نیر و ک. محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، مرادی صص ۳۵۱-۳۵۳.

۲۱ - بیج بیج: کلمه ای که برای دام کردن و نواختن بر گویند.



۷ - بنگرید به انواع ادبی، دکتر سیروس شمیسا، انتشارات فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۷۳، صص ۲۱۲-۲۱۷.

۸ - نوند: فرینده و مکاره به نقل از همان کتاب، سعید نفیسی.

۹ - موگواره: مرکب از نو و گواره از فعل گزاردن بر گوی و عروه گوی. به نقل از همان کتاب، سعید نفیسی.

۱۰ - راوی رودکی میخ نام داشته است. بنگرید به همان کتاب سعید نفیسی صص ۴۱۰-۴۱۱.

۱۱ - پشاهگان شعر فارسی، دکتر محمد دبیرسیاقی، انتشارات شرکت سهامی کتابهای عیبی، چاپ دوم ۱۳۳۶، ص ۵۷.

۱۲ - بنگرید به انواع ادبی شعر فارسی، دکتر منصور دستگار فسانی، انتشارات نوید شیراز، چاپ ارک ۱۳۷۲، صص ۳۵۵-۳۵۶.

۱۳ - بنگرید به ضمیمه روزنامه خیر، نگاه پنجم، ۱۱ آبان ۷۲ بازم نوشته دکتر منصور دستگار فسانی.

۱۴ - بنگرید به انواع شعر فارسی، دکتر منصور دستگار فسانی، صص ۱۷۹-۱۹۵.

۱۵ - برگرفته از تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راونقی، انتشارات نگاه، چاپ



# ویرایش گذشته و حال

□ فیروز اسحاق علی زاده

به یقین دوزان «عامل اصلی ارتباط بشری به شمار می آید و همانا هدف اساسی از خلق آن تفهیم و تفاهم و تعامل بین انسانها بوده است. زبان مکتوب نیز همین وظیفه اصلی را بر عهده دارد، با این تفاوت که زبان گفتاری، به ویژه در گذشته، کمتر با عامل «تثبیت» همراه است؛ حال آن که زبان نوشتاری به سبب تثبیت و ضبط، نیازمند دقت و امعان نظر بیشتری است. به همین سبب نگاهداشت و فراگیر ساختن آن متضمن اسلوب هایی است که رعایت آن برای اهل دانش و اهل قلم امری ناگزیر به شمار می آید.

جای شگفتی نیست اگر گفته شود پیرایش و ویرایش زبان مکتوب قرنهای پیش از این سابقه دارد؛ حتی به قبل از تمدن یونان باز می گردد. برای نمونه در نوشته های کثوفیوس نقل شده است: «چهار مأمور با فضل و دانش نوشته های دولتی را ترتیب می دادند، بدین صورت که حاضر کردن مطالب بر عهده یک نفر بوده است شخصی دیگر به تدقیق و تصحیح، دیگری به تنظیم عبارات می پرداخت و سرانجام آخرین نفر آن را احلا و پیرایش می بخشید».

در یونان «اریستوفانس» و «افر فوریوس» در باره ای مواردی به تنظیم و پیرایش نوشته ها می پرداختند.

در ایران نیز امر نقطه و اعراب گذاری و وضع علامتهای وقف و وصل برای قرآن مجید، که عمدتاً به وسیله علمای تجوید انجام می گرفت به نوعی با مقوله آنچه بدان «ویرایش» گفت می شود، مرتبط بوده است. همچنین در عهد مأمون عباسی، به هنگام شکل گیری نهضت ترجمه، در کنار ویرانان، تنظیم و تصحیح نوشته ها معمول بوده است. نیز بخشی از کار دبیران و منشیان دربار که فرماتهای درباریان را به صورتی رسمی تر باز نویسی می کردند، در واقع نوعی پیراسته ساختن مطالب بوده است. موارد یادشده مؤید این امر است.

۱- جای شگفتی نیست اگر گفته شود، پیرایش و ویرایش زبان مکتوب، قرنهای پیش از این سابقه دارد، حتی به قبل از تمدن یونان باز می گردد.

۲- از دیر باز کسانی که با نوشتن سرو کار داشته اند همواره موضوع «رسایی زبان مکتوب» را مطمح نظر داشته اند.

۳- در کشور ما با تأسیس انتشارات فرانکلین - سازمان انتشارات انقلاب اسلامی فعلی - ویرایش وارد عرصه جدیدی شد و ظاهراً برخی انتشارات از آن پس کتابها و نوشته های خود را از صافی ویرایش عبور داده اند.

که از دیر باز آنان که با نوشتن سرو کار داشته اند همواره موضوع «رسایی زبان مکتوب» را مطرح نظر داشته اند.

ویرایش به صورت رسمی و امروزی، مربوط به شیوه نامه دانشگاه شبکاگو است که در سال ۱۹۰۶ میلادی انتشار یافت. شیوه نامه مزبور نقطه عطفی در تاریخ ویرایش به شمار می آید.

در کشور ما با تأسیس انتشارات فرانکلین - سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی

فعلی - ویرایش وارد عرصه جدیدی شد<sup>۱</sup> و ظاهر آبرخی انتشارات، از آن پس، نوشته ها و کتابهای خود را از صافی ویرایش عبور داده اند. اصطلاح «ویرایش» و «ویراستار» در حدود دهه ۱۳۳۰ هـ. ش. پدید آمد. اما امروزه «ویرایش» فنی است یا بهتر بگویم، تخصصی است که از طریق آن وضع نگارش بهبود و سامان می پذیرد.

خلاف تصور عامه، کار ویرایش تنها آرایش و بزرگ کردن نوشته نیست، بلکه ویرایش اصلاح چهار عرصه آوایی، نحوی، صرفی و معنایی زبان است. به دیگر سخن، آفاتی که ممکن است در این چهار عرصه گریبانگیر زبان شود از طریق ویرایش دفع می شود. آشنایی با مباحث مورد نظر (آفات چهارگانه) ویرایش را با زبان شناسی مرتبط می سازد.

زبان آئینه فکر انسان است و فکر هر کس در پس عبارات، گاه چنان نمایان می شود که سنگریزه ها در چشمه پاک. اما گاه ممکن است چشمه چنان گل آلود باشد که مفهوم در آن به سختی نمایان شود. اینجاست که وظیفه سنگین ویراستار بیشتر محسوس می گردد زیرا یافتن مفهوم و درک فکر نویسنده در عبارات مشوش کار ساده ای نیست.

تشخیص صحت و سقم عبارات و شناخت نیک و بد اثر - ترجیحاً اثر ادبی - گاه ویرایش را به مرز «نقد» نزدیک می سازد. از آنجایی که زبان هم بیان است و هم کنعان یا مضامین پنهان، آشکار ساختن آن مضامین، امر ویرایش را تا حدی به «نقد تفسیری» مرتبط می سازد که این همه البته در ایران چندان سابقه ای ندارد، حال آن که در غرب این فن نوعی «نقد» محسوب می شود. در کشور ما پیش از آن که ویراستار بر حسب ضوابط مستدل کار خود را با انجام رساند، اغلب بر طبق سلیقه و ذوق شخصی بدین کار اهتمام می ورزد. ناگفته نماند ویراستار با دو امر تصحیح «<sup>۲</sup> و «استحسان» سرو کار دارد:

کار تصحیح یا اصلاح غلطیهای فاحش یا آنچه نام «غلط» بدان اطلاق می شود اغلب با دشواریهایی همراه است، زیرا بر شمردن این که کدام عبارت، درست یا نادرست است خود جای بحث دارد و چالش زبان شناسان و ادیبان در کشور ما هنوز راهی مطمئن نگشوده که امید است هر چه زودتر، معیار نهایی درستی یا نادرستی زبان توسط

نهادهای قانونی و مربوط اعلام شود و به اطلاع همگان برسد.

اما امر استحسان یا بهتر ساختن بیشتر تابع سلیقه های شخصی است تا طریقی آیین پذیر و روش مند.

نکته ای که باید ویراستار بدان توجه کند این است که زبان شاخه های گوناگون دارد و از دیدگاههای مختلف درخور بررسی است. بر این اساس، بر حسب انواع مخاطبان، زبان نیز

تغییر پذیر است. بدین معیار هر گاه مخاطبان افراد عادی باشند، گفتن یا نوشتن به زبان محاوره امری طبیعی است. اگر مخاطبان شامل افراد تحصیل کرده باشند باز به همان نسبت می توان زبان نجیب تر را ادا کرد یا به تحریر درآورد. از منظر ایجاز یا اطاب نیز ویرایش مطابق همان قاعده مذکور می باشد. بنا بر این نثر همیشه مفید به این التزام نیست که در یک سطح راکد بماند. اینجاست که «ویرایش» و «فرهنگ» به گونه ای تنگاتنگ با هم ارتباط می یابند. به این اعتبار، «نثر» که خود شامل نثر ادبی، نثر علمی، نثر تعلیمی، نثر محاوره ای، نثر رسمی و غیره است، حدود و ثغور ویژه ای دارد که ویرایش هر مثنی با توجه به نوع نثر انعطاف می پذیرد. از این نکته نیز نباید غفلت کرد که «وسعت» زبان هر قوم و فطرت تعبیر آن، نمودار غنای فرهنگ و عمق اندیشه آن مردم است. هر قدر فرهنگی مایه ورتر و ملتی از تنگتر و اندیشه ورزی بهره مندتر باشد ناگزیر به زبانی غنی تر نیازمند است تا بتواند آنچه را در ذهن دارد و نیز عوالم درون خویش را بیان کند.<sup>۳</sup> بی شک زبان وسیله ای برای «اندیشیدن» است. زبان فارسی بر فرهنگی پر توان و دیرینه تکیه دارد. این زبان هویت ملی و فرهنگی کشور ما را رقم می زند و حفظ و نگاهداشت آن بر هر نویسنده ایرانی فرضی است.

بر این اساس، دور داشتن زبان فارسی از آفات چهارگانه ای که از آن یاد شد (عرصه های آوایی، صرفی، نحوی و معنایی) امری کاملاً بسزا و واجب است. این وظیفه بخش اعظم کار ویراستار زبان فارسی است. البته تنها به او محدود نمی ماند، بلکه وظیفه خطیر همه استادان، ادیبان، نویسندگان، معلمان و ... نیز می باشد.

نردیدی نیست که زبان فارسی با برخی از زبانها از جمله زبان عربی پیوند خورده است و بخشی قابل ملاحظه از واژگان و پاره ای ترکیبات نحوی آن را در خود پذیرفته است. این امر از یک سو موجب غنای زبان فارسی و از سوی سبب آشنایی با مفاهیم زبان عربی و علوم قرآنی شده است. شایان ذکر است که هیچ زبانی در دنیا به صورت حائض وجود ندارد زیرا ملت ها در نتیجه تضاد، تعاطی و تعامل فرهنگی ناگزیر از تأثیر و تأثرند. از همین روی ورود برخی واژگان و اصطلاحات یک زبان در زبانی دیگر امری طبیعی به شمار

## □ خلاف تصور عامه، کار ویرایش تنها آرایش و بزرگ کردن نوشته نیست، بلکه ویرایش اصلاح چهار عرصه آوایی، نحوی، صرفی و معنایی زبان است.

می آید. البته این امر نسبت به میزان حضور فرهنگ یا زبان ملت‌ها در یکدیگر شدت و ضعف دارد. زبان فارسی نیز از این تعامل هیچ‌گاه به دور نبوده است. چنان‌که ذکر شد زبان فارسی ترجمان باورها و ویژگیهای اخلاقی و روحی ملت ماست، نیز میراث کهن و ارزشمند قومی ماست که باید در عرصه‌های بین‌المللی حفظ گردد و چاره‌جویی آن در برابر زبان بیگانه استوارمانند. اگر قرار باشد واژگان عربی، انگلیسی، فرانسوی و نظایر آن را در زبان فارسی فراوان به کار ببریم یا هر واژه جدید را بدون ترجمه و برابرگذاری وارد زبان سازیم، بی‌تردید این زبان ویژگیها و ارزشهای خود را از دست خواهد داد و دیگر به گونه‌ای اصیل ظهور و بروز نخواهد کرد.

ضمن آن‌که تعهد در به کار نبردن واژه‌های دخیل اما رایج که در نثر فارسی سابقه‌ای دیرینه دارد خود ناشی از تعصب بیجاست نکته دیگری که ویراستار برای دست یافتن به شناخت آن می‌کوشد دست یافتن به پیشینه زبان فارسی است و تحولی که این زبان در طی دوره‌های گوناگون داشته است. این تحول را می‌توان چنین خلاصه نمود:

تأثر پنجم هـ. ق روح سادگی و بی‌تکلفی و توجه به بیان اصل مطلب، همچنین رعایت امر تفهیم و تفاهم، در آثار منثور غلبه داشته و جملات کوتاه و رسا از مختصات اصلی زبان فارسی بوده است. اما رفته رفته نثر پارمان مکتوب با تأثیر پذیرفتن از شعر از حوزه زبان به حوزه ادبیات نقل مکان کرد و به تدریج نثر مرسل به نثر فنی تبدیل شد که نتیجه آن تکلف، تصنع و پیچیدگی در زبان گردید. این امر موجب شد زبان فارسی با دست کم نثر فارسی نامتداول از هدف اصلی خود دور بماند. این آفت تنها مختص آثار ادبی نبود، بلکه نثرهای تاریخی، پزشکی، نجوم و نظایر آن را نیز در بر گرفت. از این رو ویراستار این سابقه ناگوار زبان فارسی را از یاد نمی‌برد که هدف شیرینی و زیبایی لفظ بوده است و اصل تفهیم و تفاهم در آن امری حاشیه‌ای به شمار می‌آید. بنابراین ویراستار ضرورتی نمی‌بیند که نثر را با عبارات تکلف‌آمیز و فضل‌فروشانه همراه سازد و با زیبا سازی غالب، محتوا و پیام را ناخواسته به تلخی و زشتی بکشد؛ البته ویراستار واقعی هیچ‌گاه به بهانه تعهد به واقع‌نگری یا هم‌زمانی با نوده‌های مردم نثر را در محاوره زبان عام باقی نمی‌گذارد.

او به مخاطبان خود توجه دارد و پیوسته شیوایی، رسایی و فخامت زبان را مطمح نظر قرار می‌دهد. عنایت به این امر هم ضروری است که نثر همچون شعر دارای نوعی شجره‌منوعه است که آن عبارت از استغراق در تصنع و افراط در تصویرپردازی است، اما حد اعتدال آن

**ترجمه روان و برابر  
گذاریهای دقیق اگر چه  
وظیفه مترجم است،  
ویراستار را نیز همدوش با  
مترجم ملزم به این امر خطیر  
می‌کند.**

**! ! در ترجمه آثار  
گوناگون به فارسی، نیاز به  
زبانی توانا و سایه ور  
احساس می‌شود.**

هیچ‌گاه مغایر با فصاحت نخواهد بود<sup>۴</sup>. به این ترتیب، ویرایش با خصوصیات چون ریبا، ظریف، منطقی، دقیق، بینش مندانه و نظایر آن همراه است.

بر این اساس، زبان علاوه بر ارتباط که نقش اصلی آن است، از نشانه‌های گوناگون دیگر نیز برخوردار است. بیان عاطفه و آفرینش زیبایی از دیگر نشانه‌های زبان به شمار می‌آید؛ همچنان‌که در خط، نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری، موسیقی و غیره هدف زیبایی نیز در کنار اهداف دیگر قرار می‌گیرد. بنابراین دیگر جایی برای این اعتراض باقی نمی‌ماند که چرا زبان عاری از زیبایی و هنر است. بویژه در نوشته‌های ادبی، از آن جا که عنصر خیال و عاطفه اهمیت می‌یابد، زبانی و ظرافت، بیش از هر چیز مطمح نظر است. ضمن آن‌که در نوشته‌های تعلیمی نیز هر گاه حد اعتدال و چاشنی دوفی رعایت گردد کلام کمتر مایه ملالت می‌گردد.

وظیفه دیگر ویراستار آشنایی با چگونگی ترکیب الفاظ و طرز کاربرد آن است که این امر سبب ارتباط ویرایش با دستور و آیین نگارش می‌گردد. آشنایی با زبانهای خارجی به ویژه عربی و انگلیسی التزام دیگری است که ویراستار به ناچار باید بدان تمسک جوید. ترجمه روان و برابر گذاریهای دقیق اگر چه وظیفه مترجم است، ویراستار را نیز همدوش با مترجم ملزم به این امر خطیر می‌سازد. در ترجمه آثار گوناگون به فارسی نیاز به زبانی توانا و سایه ور احساس می‌شود

صرف نظر از لزوم تسلط مترجم بر موضوع اثر و زبانی که از آن ترجمه می‌کند، مهارت او در ادای معانی به زبان فارسی نکته بسیار مهمی است که به حد کفایت مورد توجه واقع نشده است و درست همین جاست که مترجم با دشواریهای بسیار روبه‌رو می‌شود و غالباً از تنگ‌میدانی زبان فارسی شکایت می‌کند. شکایت او از این است که مطلب را درک کرده ولی در بیان آن به زبان فارسی به واسطه فقدان کلمه و ترکیب و تعبیر لازم یا در دسترس نبودن اصطلاح مورد نیاز احساس ناتوانی می‌کند. برای حل این معضل، ویراستار و مترجم چندین راه پیش روی دارند. نخست آن‌که به این امر واقف گردند که قدرت ترکیب‌سازی زبان فارسی بسیار است. اگر اندکی تأمل نماییم در می‌یابیم که پیشینیان در ترجمه آثار و متون کهن توفیق فراوان به دست آورده‌اند. برای نمونه از بلعمی گرفته تا ابوالفضل میندی که ترجمه‌هایی بسیار دقیق و زیبایی ارائه داده‌اند همچنین از نثر عالمانه نصرالله منشی در ترجمه کلیله و دمنه عربی همه و همه نمونه‌های ارزنده‌ای از ترجمه‌های متین و استوار به شمار می‌آیند که هر مترجمی را به بهره‌گیری از نثر آنان ناگزیر می‌سازد. ضمن آن‌که از واژه‌ها



و ترکیبات و تعبیرات پیشینیان به راحتی می توان سود جست، روش پیشینیان نیز در این امر خودسر مشق مناسبی است برای آنان که مدعی «تنگ میدانی» زبان فارسی هستند.

استفاده برخی از واژه ها و ترکیبات نهجه ها و زبانهای مختلف ایرانی که پیوندی ریشه دار با لهجه «دری» دارد می تواند نمونه ارزشمندی برای برابر گذاریها و فراگیر ساختن زبان فارسی باشد. به ویژه زبانهایی که به فید کتابت درآمده و آثاری را با آن خلق کرده اند؛ نیز ارتباط و تعامل بیشتر با زبان افغانی و تاجیک که خود شاخه ای از زبانهای ایرانی و فارسی هستند مایه غنای بیشتر زبان فارسی خواهد شد.

این همه نمونه ای است از شیوه های بهبود و ویرایش نثر فارسی و توسعه بخشیدن به زبان فارسی، اما چندی است که برخی به پشت گرمی از وجود ویراستاران موجب شده اند زبان به آفت هایی مبتلا شود. از جمله کسانی مجموعه سخنرانیهای خود را به دست ویراستاران می سپرند بی آن که دست به قلم بزنند تا آن را به مقاله یا کتاب مبدل سازند. اشکال این کار در آنجاست که اغلب این سخنرانیها از دقت و تنبیه نحقیق خالی است. حال اگر ویراستار در کار خود تبحر کافی برداشته باشد باز پاره ای از رموز و افکار سخنران با صاحب اثر برای همیشه در نثر خالی می ماند. بنابراین نباید انتظار داشت که این قبیل آثار در شمار آثار مکتوب ارزشمند در آیند. زیرا از زبان مکتوب منضم و ویژگیهایی است که آنرا از زبان محاوره متمایز می سازد.

از مشکلات دیگری که پیش روی ویراستار است یکسان نبودن رسم الخط فارسی است. برای مثال کافی است آثار نویسندگان برجسته را مرور کنیم و سلیقه های یک را در شیوه های تدوین خط فارسی مشاهده نماییم. در واقع این ناهمگونی آفت بزرگی است که گریبانگیر نثر فارسی شده است. همچنین هر یک از ناشران و مؤسسات فرهنگی شیوه ای منحصر به فرد را بر می گزینند که عموماً سلیقه ای است و کمتر بنیای علمی دارد. مشکل اصلی در این راه وصل یا فصل پیشوندها و پسوندها، و کلمات مرکب است. برخی بر حسب سلیقه پیشوندها یا پسوندها را با کلمات اصلی متصل می سازند و عده ای به صورت مجزا یا برخی کسان، کلمات مرکب را متصل و برخی جدا می نویسند با آن که هر دو شیوه را نرومان به کار می برند. حال آن که اساساً با توجه به روح خط فارسی، بسیاری از کلمات الزاماً به صورت متصل نوشته نمی شود. برای نمونه کلمه «پایزاه» که یک واژه است ضرورتاً مجزا نوشته می شود. بنابراین چون نمی توان یکدستی را در متصل نویسی ایجاد کرد باید برای متصل نویسی یک دست راه حلی پیدا کرد و به آشفتگی هایی از این دست پایان داد که مثلاً در کلمه ای که دندان بیشتری دارد جدا نویسی باشد و غیر آن متصل نویسی. «بی سواد» جدا نوشته شود و «بیگمان»

## متصل!

تازه این بخشی از مشکلات رسم الخط فارسی است و پاره ای نیز به رسم الخط عربی و میزان تأثیر پذیری از این خط بر می گردد که طرح آن مجال دیگری خواهد.

برای وهایی از این تشنگت و نابسامانی، پیشنهادی سازنده به دست داده شده است. این پیشنهاد هنوز در مرحله «فرضیه» است که اینک آن را مطرح می سازیم: تمامی پیشوندها و پسوندها و کلمات مرکب به صورت مجزا نوشته شوند مشروط بر آنکه از دو اصطلاح «میان واژه ای» و «میان لحنی» در نگارش و چاپ استفاده نماییم. بدین معنا که کلماتی نظیر «زبان شناس» یا «جان کاه» نزدیک به هم نوشته شوند که همان اصطلاح «میان لحنی» است. همچنین اگر فاصله هر کلمه با کلمه دیگر به طور طبیعی رعایت شود همان اصطلاح «میان واژه ای» صورت تحقق می یابد. چنان که ذکر شد این موضوع تنها در مرحله پیشنهاد و فرضیه است و جا دارد که زبان شناسان و ادیبان در این باب به اطمینان نظر بپردازند. و اگر دریافته اند که دشواریهای این رسم الخط کمتر از رسم الخط مشوش حاضر است هر چه زودتر نسبت به انتخاب، تبیین و تشریح آن اهتمام ورزند. زیرا متصل مزبور بخش اعظم نابسامانی رسم الخط فارسی است که در صورت بر طرف شدن آن گامی موثر در یکدستی کردن رسم الخط برداشته می شود.

مشکلات و ویرایش به همین موارد ختم نمی گردد، بی شک نمونه هایی از این دست فراوان است که در فرصتی دیگر بدان اشاره خواهد شد.

## پاورقی ها:

- ۱- کنفرانس، منتخب مکالمات. ترجمه و تنظیم حسین کاظم زاده ابرانشهر، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- ۲- همان مأخذ.
- ۳- همان مأخذ.
- ۴- مجله رشد آموزش و هنر، سال سوم، شماره ۷، ص ۴.
- ۵- نقش بر آب، عبدالرحمن روین کوب، چاپ اول، مقاله «در گذشته نثر فارسی».
- ۶- کاغذ زور، غلامحسین یوسفی، نشر زدان، چاپ اول، ص ۱۷۷.



## آن صبح، آن صبح روشن....

امروز اگر شلای بست از عاشقی باقی تو  
 خورشید آینه توست آینه روشن تو  
 کرم سکوتی وای خوب می ترسم آخر سوز تو  
 پروانه پروانه پرواز در شوق شیون تو  
 بگذارد یقوت دل را با چاه غم بگیرد  
 تابوی یوسف بریزد از چاک پیر این تو  
 یک شب بیابانی تکلف نشین کنار ماه  
 آتشی از لنگشان را آویزم از گردن تو  
 آید تو خوشی و دشت خورشید باران و محبت  
 آیین آینه این است آینه تردیدن تو  
 صبحی که در یاد خورشید همان چشم تو باشد  
 آن صبح آن صبح روشن دست من در آن تو  
 نیاگر بر سر چهری

### بنی پرده

باز نغمه خون بر داشتند  
 بند بر پای خسته و بگذاشتند  
 علقه را وقت آتش رسید  
 راز را را نوبت گفتن رسید  
 ای نازون از فکر و از تیریه ما  
 هم چسبون ما و هم نغمه ما  
 خانه دل منزل اخلاص است  
 خلوت جان جای خاص انجمن است  
 عقل را ره در دل دیوانه است  
 خلوت حق جای همه بیکانیت  
 بودی و چه بود تو بودی  
 بود پنهان آتش و دودی بود  
 عشق ناکه زود بر آتش دانه  
 شعله ناکه کرد از کس روزنی  
 شد عیان از شعله با آنگاه دود  
 شعله را را دود و پنهان نمود  
 چون جالش از حجاب غیب رست  
 از شود خویش بر خود پرده بست  
 خواست تا آسان کند دیدار خویش  
 پرده را بر بست بر رخسار خویش  
 کر سخن بی پرده خوابی پرده نیست  
 روی اندر پرده و پنهان کرد نیست  
 بی حجاب و بی حجاب و بی نقاب  
 آفتاب است آفتاب است آفتاب

شاه دستانی

دست از طلب ندارم.....

عشق تو چون درآید.....

دست از طلب ندارم، تا کام من برآید

عشق تو چون درآید، شور از هجران برآید

یا تن رسد به جانان، یا جان ز تن برآید

دلها در آتش افتد، دود از میکان برآید

بنمای زخ که سخته، والد شوند و حیران

در آرزوی رویت، بر آستان گویت

بکشای لب کف، یاد از مرد و زن برآید

بردم جزا ز من، یاد از خاشاکان برآید

جان بر لب است، حسرت در دل که از لبانش

تا تو سر اندازی، جسک دراز بر سر آری

نخرفتی سحر کامی، جان از بدن برآید

تا تو بر در آبی، جسک دل ز جان برآید

بکشای بر تم را، بعد از وفات و بجز

کارم با ازوانم، بر تو سبک نشیند

کز آتش درونم، دود از کفن برآید

جانم بسوزد و آتشی، بر من گران برآید

از حسرت و دانش، آمد به سنگ جانم

بر آد کز تو دارم، آلوده شگفت

خود کام تنگستان، کی از دهن برآید

از سینه بگر برآید، هم با روان برآید

گویند ذکر خیرش، در خیل عشقبازان

خاقانی است و جانی، از غم زبیت رسیده

هر جا که نام حافظ، در انجمن درآید

چون امر تو در آید، چشم در زمان برآید

حافظ

خاقانی



# اگر چه... ولی

□ عطا محمد رادش

(سخنی در نگارش)

در صفحه ۱۸۷ فارسی سوم دبیرستان (به استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی) چاپ سوم، ۱۳۷۲ در مبحث آیین نگارش مطلبی بدین شرح آمده است:

نکته

هنگامی که جمله با یکی از این کلمه ها شروع می شود: اگر چه، گر چه، هر چند، هر چند که، با این که، با آن که، با وجود این که، با وجود آن که، در آغاز جمله دوم، حرف ربطی لازم نیست. اگر چه بارها گفته ام، بپای باز هم می گویم، (کلمه ولی لازم نیست.) با این که زبان تنلی رامی دانست، (چندان نکوشید.) (به اما بازی نیست.)

هر چند که بارها به دیگران محبت کرده اید، لیکن باز هم محبت کنید. (غلط)...

با مراجعه به متون کهن و کتب درسی و آثار علما و نویسندگان معاصر ملاحظه می شود که چندان این حکم جاری نیست و مقبول نمی افتد و

براین مدعا دلایل و شواهد بسیاری می توان اقامه کرد:

علامه طباطبائی فرماید:

گر چه کلمه «آزادی» و «حریت» بیشتر در فروع اخیر بر سر زبانها افتاده است، ولی آزادیخواهی انسان، مذهب تازه ای نیست...

فارسی سال چهارم دبیرستان (به استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی)

چاپ ۱۳۷۴ ص ۶۵ تا ۶۰ - ۱۹

این آزادی اگر چه در یک جمله خلاصه می شود، ولی پس از دقت و بررسی مشاهده خواهد شد که معنی دامنه داری دارد.

همانجا، ص ۶۷ تا ۵ - ۴

استاد بدیع الزمان فروزانفر:

افکار صوفیانه و اسیات اختلافی او [= خاقانی] اگر چه بعضی در زندگانی اجتماعی سودمند است ولیکن بیشتر آنها با احساسات شخصی آمیخته بود...

سخن و سخنوران، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم، ص ۶۷

ص ۲۵ - ۲۳

اگر چه تعقیب دینی حافانی بسیار بود، ولی به وطن و نژاد ایرانی نیز مهر داشت و از ترکتاز نرکان به آتش اندوه می گذاشت ...

همانجا، ص ۶۲۴، س ۱۱-۱۰

سعدالدین وراوینی

اگر چه از مؤلف و موطن خویش دور شدن، مجاهدنی عظیم است، ... اما مرد آن است که ...

فارسی سوم دبیرستان، چاپ ۱۳۷۳، ص ۴۱، س ۲۳-۲۰

مربان نامه، تصحیح علامه قزوینی، چاپ لیدن هلند، ص ۸۹، س ۱۸-۱۴  
ابن فضل، اگر چه مشیح گفتی، اما مرا سیری نمی کند.

همانجا، همان صفحه، س ۲۷-۲۶

همانجا، ص ۹۰، س ۲-۲

عزالدین کاشانی:

هر چند خلوت در عهد رسالت سنت نبوده است ولیکن پیش از آن رسول - صلوات الله علیه - به جهت علیّه محبت الهی و صدق اثباتی به حق، خلوت دوست داشتی و گاه گاه به غار حرا رفتی ...

مصباح الهدایه تصحیح علامه همایی، نشر هما، ص ۱۶۰، س ۱۹-۱۷  
نجم الدین رازی (دابه):

هر چند سودای تمنای این حدیث از هیچ سر خالی نیست، ولیکن دست طلب هر مثنوی به دامن کبر پایی این دولت نمی رسد ...

مرصاد العباد، تصحیح دکتر محمد امین ریاحی، انتشارات علمی و

فرهنگی ص ۱۲ (متن) س ۸-۷

اگر چه دنیا اقامت را نشاید در عمر بیوفایی نیاید، ولیکن بقیّت عمر را در پناه دولت این پادشاه به سر بر ...

همانجا، ص ۲۳، س ۱۴-۱۳

اگر چه انبیا علیهم الصلوٰة والسلام هر یک قافله سالار کاروان امتی بودند ... اما خواجه علیه الصلوٰة والسلام قافله سالاری بود که اول از کتب عدم بیرون نهاد ...

همانجا، ص ۱۳۵، س ۱۶-۱۳

ابن سینا:

دل گر چه در این بادیه بسیار شنافت

یک موی ندانست ولی موی شکافت

فارسی سال چهارم دبیرستان، چاپ ۱۳۶۱، ص ۱۴، ب ۲

شیخ محمود شبستری:

بر آن، طبعم اگر چه بود فادر

ولی گفتم نبود، الا به نادر

گلشن راز، تصحیح، دکتر صمد موحد، انتشارات طهوری ب ۵۰

عدد گر چه یکی دارد بدایت

ولیکن نبودش هرگز نهایت

همانجا، ب ۱۳۶

حافظ:

اگر چه مستی عشقم خراب کرد ولی

اساس هستی من زان خراب آباد است

دیوان حافظ، تصحیح غنی - قزوینی، چاپخانه مجلس،

ص ۲۶، ب ۱

اگر چه شیرین دهان پادشاهانست ولی

او سلیمان زمان است که خانم با اوست

همانجا، ص ۲۰، ب ۱۳

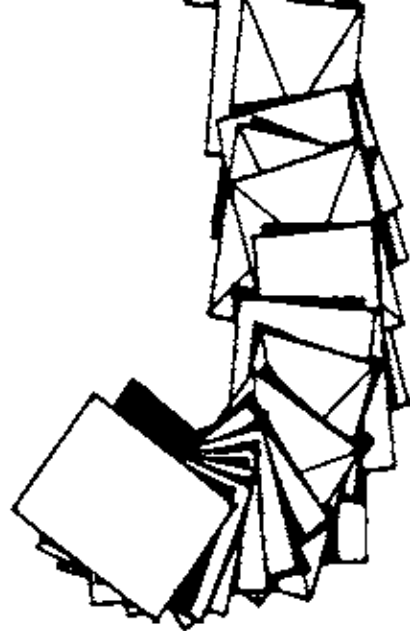
اگر چه زنده رود آب حیات است

ولی شیراز ما از اصفهان به

همانجا، ص ۲۹۰، ب ۱۰

با نکیه و عنایت به شواهد مذکور، در می یابیم که دانشوران و سخن سرایان به رغم توصیف مؤلف محترم در معنی سفته اند، از همین روی تجدید نظر در این مبحث آیین نگارش ضروری می نماید تا دانش آموزان با دیدن این دوگانگی و عدم همسویی - بویژه در همان کتابی که این نکته منظور شده - آثار سرایندگان و نویسندگان و محققان وزین را سبکمایه نینگارند و با نسبت به مؤلفان دانشمند کتب درسی و دست اندر کاران مربوط، بی اعتنا نشوند و در نظریات آنان دچار تردید نگردند.





# نامه‌های رسیده

## □ حسین فضایی جامی

۱- فضا گفت: گیر و قدر گفت: ده

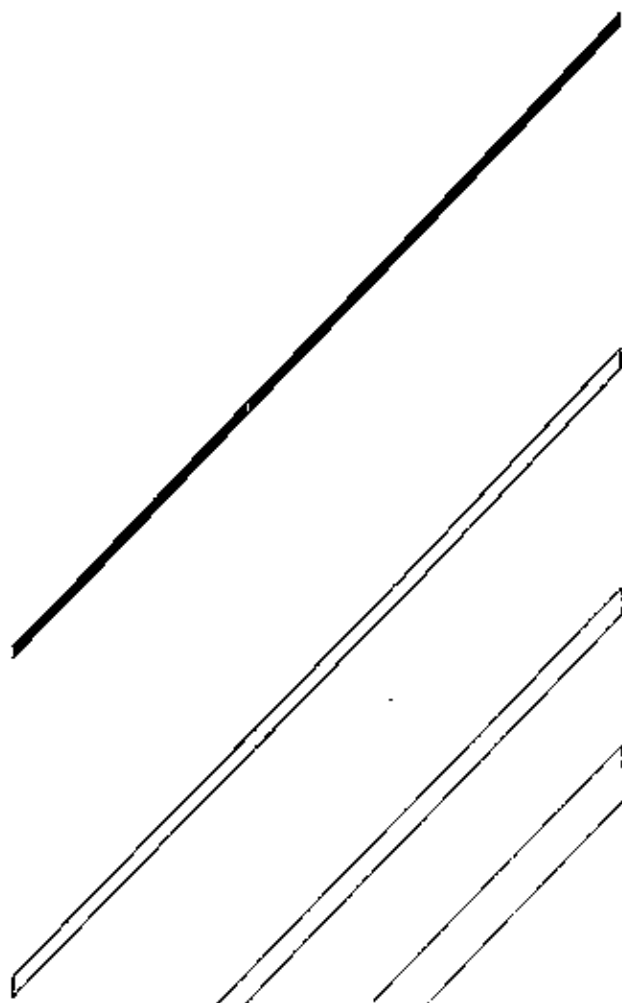
فلک گفت: احسن، مه گفت: زده

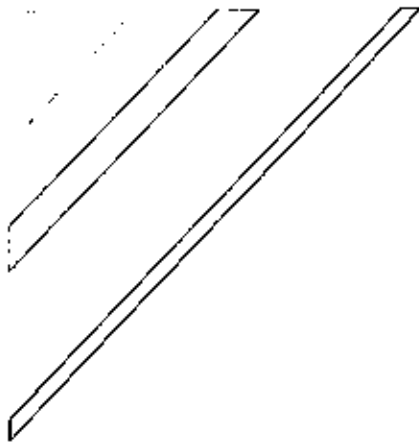
(۶۲/۳)

رستم، آبر مرد حماسه، در یکی از نبردها، اشکبوس کشتی را از پا درآورد و این بیت زیبای استاد توس گویای پایان آن نبرد پر هیمنه است. در آن نبرد آنگاه که تیر پر شتاب رستم بر سینه اشکبوس می‌نشیند، حماسه به اوج می‌رسد و سپهر بر دست زورمند رستم بوسه می‌زند و گویا فضا و قدر و فلک و مه (ملک) شریک و تأییدکننده این کار بزرگ ایزدی‌اند. سپهر، قضا، قدر، بوش، فرمان، نشسته و خواست از جمله اصطلاحاتی است که در شاهنامه هم‌دوش افعال شخصیتها و پهلوانان، عنوان همزادی همیشگی و برتر به کار رفته است و نشانگر تفکر داور دینی فردوسی هستند.

فضا و قدر از کلمات رازمند و اسرارآمیز دنیای شاهنامه است و استاد توس این دو کلمه را چندین بار در شاهنامه به کار برده است که بیت بالا یکی از این موارد است. شایان ذکر است که در حوزه تفکرات اسلامی، مسأله جبر و اختیار و قضا و قدر الهی از مسایل مهم و پر جنجال کلامی است که در نظر باور اندیشمندان و خردمندان فرقه اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

در بیت مورد بحث «قضا» دلالت بر حتمیت امر دارد که آن ردن و رسیدن تیر بر جان اشکبوس و مردن وی است.





در ادبیات ما شومی اموری همچون مرگ و شکست و نقصان به قضا تعبیر شده و عرصه قضا، عرصه ای است که انسان از آن نمی تواند اجتناب ورزد و شمشیر نیز قضا به هر چه کند، قادر است، پس این قضا است که به اشکیوس روی می آورد و نعره «گیر» سر می دهد و مرگ حتمی و حکم انجام شدنی را به انجام می رساند. اما در برابر این فعل «قدر گفت ده» قدر که جایگاه نجات و امید رفع بلاست در عرصه عمل قضا، ناتوان و عاجز است و فعل صورت پذیرفته، پس باید عمل قضا را - که حتم شده - تأیید نماید. پس: «ده»

در این بیت به معنی «بزن» است و این معنی در ادبیات سنتی ما، به تنهایی و گاه به گونه دهدهاده کاربرد فراوان دارد. از جمله فردوسی، در صحنه ای دیگر از شاهنامه گفته:

خروش آمد از لشکر هر دو روی / ده و دار گردان پر خاشجوی  
(۲۲۹/۲)

و نیز:

برد مهره بر جام و برخاست غو / سر آمد ز هر جاده و دار و رو  
(۱۷۹/۱)

و دهاده = بزن بزن:

دهاده برآمد ز هر دو گروه / بیابان نبد هیچ پیدا ز کوه  
(۲۰۲/۱)

و ...

بنابر این در بیت مورد نظر قضا فعلیت و قطعیت مرگ اشکیوس را دارد و افعال «گیر» قدر و فلک و مه (ملک) ناظر و تأییدگر عمل شایسته قضا هستند، قدر در تأیید فعل قضا گفت: بزن و فلک بر این کار بزرگ و شایسته احسنت فرستاد و مه (ملک) نیز تحسین نمود و فریاد زهازه گرفت:

به شادی همه انجمن بر شکفت / شهنشاه گینی زهازه گرفت  
(۱۶۸/۱)

۲- حسنک کی کشته شد:

ابوعلی حسن فرزند محمد معروف به حسنک از مردم نیشابور و وزیر معروف سلطان محمود غزنوی، پس از برکنار شدن احمد بن حسن میندی در سال ۴۱۵ هـ. ق به وزیر ری رسید و پس از مرگ محمود در سال ۴۲۱ امیر محمد را به پادشاهی برداشت. چون مسعود غزنوی روی کار آمد، حسنک را به سعادت بوسهل زوزنی و به تهمت قرمطی بودن در پایان صفر ۴۲۲ در شهر بلخ به دار آویخت و نزدیک هفت سال پیکرش بر بالای دار ماند (← تاریخ بیهقی)

در کتابهای زیر تاریخ مرگ او را شناسنامه ۴۲۵ نوشته اند که امید است اصلاح شود.

۱- فرهنگ فارسی دکتر معین ج ۵ زیر واژه «حسنک»

۲- گزیده تاریخ بیهقی از سری مجموعه ادب فارسی شرح و

توضیح دکتر نرگس روان پور ص ۱۴۸

۳- متون ادب فارسی، سال چهارم متوسطه، کد ۳۰۸، ص ۱۱۸

۴- فارسی، سال چهارم متوسطه، کد ۲۸۳، ص ۱۲۳

دلایل چندی، برای صحت مطلب بالا در کتاب ارجمند تاریخ بیهقی موجود است که از آن جمله، مثلاً می توان به این نکته اشاره کرد که: خواجه احمد حسن میندی که در ماجرای قباله نوشتن اموال حسنک حضور دارد خود در سال ۴۲۴ وفات کرده (کاغذ زر)، دکتر غلامحسین بوسفی، مقاله احمد بن حسن میندی)

پاورقی ها:

۱- از جاعات شاهنامه بر مبنای شاهنامه زول مول، شرکت سهامی کتابهای جیبی است. در داخل پراکنش عدد سمت راست نشانگر جلد و عدد سمت چپ نمود صفحه است

بیت مورد نظر در بعضی از شاهنامه چنین آمده:

قضا گفت گیر و قدر گفت ده

فلک گفت احسن، ملک گفت زه

(چاپ بروخیم ج ۴، ص ۹۵۰)

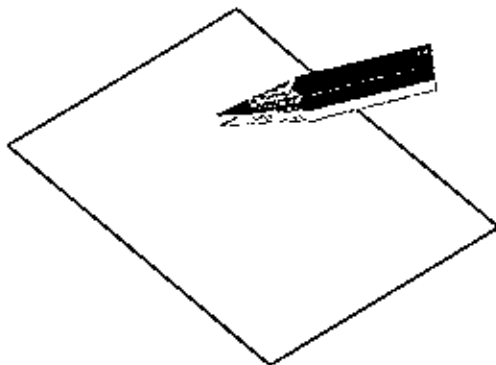
۲- بیت مانیل:

بزد تیر بر سینه اشکیوس

سپهر آن زمان دست او داد بوس

۳- ر. ک فرهنگ فرقی اسلامی، دکتر محمد حواد مشکور، آستان قدس

رضوی، چاپ دوم ۱۳۷۲. ذیل اشاعره و نیز ص ۴۱۵



# بارم بندی و شیوه ارزشیابی

## درس های زبان و ادبیات فارسی

### بخش اول: بarm بندی

۱- ارزش یابی فارسی و آیین نگارش دبیرستان نظام فعلی (به استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی)  
الف - کتبی (۲۰ نمره)

- املا ۴ نمره
- درک مطلب ۵ ۳
- بیان معنی و مفهوم شعر و نثر ۵ ۴
- معنی لغات و اصطلاحات و ترکیبات ۵ ۳
- دستور زبان ۵ ۴
- تاریخ ادبیات ۵ ۱
- نکات بلاغی ۵ ۱

جمعاً ۲۰ نمره

ب- شفاهی (۲۰ نمره)

- خواندن درست متن ۸ نمره
- بیان درک مطلب و معنی و مفهوم شعر و نثر ۵ ۶
- حفظ شعر ۵ ۲
- پرسش و تمرین و لغت ۵ ۲
- فعالیت های دانش آموز و حضور جدی در کلاس ۵ ۲

جمعاً ۲۰ نمره

ج- نگارش و انشا (۲۰ نمره)

- نگارش ۵ نمره
- انشا ۱۵

جمعاً ۲۰ نمره

۲- ارزش یابی دروس فارسی نظام جدید

الف- متون و املا (۲۰ نمره) : ۳ : ۶۰ = ۱۵ + ۱۵ + ۲۰ + ۱۰  
ب- املا : ۲ = ۱۰ (۲۰ : ۲ = ۱۰) نمره

- آزمون کتبی ۲۰ نمره  
(شامل: درک مطلب ۶ نمره / بیان معنی و مفهوم شعر و نثر ۸ نمره / معنی لغت و ترکیبات و اصطلاحات ۳ نمره / تاریخ ادبیات ۲ نمره / نکات بلاغی ۱ نمره / جمعاً ۲۰ نمره)

- آزمون شفاهی ۱۵ نمره

(شامل: خواندن درست متن ۵ نمره / بیان درک معنی و مفهوم شعر و نثر ۴ نمره / حفظ شعر ۲ نمره / پرسش و تمرین و لغت ۲ نمره / فعالیت های دانش آموز و حضور جدی در کلاس ۲ نمره / جمعاً ۱۵ نمره)

- ارزش یابی بین نیم سال ۱۵ نمره

شامل: املا ۵ نمره / فارسی کتبی ۵ نمره / فارسی شفاهی ۵ نمره / جمعاً ۱۵ نمره)

جمعاً (۳۰ = ۳) : ۶۰ نمره

ب- نگارش و دستور (۲۰ نمره) ۱۵ + ۵

- نگارش ۳ نمره

- انشا ۶ ۶

- دستور ۵ ۶

- ارزش یابی بین نیم سال ۵ ۵

(شامل: نگارش و دستور ۳ نمره / دستور زبان ۲ نمره)

جمعاً ۲۰ نمره

ج- تاریخ ادبیات (۱) ۲۰ نمره ۱۵ + ۵

- بهره نخست ۵ / ۵ نمره

- بهره دوم ۵ / ۵

- بخش اول ۱۰ / ۷۵

- بخش دوم ۱۰ / ۷۵

- بخش سوم ۵ / ۱۵

- بخش چهارم ۵ / ۱

- بخش پنجم ۱ / ۱



۱/۵ نمره	۱	بخش ششم
۲	۲	بخش هفتم
۱/۵	۱	بخش هشتم
۱/۵	۱	بخش نهم
۱/۵	۱	بخش دهم
۵	۲	بخش یازدهم
<hr/>		ارزش یابی بین نیم سال
۲۰ نمره	۲۰	تاریخ ادبیات (۲) ۲۰ نمره ۱۵+۵
۲ نمره	۲	بخش دوازدهم
۲	۲	بخش سیزدهم
۲	۲	بخش چهاردهم
۲	۲	بخش پانزدهم
۲	۲	بخش شانزدهم
۳	۳	بخش هجدهم
۲	۲	بخش هجدهم
<hr/>		ارزش یابی بین نیم سال
۲۰ نمره	۲۰	د- آرایه های ادبی ۲۰ نمره ۱۵+۵
۱/۵ نمره	۱/۵	مقدمات
۵/۵	۵/۵	بیان
۵/۵	۵/۵	بدیع
۲/۵	۲/۵	قالب ها
<hr/>		ارزش یابی بین نیم سال
۲۰ نمره	۲۰	۳- ارزش یابی رشته ادبیات و علوم انسانی نظام نعلی
۲۰ نمره	۲۰	الف- املا (به صورت تفریری) ۲۰ نمره
۶ نمره	۶	ب- متون ادب فارسی کتبی (۲۰ نمره)
۸	۸	درک مطلب
۳	۳	بیان معنی و مفهوم شعر و نثر
۲	۲	معنی لغات و ترکیبات و اصطلاحات
۲	۲	تاریخ ادبیات
۱	۱	نکات بلاغی
<hr/>		ج- متون ادب فارسی شفاهی (۲۰ نمره)
۸ نمره	۸	خواندن درست متن
۶	۶	بیان درک معنی و مفهوم شعر و نثر
۲	۲	حفظ شعر
۲	۲	پرسش و تمرین و لغت

۱/۵ نمره	۱	بخش ششم
۲	۲	بخش هفتم
۱/۵	۱	بخش هشتم
۱/۵	۱	بخش نهم
۱/۵	۱	بخش دهم
۵	۲	بخش یازدهم
<hr/>		ارزش یابی بین نیم سال
۲۰ نمره	۲۰	تاریخ ادبیات (۲) ۲۰ نمره ۱۵+۵
۲ نمره	۲	بخش دوازدهم
۲	۲	بخش سیزدهم
۲	۲	بخش چهاردهم
۲	۲	بخش پانزدهم
۲	۲	بخش شانزدهم
۳	۳	بخش هجدهم
۲	۲	بخش هجدهم
<hr/>		ارزش یابی بین نیم سال
۲۰ نمره	۲۰	د- آرایه های ادبی ۲۰ نمره ۱۵+۵
۱/۵ نمره	۱/۵	مقدمات
۵/۵	۵/۵	بیان
۵/۵	۵/۵	بدیع
۲/۵	۲/۵	قالب ها
<hr/>		ارزش یابی بین نیم سال
۲۰ نمره	۲۰	۳- ارزش یابی رشته ادبیات و علوم انسانی نظام نعلی
۲۰ نمره	۲۰	الف- املا (به صورت تفریری) ۲۰ نمره
۶ نمره	۶	ب- متون ادب فارسی کتبی (۲۰ نمره)
۸	۸	درک مطلب
۳	۳	بیان معنی و مفهوم شعر و نثر
۲	۲	معنی لغات و ترکیبات و اصطلاحات
۲	۲	تاریخ ادبیات
۱	۱	نکات بلاغی
<hr/>		ج- متون ادب فارسی شفاهی (۲۰ نمره)
۸ نمره	۸	خواندن درست متن
۶	۶	بیان درک معنی و مفهوم شعر و نثر
۲	۲	حفظ شعر
۲	۲	پرسش و تمرین و لغت

**بخش دوم: توصیه ها و نکات مهم**

✦ املا

۱- توصیه می شود همان طوری که املا در رشته علوم انسانی در نظام فعلی تفریری است و معلم متن املا را با صدای رسا می خواند و دانش آموزان می نویسند در رشته های غیر علوم انسانی و نیز همه رشته های

نظام جدید به همین شیوه اجرا شود. در املائی تقریری مهارت دانش آموز در انطباق دادن زبان شنیداری با زبان نوشتاری و میزان تمرکز و هماهنگی وی در بهره جستن از ذهن، گوش، چشم و دست ارزش یابی می شود. بی شک غلط یابی از متنی که در آن کلمات نادرست گنجانده شده مطلوب این درس نیست و اهداف املائی تقریری را تأمین نخواهد کرد.

۲- نمره املا ۲۰ است با این توضیح که برای رشته های غیر علوم انسانی نظام فعلی بر پنج و برای نظام جدید بر دو تقسیم می شود. ۳- تازمانی که تمام کتابهای درسی بر اساس شیوه نامه املائی فرهنگستان زبان و ادب فارسی اصلاح گردد مراد زیر دو املائی تلفیقی می شوند و در تصحیح املا هیچ کدام غلط منظور نخواهد شد (ملاک دو املائی بودن تنها متن کتابهای درسی است نه غیر آن).

**۲- اتصال و انفصال**

الف- کم تر، بیش تر ... ب- کمتر، بیشتر (استثنا- بهتر، کهنتر- مهتر همه جا متصل صحیح هستند.)  
الف- فرهنگ نامه، بزرگ داشت ... ب- فرهنگنامه، بزرگداشت ...  
الف- کتاب ها، نام ها، آن ها ... ب- کتابها، بانها، آنها ...

**۳- تغییر**

الف- آینه، پاییز، دانایی ... ب- آئینه، پائیز، دانائی ...  
الف- هیئت، مسئله، رونق ... ب- هیأت، مسأله، رؤوف ...

**۴- حذف و اضافه**

الف- داناست، نیکوست، ... ب- دانا است، نیکو است ...  
الف- گنت و گو، جست و جو، ... ب- گنتگو، جستجو ...  
الف- سخن حق گفت، از حد گذشت ... ب- سخن حق گفت، از حد گذشت ...  
(در اینجا کلماتی منظور است که تشدید بابائی دارند و با توجه به نوع کلمه بعد تشدید آنها ظاهر نمی شوند.)

**۵- ارزشیابی بین نیم سال**

شامل موارد زیر است:  
- پرسش های کلاسی در طول نیم سال به شکل کتبی و شفاهی.  
- پاسخ دانش آموز به پرسش های کتاب.  
- حضور فعال و جدی در کلاس.  
- پیش مطالعه.  
- پاسخ به پرسش هایی که جنبه تحققی دارند.

**۶- درک مطلب:**

شامل موارد زیر است:  
- پرسش های کتاب و آنچه معلم با توجه به آن طرح می کند (مقصود

از پرسش های کتاب آن بخشی است که به درک مطلب مربوط می شود) - ارائه متن و دادن چند سؤال از آن.

**۷- بیان معنی و مفهوم شعر و نثر**

- مقصود از بیان معنی و مفهوم نثر و شعر برگرداندن معنی و مفهوم شعر و نثر به زبان فارسی معیار است که در تصحیح آن باید دو نکته مورد توجه باشد (بارم هر مورد بین دو نکته ذیل تقسیم شود):

الف- دریافت مقصود و منظور متن و فهم دقیق آن توسط دانش آموز.  
ب- حفظ بافت زبانی و استحکام جمله و مطابقت با زبان فارسی معیار.  
- در انتخاب نمونه هاسعی شود جنبه های ادبی متن قوی و غنی باشد.  
- از ارائه مصراع بیت که متضمن معنی خاصی باشد به عنوان سؤال خودداری شود.

- ابیات موقوف المعانی یا رباعی و دوبیتی می توانند به تناسب تعداد ابیات نمره داشته باشند.

**۸- نکات بلاغی**

- با توجه به آنچه در متن دروس و پرسش ها آمده است در حد آموخته های دانش آموزان.

**۹- معنی لغت و ترکیب و اصطلاحات**

- سؤال از هر قسمت با توجه به متن کتاب باشد؛ بنابراین معنی لغات و اصطلاحات و ترکیباتی خواسته شود که در متن مورد سؤال به کار رفته باشد.

**۱۰- نگارش و انشا**

در ارزشیابی هر یک از سؤالات نگارش و انشا موارد زیر باید مدنظر قرار گیرد:

- توجه به ابتکار و خلاقیت در طرح کلی اندیشه و احساس.  
- درک و فهم و پروراندن موضوع (مقصود در اینهاست مختلف پرورش معانی است از قبیل تعریف، توصیف، استدلال و ...)  
- نظم و رعایت و تسلسل منطقی جملات و مطالب  
- صحت املائی، نگارشی، پاکیزگی و خوانایی (با توجه به نکات نگارش کتاب).

انگوه های سؤالات نگارشی با توجه به محتوای کتاب

۱- نوشتن یک نامه (عاطفی، گویا، اداری ...)

۲- برگرداندن چند بیت شعر به نثر

۳- توصیف یک پدیده یا شیئی طبیعی، تابلو، تصویر یک چهره، منظره طبیعی و ...

۴- نوشتن یک خاطره کوتاه (سطر)

۵- نوشتن یک طنز در خصوص یک موضوع

- دادن چند سطر از یک طنز و پایان بردن آن توسط دانش آموز

- دادن چند کلمه تا یک طنز ساخته شود.

- باز آفرینی یکی از طنزهای ادبی

۶- دادن متن یک سفرنامه نا دانش آموز نوع آن را معلوم کند.

- مقایسه بین دو سفرنامه

۷- نوشتن یک گزارش خبری درباره یک موضوع (بازدید از یک مؤسسه علمی، مسابقه ورزشی، اردو، گردش ...)

۸- دادن یک داستان برای یافتن و نوشتن عناصر داستانی آن (مضمون، شخصیت‌ها، زاویه دید، صحنه پردازی)

- دادن متن یک گفت‌وگو و تحلیل آن توسط دانش آموز با توجه به آموخته های کلاسی

### الگوی سؤالات انشایی

۱- دادن موضوع انشا:

- سه موضوع داده شود تا دانش آموز حق انتخاب داشته باشد. انتخاب سه موضوع با توجه به شیوه های مختلف پرورش معانی باشد مثال:

- در حوزه توصیف (وصف یک شب پرستاره، طلوع و غروب خورشید، یک روز بارانی و ...)

- در حوزه تعریف و استدلال (دائرة المعارف چیست؟ راههای مبارزه با تهاجم فرهنگی، یا: علم، صنعت، ... و یا موضوعی در قالب یک عبارت، بیت، ضرب المثل و ...)

- دادن یک موضوع با چند نقطه چینی تا دانش آموز به ابتکار خود آن را تکمیل کند. مثل (اگر ... / همین که وارد شد ... / صندلی خالی ...)

- موضوع انشا باید برانگیزاننده عاطفه و احساس و اندیشه دانش آموزان باشد.

- در پروراندن موضوع به کیفیت توجه شود تا به کمیت

۲- دادن دو نمونه از الگوهای زیر، برای انتخاب یکی از آنها.

- ارائه یک متن ناتمام (از داستان، قطعه ادبی و ...) تا دانش آموز آن را تکمیل کند.

- دادن چند کلمه کلیدی تا دانش آموز با آنها یک انشا بنویسد (داستان، قطعه، خاطره و ...)

- دادن یک نمونه توصیف از یک منظره و خواستن چند نمونه دیگر.

- دادن یک متن تا دانش آموز عنوان مناسب برای آن انتخاب کند و یا دو مطلب مهم آن را انتخاب کند.

...

-

-

-

-

### تاریخ ادبیات

- نمونه های منظوم و منثور از متون، به منظور آشنایی بیشتر دانش آموزان با سبک و روش شعرا و نویسندگان است و دانش آموزان ملزم به حفظ این نمونه ها نیستند. تأکید می شود در طرح سؤال به این

نکته توجه شود.

- شایسته است دبیران محترم، از طرح سؤالات جزئی و کم ارتباط

نسبت به تحلیل ها و مباحث اصلی کتاب بپرهیزند و به مسائلی که بر فهم و درک و تحلیل مباحث استوار است، تأکید نمایند.

- طرح حداکثر دو سؤال اختیاری از مباحث مهم کتاب، در حد دو نمره بلامانع است.

- برای آن که میزان درک و فهم دانش آموزان به طور عملی از مباحث

طرح شده در کتاب ارزشیابی شود می توان نمونه هایی از یک متن ارائه داد تا دانش آموز به تحلیل سبک آن بپردازد.

- از سؤالات بسیار کلی و مبهم بپرهیز شود، مثال: آنچه درباره فردوسی می دانید بنویسید.

### آرایه های ادبی

- از دادن تعریف حتی الامکان خودداری شود.

- در طرح سؤالات درک و فهم درست مطلب مورد نظر باشد تا محفوظات

- عمدتاً سؤالات جنبه تمرینی و عملی داشته باشد.

### دستور زبان فارسی

۱- از دادن سؤالاتی که احتمال در پاسخ درباره آنها می رود (مانند

تعیین تعداد جمله / ی نکره و وحدت) خودداری شود.

۲- سؤالات، بیشتر جنبه تمرینی و عملی داشته باشد.

۳- سعی شود از مباحث مختلف کتاب با توجه به اهمیت آن سؤال یکسان داده شود.

۴- برای هر پاسخ ۵/۰ نمره در نظر گرفته شود (مجموع سؤالات این بخش ۱۶ سؤال باشد)

اشعاری که برای حفظ در نظر گرفته شده است:

الف- در نظام جدید

کتاب متون (۱) کمال محمد (ص) نشان آدمیت.

کتاب متون (۲) ۱۰ بیت از درس قرآن، دریای عشق

کتاب متون (۳) سخن عشق ۴ بند از مخمس شیخ بهایی

کتاب متون (۴) ای خدا این وصل را هجران مکن، ۱۰ بیت از بقال و طوطی.

کتاب متون (۵) کیمیای عشق، همت عالی.

کتاب متون (۶) همای رحمت، جام جهان بین

ب- در رشته ادبیات و علوم انسانی

کتاب سال دوم: سخن عشق، ۴ بند از مخمس شیخ بهایی، ای خدا این وصل را هجران مکن.

کتاب سال سوم: کیمیای عشق. همت عالی، انسانم آرزوست.

ج- غیر علوم انسانی

سال دوم: همای رحمت، سپیدرود، ۱۰ بیت از رستم و سهراب

سال سوم: بند اول اقلیم عشق، ۱۰ بیت اول رستم و اسفندیار،

عالم قدس

## بخش سوم : چند نمونه سؤال

### نمونه سؤال از کتاب متون (۵)

الف- درک مطلب ۶-نمره

۱- با توجه به متن زیر به سؤالات پاسخ دهید:

#### «ما هیچ نیستیم»

خواججه امام مظفر حمدان در نوفان یک روز می گفت: کی کار ما با شیخ بوسعید، همچنان است که پیمانۀ آرزو، یک دانه شیخ بوسعید است و بانی منم. مریدی از آن شیخ بوسعید آنجا حاضر بود، چون آن را شنید از سرگرمی برخاست و پای افراز کرد و پیش شیخ آمد و آنچه از حواحه امام مظفر شنیده بود با شیخ بگفت. شیخ گفت: برو و با خواججه امام مظفر بگویی که آن یک دانه هم تویی، ما هیچ چیز نیستیم.

\* \* \*

۱- گفتار امام مظفر حمدان نشان دهنده، چه روحیه و شخصیتی در اوست؟

۲- عبارت «آن یک دانه هم تویی ما هیچ نیستیم» چه فضیلت و صفتی را در شیخ بوسعید نشان می دهد؟

۳- با توجه به این حکایت، مشابه صوفیه مریدان خود را چگونه تربیت می کردند؟

۴- با توجه به درس «شهرنیکان» از اقبال نامه، نظامی گنجوی، پیام اصلی شاعر از بیان حکایت چیست؟

۵- با توجه به درس «چگونگی تصنیف گلستان» به نظر سجدی دو چیزی که نشانه طیره عقل و کم خردی است چیست؟

۶- با توجه به بیت «غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد» سافیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست» باده و سافی استعاره از چیست؟

۷- بیت «اندرون از طعام خالی دار تا در او نور معرفت بینی» بر چه مسئله ای تأکید دارد؟

۸- بیت «دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست» اشاره به چه داستانی دارد؟

۹- مقصود از جمله «رسول (ص) گفت: بار خدایا! برکت کن فومی را که بیشتر اناههای ایشان سفال است.» چیست؟

۱۰- ب- بیان معنی و مفهوم شعر و نثر آیات و عبارات زیر را به فارسی امروز بنویسید.

۱- گواه رهرو آن باشد که سردش یابی از دوزخ

نشان عاشق آن باشد که خشکش بینی او دریا

۱-نمره

۲- همی برگشت گرد قُطب، جدی

چو گرد بایزن مرغ مسمن

۱-نمره

۳- امضای عزیمت پیش از مشورت از اخلاق خردمند دور افتد.

۱-نمره

۴- چون استنداد ضعفا از پیشرد کارها قاصر آید، استنداد از قوت

عقل و رزانت رای و معونت بخت و مساعدت توفیق کنند تا غرض به

۱-نمره

حصول پیوندد.

۵- ندادند صاحب دلان دل به پوست

وگر ابلهی داد بی مغز اوست

۱-نمره

۶- دست از من وجود چو مردان ره بشوی

تا کیمبای عشق بیایی و زرشوی

۱-نمره

۷- حیات از عشق می شناس و معات، بی عشق می باب ۵/۵-نمره

۸- مرد آن است که چون ضرورتی پیش آید محمل عزیمت بر غوارب

۱-نمره

۹- هر چه نباید دلستگی را نشاید.

۵/۵-نمره

۱۰- ج- نکات بلاغی

- در بیت «بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود

در دل مدار، هیچ که زیر و زبر شوی»

۱-نمره

دو صنعت ادبی پیدا کنید.

۳-نمره

۱۱- د- معنی لغت و ترکیبات و اصطلاحات: ۳-نمره

۱-نمره

۱- «چهره بر افروختن» و «عنان پیچیدن» کنایه از چه هستند؟

۵/۵-نمره

۲- لغات متن را معنی کنید: (هر کدام ۵/۵)

به حکم ضرورت سخن گفتم و نفرح کنان بیرون رفتم، در فصل

ربیع که صولت برد آرمیده بود و آوان دولت ورد رسیده ۲/۵-نمره

- رسید بر مفاظة بحیی، علی عیسی را به خراسان فرستاد.

۱-نمره

اهمال آن بی مزد و منت است و امهال این، دور از قنوت

من نیم موقوف نفع صور همچون مردگان

این آفاسه از بهر آن گفتم نابدانی که چون استنداد ضعفا از پیشبرد

کارها قاصر آید، استنداد از قوت عقل و رزانت رای و معونت بخت و

مساعدت توفیق کنند تا غرض به حصول پیوندد.

\* \* \*

«یک نمونه سؤال انشا و نگارش برای سال اول»

نگارش ۵

۱- «روزنامه» را توصیف کنید. (طرح ۴ سؤال و پاسخ به آنها)

۲-نمره

۲- یک نامه گویا به دانش آموزان مسلمان دنیا بنویسید. ۲-نمره

۳- متن زیر را نشانه گذاری کنید. ۱-نمره

## گواهی

شبی دزدی به خانه جنید رفت جز پیراهنی نیافت و برداشت و رفت روز دیگر شیخ در بازار می گذشت پیراهن خود به دست دلانی دید که می فروخت خریدار می گفت آشنایی می خواهم تا گواهی دهد این پیراهن از آن نوست تا بخرم جنید رفت و گفت من گواهی می دهم که از آن اوست بخرید.

۴- درباره یکی از موضوعات زیر انشایی بنویسید. ۸ نمره

انش: ۱۵ (A+V)

الف- آفتاب پاییزی

ب- سعدی رضای دوست طلب کن نه حظ خویش

عبد آن کند که رای خداوندگار اوست

ج- ای کاش ...

۵- تصویر زیر را در هشت سطر توصیف کنید. ۳/۵ نمره



۶- داستان زیر را به سنیقه خود به پایان برید: ۳/۵ نمره

در شهری رسم چنان بود که ابتدای هر سال هر غریبه ای که وارد شهر می شد وی را برای یک سال به پادشاهی برمی گزیدند و بعد از یک سال او را به جزیره ای دور تبعید می کردند. در بهار یکی از سالها مردی از راه دور وارد شهر شد جماعتی از مردم را دید که با شکوه خاصی به پیشواز او آمده اند اما علت را نمی دانست و سخت متعجب شده بود تا این که ...

چند نمونه سؤال از تاریخ ادبیات

۱- چرا فردوسی را خداوندگار حماسه و خرد می خوانند؟

۲- ابیات زیر مربوط به کدام یک از عصرهای ادبی می باشد؟ (با ذکر دلیل)

بیانا جهان را به بد نسپریم به کوشش همه دست نیکی بریم

نباشد همی نیک و بد پایدار همان به که نیکی بود یادگار

همان گنج و دینار و کنخ بلند نخواهد بَدَن مر تو را سودمند

۳- امتیاز کشف الاسرار بر سایر تفاسیر قرآنی فارسی چیست؟

۴- سه ویژگی اساسی «افسانه نیما» را بنویسید.

۵- با مطالعه قطعه زیر سبک نگارش آن را حد اقل با ذکر دو دلیل

تعیین کنید (ذکر نام اثر لازم نیست).

و بسیار خردمند باشد که مردم را بر آن دارد که بر راه صواب بروند،

اما خود بر آن راه که نموده است نرود. و چه بسیار مردم پیشم که امر به

معروف کنند و نهی از منکر و گویند بر مردمان که فلان کار نباید کرد و

فلان کار نباید کرد و خوبش را از آن دور ببینند، همچنان که بسیار

طیبباندند که گویند فلان چیز نباید خورد که از آن چنین علت به حاصل آید و آن گاه از آن چیز بسیار بخورند.

۶- ضرورت تألیف اوکین لغت نامه فارسی چه بود؟

۷- عطار شاعر چه عصری است و به سرودن چه نوع شعری شهرت دارد؟

۸- دو تن از طنزسرایان ادب فارسی را نام ببرید.

۹- سه اثر تاریخی را از سه دوره مختلف نام ببرید.

۱۰- شعر کارگری از چه عصری و با چه شاعری آغاز شد؟

\*\*\*

نمونه املاي فارسی:

کسی از متعلقان منش بر حسب واقعه مطلع گردانید که فلان عزم کرده است و نیت جزم که بقیت عمر معتکف نشنید و خاموشی گزیند. نو نیز اگر نوانی سر خویش گیر و راه مجانیت پیش. گفتا: به عزت عظیم و صحبت قدیم که دم بر نیارم و قدم بر ندارم مگر آن گاه که سخن گفته شود به عادت مألوف و طریق معروف، که آزدن دوستان جهل است و کفارت یمین سهل و خلاف راه صواب است و نقض رای او لوالالباب که ذوالنثار علی در نیام و زبان سعدی در کام.

ابن بوسهل مردی امام زاده و محترم و فاضل و ادیب بود، اما شرارت و زعارتی در طبع وی مؤکد شد. و با آن شرارت دلسوزی نداشت و همیشه چشم نهاده بودی تا پادشاهی بزرگ و جبار بر چاکری خشم گزینی و آن چاکر را لذت زدی و فرو گزینی، این مرد از کرانه بجنسی و فرصتی جسنی و تضریب کردی و آلمی بزرگ بدین چاکر رسانیدی و آن گاه لاف زدی که فلان را من فرو گرفتم.

اینک بر عزم این تبرک آمدم تا برکات انفس و استیناس تو دریابم و لحظه ای به مجاورت و محاورت تو نیاسیم و تو را آگاه کنم که پادشاه وقت منادی فرموده است که هیچ کس مباد که بر کس بیداد کند و اندیشه جور و ستم در دل گیرد تا افویا را بر ضعف دست نطاول نبود و جز به لطف و احسان با یکدیگر زندگانی نکنند. چنانکه کیوتر هم آشیان عقاب باشد و مگس هم خانه عنکبوت. شیر در بیشه به تعرض شغال مشغول نشود و یوز دندان طمع از مذبح آهو بر کشد.

و چون مهمی روی دهد با مردم فرومایه در میان منه که طریق فضل بر تو فرو بندند. و از فقر و تنگدستی برسانند و از جبان رستگاری مطلب که تو را از تعهد جلال امور باز دارد و از اکتساب معانی خالی گذارد و از حریص خیر مجوی که تو را به حرص فرمان دهد و ذل طمع و لتامت طبع در چشم بیاراید، چه بخل و جبن و حرص، طبايع گوناگونند که از سوءظن با خدای سبحانه خیزند.

\*\*\*

سیمت حدوث - حضرت الوهیت - متعصبان قشری - مطمئن و با

شکوه - الحاح و اصرار - اوزار و آنام - علی الراسم - تره و با صفا - فضای

آسمانی - بدگویی و قیامت.

\*\*\*

# شعر دانش آموزی

## احساس آبی دعاکن

آینه دستهایم چون شاخه ای خشک و پیرند  
 ناسیه های شکسته در دست طوفان اسیرند  
 احساس آبی دعاکن این فاصله های رحمتی  
 در ازدحام شش و جگر تا فصلی با آن نمیرند  
 ای کاش فردا بیاوند آن منته منج مهاجر  
 تا از آن های دلنگ تاوان سنگین بگریزند  
 وقتی که بیولوژی نیست بر ذهن میردابی دل  
 باید به نایب فهماند آینه داز آن مغیرند  
 دلواپس مرگ غمخیز در من بایتر ای دوست  
 تاشسته های شکسته در دست طوفان اسیرند  
 زهر امام وردی

## عبور

مردی از این کرانه بایر عبور کرد  
 از لحظه های با تو معاصر عبور کرد  
 در شب کنار کویچه و بازار شهرمان  
 خورشید خواب ماند و مافرد عبور کرد  
 خمگین و دلگرفته از این فصل اشکبانه  
 با صد هزار مرغ مهاجر عبور کرد  
 مردی نعام بود و نبودش به یاد رفت  
 وقتی که شعر گم شد و شاعر عبور کرد  
 در روزنامه های دلت ترس می زدند  
 مردی از این کرانه بایر عبور کرد  
 نشتر بکار من

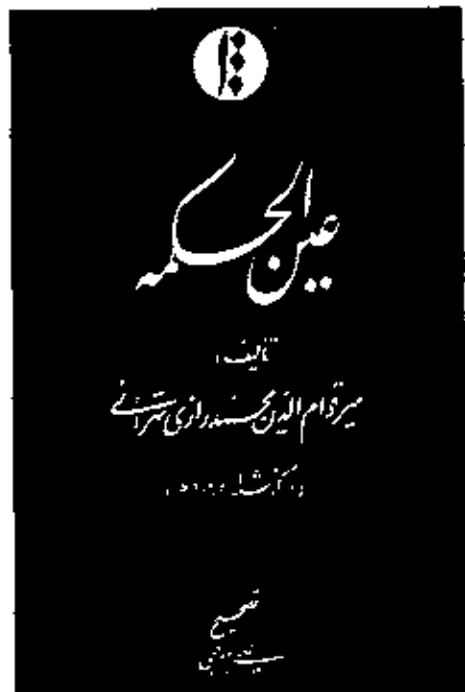
## غریب آمده بودند و

مهاجران فلک بی خبر جدا رفتند  
 کسی ندید و پرسیدنتان کجا رفتند  
 هنوز نمونده جای دستان به سینه راه  
 غریب آمده بودند و آشنا رفتند  
 بزرگ اند ز خاطر خبر غریبه ها  
 شب وداع که آنان بدون ما رفتند  
 زما که گوشت نشین بندی قفس شده ایم  
 مثال رعده گذشتند و ساد بنا رفتند  
 نبود فرصت تر دیدن در حقیقت راه  
 زدند سینه به دریا و بین هوا رفتند  
 غریبه ها همه همسایه هایمان شده اند  
 از آن شبی که غریبان بی صدا رفتند  
 خدا، زمین و شقایق گواهشان بودند  
 که سینه خیز از این تنگ تا خدا رفتند  
 به خواب بی شوری رفته بود دیده ما  
 چه حیف شد که ندیدیم از کجا رفتند  
 مریم علی عبدی

## بهبانه گفتن

یک شب بیاد غرمت دل را تمام کن  
 بر چشم های منتظر من سلام کن  
 یا با خودت فرایر از این حصارها  
 یا بر دلم پشورنده شدن را حرام کن  
 اینجا کسی حضور تو را حس نمی کنند  
 در قلب این قنصله کافر نیام کن  
 هر چند از حضور تو خالی نمی شوم  
 هر لحظه در تمام دلم از دحام کن  
 ای بهترین بهبانه گفتن! دلیل شعرا  
 یک شب بیاد بغض غزل را تمام کن  
 ترگس ایمانیان

# معرفی کتاب



## ۱. بزرسی گویش بویراحمد و...

تألیف: افضل مغبمی

ناشر: توس، ۱۳۷۴، ۳۲۰۰۰ ریال

لری گویش مردم سه استان چهار محال و بختیاری - لرستان و کهگیلویه و بویر احمد و مناطق مختلفی از استان فارس و بخش هایی از بوشهر و کرمان و خوزستان است. سیاحان و زبان شناسان زیادی به این گویش توجه داشته اند، اما نظرات آنان کوتاه و فاقد رویه علمی است. مؤلف کتاب، که خود از گویندگان این زبان است با این پژوهش زوایای جدیدی را باز گشوده است. کتاب حاضر در یک پیشگفتار و شش فصل تنظیم شده است و شامل مباحثی چون اوضاع جغرافیایی، تاریخی

## ۲. عین الحکمه

تألیف میر قوام الدین محمد رازی نهرانی (متوفی ۱۰۹۳)

تصحیح علی اوجبی

ناشر: اهل قلم و سیرات مکتوب تهران: ۱۳۷۴، ۵۲۰۰۰ ریال

مؤلف از حکمای برجسته عصر صفوی و از شارحان آرای حکیم ملا رجایی نیریزی و از حکمای مشایی بوده است. عین الحکمه شامل امهات آرای فلسفی حکیم نیریزی است که میر قوام الدین ابداعاتش را بدون اطبات ارائه کرده است. وی این اثر را نخست به عربی نگاشت و آنگاه خود به فارسی ترجمه کرد.

کتاب شامل یک درآمد و دو زده فصل و فهرست های راهنما است.

و فرهنگی منطقه / توصیف دستگاه و اجی / دستور / ساختمان و اژه / مقایسه لری با فارسی / جمله ، اشعار و واژگان و جدول دستگاه فعل می شود .



است عبارتند از :

- ۱- آنتون چخوف مؤلف ناماس جی . ویر ترجمه خشایار دیبیمی
- ۲- برتولت بوش مؤلف مارتین اسلین ترجمه حسن ملکی
- ۳- فرانسوا رابله مؤلف شارلین بولینر ترجمه منوچهر بدیمی
- ۴- نیکومس کارانتزاکس مؤلف پیتر بین ترجمه پرویز سیاوشی
- ۵- ایناتسیو سیلونه مؤلف سر جويا چيفيجي / آکیر نوئر المدی ترجمه خشایار دیبیمی
- ۶- آکیر نو مورابوئا مؤلف لوئیس کیبلر ترجمه رضا فیضیه
- ۷- ماریو بارگاس یوسا مؤلف سارا کاسترو و کلارن ترجمه کاوه میر عباسی

□ سفر خون (نگاهی به حماسه عاشورا)

مؤلف : جواد مخدونی

اهل قلم ، بهمن ۱۳۷۴ ، ۱۳۰۰ ریال

شامل قطعاتی در خصوص حماسه بزرگ عاشورا از آقای جواد مخدونی است . از این مجموعه است :  
 الا ای محرم / تو آن خشم خویش خلق خدایی / که از حنجر سرخ و پاک شهیدان برون زد / تو بغض گلوی تمام ستمدیدگان جهانی / که در کربلا / نیروزی / به یکبار ترکید ...

□ مجموعه آثار انتشارات کهکشان (نسل قلم)

انتشارات کهکشان از مدتی پیش به انتشار مجموعه هایی در معرفی

چهره های مشهور ادبیات جهان دست زده است این مجموعه در واقع ترجمه مقالات دایرةالمعارف ادبیات جهان است که تا کنون ۵۵ جلد آن عرضه شده است . ترجمه و انتشار این مجموعه در مسیر مطالعاتی جوانان و علاقه مندی آنان به آثار برجسته جهانی نقش مهمی ایفا می کند . هر مجموعه شامل زندگی / حوادث ایام / معرفی و نقد آثار هر نویسنده است . مجموعه هایی که تا کنون به دفتر مجله رسیده



□ [ لحظه های درنگ (مجموعه نثر ادبی)

مؤلف : رضا مهدیزاده

ناشر : اهل قلم ، تهران ۱۳۷۴ قیمت ۱۸۰۰ ریال

شامل ۲۴ قطعه نثر ادبی از نویسنده است . از آن مجموعه است :



... بی حوصله ای ، آسمان روی سرت سنگینی می کند . دهانت تلخ است و دستهایت پر از رمدستان . پاهایت مثل صخره سخت شده اند . از پنجره به بیرون نگاه می کنی . به درختان رو به رو خیره می شوی . حرفهایت را مچاله می کنی . روی گرده باد می اندازی . دلت به حال خودت می سوزد . ... ص ۱

تا حتی اگر آینه باشی ...

مجموعه شعر عبدالجبار کاکایی

اهل قلم ، ۳۰۰۰۰ ریال ، ۱۳۷۵

از آن مجموعه است :

این هدهد پرسوخته

این هدهد پرسوخته انسان شدنی نیست

این روح پرریزاد سلیمان شدنی نیست

این پوچی بی فایده این بروز تکرار

این هیچ تو از هیچ به سامان شدنی نیست

بگشا گره از موج فرو بسته گیسو

کاین عقل زبان بسته پریشان شدنی نیست

مارا به تماشای جنون بر ، بپر از دست

این فطرت خود ساخته ویران شدنی نیست

باید بشوی تا که شدن را بشناسی

در فکر شدن باش که انسان شدنی نیست

از این مجموعه است :

ای درد بیا تا که غزل خسته نماند

از شعر ، فقط دایره ای بسته نماند

ای کاش بلالی برسد صوت اذان را

تا بانگ فقط بر سر گلدسته نماند

بشکن پس از آن حرف شکن بزن ای دل

تا قلب و غزلهای تو نشکسته نماند

این گونه اگر می گذرد قافله نقد

از شعر به غیر از جرسی خسته نماند

از دل بدر آید که در دل بنشیند

تا فایه جا گیرد و ننشسته نماند



□ گفتارهای آموزنده و دلایز

گزیده مقالات معاصران

به انتخاب دکتر سید محمد دبیر سیاقی

ناشر : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

تهران ، ۱۳۷۴ ، ۱۰۰۰۰ ریال

این کتاب مجموعه ۵۴ مقاله برگزیده از نویسندگان و مترجمان عصر حاضر است . این مقالات همگی در کتب و مجلات قبل از انقلاب (بجز دو مورد دایمور و قلی از محمد بهمن بیگی) به چاپ رسیده است . اسامی نویسندگان که بعضاً پیش از یک مقاله نیز از آنان انتخاب شده به شرح زیر است :

عباس اقبال / لطفعلی صورنگر / دوستعلی خان معیر الممالک / علی اکبر دهخدا / حسین مکی / محمد حجازی / سعید نفیسی / محمود تقصیلی / محمود صنایعی / پرویز ناتل خانلری / نصرالله فلسفی / صادق هدایت / مجتبی مینوی / ذکاء الملک فروغی / ابوالقاسم طاهری / محمدعلی جمالزاده / احمد کسروی / محمدعلی فروغی / محمدعلی بختیاری / عبدالحسین وجدانی .



□ شاعران پروازی

مجموعه شعر از : مصطفی مجدثی خراسانی

ناشر : مؤسسه فرهنگی ضریح آفتاب مشهد ۱۳۷۵ ، ۱۲۰۰۰ ریال ،

۵۶ صفحه

# گزارشی از هشتمین دوره المپیک ادبی سال ۱۳۷۴

المپیاد ادبی اهدا شد.

برگزیدگان مرحله دوم همراه با اولیای خود در جشن پایان دوره المپیاد های علمی کشور حضور یافتند و از مقام عالی وزارت آموزش و پرورش مدال طلا دریافت داشتند. در تاریخ ۷۵/۷/۷ دانش آموزان فوق و اعضای کمیته المپیاد ادبی همراه با نیم های سایر المپیادها و مسئولان باشگاه دانش پژوهان با ریاست محترم جمهوری جناب آقای حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی دیدار کردند. و رئیس جمهور به جوانان کشور توصیه ها و رهنمودهایی داشتند و در پایان هدایای ارزنده ای به دانش آموزان و اعضای کمیته دادند.

اسامی ۶ نفر برگزیده مرحله دوم به ترتیب درجه به شرح زیر است:

۱- آقای علی شیوا از دبیرستان پسرانه فرهنگ تهران

۲- خانم شادی جهان بین از دبیرستان دخترانه فرهنگ تهران

۳- آقای آرمن امینی از دبیرستان شاهد فردوسی مشهد

۴- خانم مریم باقی از مرکز پیش دانشگاهی الهی قمسه ای شهر ضای

اصفهان

۵- آقای جهانگیر نورآشنایی از دبیرستان شهید مطهری ناحیه ۲ مشهد

۶- آقای حنیف انجمنی ستوده از دبیرستان پسرانه فرهنگ تهران

برگزیدگان مرحله دوم در زمستان ۷۵ برای بازدید از مراکز علمی،

فرهنگی، تاریخی و ادبی به کشور پاکستان اعزام می شوند.

اعضای کمیته علمی و اجرایی المپیاد ادبی کشور عبارتند از: آقایان

دکتر حسین داودی، دکتر محمدرضا سنگری، روح ا... هادی، حسن

ذوالفقاری و حسین فاسم پور مقدم.

باشگاه دانش پژوهان جوان، کمیته المپیاد ادبی و گروه ادبیات دفتر

برنامه ریزی و تألیف کتب درسی انتظار دارند که مناطق آموزشی با جلب

همکاری دبیران محترم ادبیات و تشکیل جلسات و کمیته هایی در راستای

تقویت بنیه علمی دانش آموزان بکوشند تا بیش از پیش مقام والای زبان و

ادبیات فارسی پاس داشته شود. قدر مسلم این است همت دبیران ادبیات

برای بارور ساختن استعداد های هنری و ادبی جوانان امروز و پرورش

هنرمندان فردا بهترین پشتوانه برای تقویت ارزش های فرهنگی ایران

اسلامی است.

هشتمین دوره المپیاد ادبی در سال تحصیلی ۷۶-۷۵ همانند دوره های قبل در دو مرحله برگزار شد. مرحله اول در تاریخ ۷۵/۱/۲۴ در سراسر کشور با حضور دانش آموزان کلاس های سوم، چهارم و پنجم دانشگاهی رشته ادبیات و علوم انسانی برگزار شد. در این مرحله حدود ۲۷ هزار نفر شرکت داشتند. آزمون مرحله اول به شکل چهار گزینه ای از مواد امتحانی متون ادبی دوره متوسطه، آرایه های ادبی، عروض و قافیه، تاریخ ادبیات، دستور و نگارش، زبان، عربی دوره متوسطه و باب هایی از گلستان و بوستان به عمل آمد. در ضمن هر دانش آموز درباره یکی از موضوعات تعیین شده انشایی نوشت. پس از استخراج و محاسبه نمرات، تعداد ۴۸ نفر به عنوان برگزیدگان مرحله اول معرفی شدند. برگزیدگان مرحله اول برای شرکت در اردوی یک هفته ای دعوت شدند. این دوره از نهم تا شانزدهم شهریور ماه سال جاری در اردوگاه شهید باهنر تهران تشکیل شد. در طول دوره برنامه های آموزشی، فرهنگی و ادبی متنوعی اجرا شد از جمله آقایان دکتر مهدی محقق، دکتر احمد نسیم داری، دکتر نصرالله پورجوادی، عبدالجبار کاتایی، هوشنگ مرادی کرمانی، دکتر علی اصغر احمدی برنامه سخنرانی داشتند. آزمون علمی دوره از کتاب دهباری با اهل قلم (۲ جلد) تألیف مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی به شکل تشریحی بود همچنین در زمینه های مختلف زبان و ادبیات فارسی با دانش آموزان مصاحبه شد و مجموع نمرات و امتیازات ۶ نفر نهایی را مشخص نمود. در این دوره دانش آموزان از مرقد مطهر امام (ره) زیارت نمودند و از مراکزی مانند موزه دارآباد، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، پارک ارم و فرهنگستان زبان و ادب فارسی بازدید کردند. جشن اختتامیه دوره در محل فرهنگستان زبان و ادب فارسی با مساعدت و همیاری جناب آقای دکتر حداد عادل برگزار شد. در این برنامه ایشان طی یک سخنرانی درباره برنامه های آتی فرهنگستان در جهت تقویت المپیاد ادبی کشور و نیز توسعه دبیرستان های فرهنگ صحبت کردند. آقای دکتر حسین داودی سرپرست کمیته المپیاد ادبی گزارش دادند. و در نهایت اسامی ۶ نفر اعلام شد. در پایان به کلبه دانش آموزان شرکت کننده در مرحله دوم هدایایی داده شد که توسط باشگاه دانش پژوهان جوان و فرهنگستان زبان و ادب فارسی تهیه شده بود. در ضمن هدایایی به اساتادان، مدرسان و اعضای کمیته

با استعانت از خداوند متعال، وزارت آموزش و پرورش با همکاری فرهنگستان زبان و ادب فارسی و اداره کل آموزش و پرورش استان فارس در نظر دارد نخستین مجمع علمی آموزش زبان و ادب فارسی را برای افزایش اطلاعات و تقویت مهارت معلمان و دست‌یابی به شیوه‌های علمی - کاربردی آموزش زبان و ادب فارسی در شیراز برگزار کند. به این وسیله از استادان، پژوهش‌گران، مدرسان، معلمان و صاحب نظران دعوت می‌شود خلاصه مقالات علمی و پژوهشی خود را در شماره هریک از محورهای زیر که در نخستین مجمع به «گلیات» اختصاص یافته است، به دبیرخانه هیئت علمی ارسال دارند.

## ۱- مسائل و مشکلات آموزشی زبان و ادبیات فارسی

- ۱-۱- بررسی کیفیت برنامه‌های درسی زبان و ادبیات فارسی.
- ۱-۲- بررسی شیوه‌های تهیه و تدوین کتاب‌های درسی فارسی.
- ۱-۳- بررسی میزان تناسب محتوای کتاب‌های فارسی با نیازهای فردی و اجتماعی فراگیرندگان.
- ۱-۴- بررسی میزان تأثیر آموزش معلمان در رفع نیازهای شغلی آنها.
- ۱-۵- ارتباط آشنایی و عمودی محتوا در کتاب‌های درسی فارسی.
- ۱-۶- بررسی میزان ارتباط برنامه‌های آموزش زبان و ادبیات فارسی با همین برنامه‌ها در دوره تحصیلات دانشگاهی.

## ۲- بررسی‌های علمی زبان و ادبیات فارسی

- ۲-۱- بررسی نقش آموزش زبان فارسی در ترویج فرهنگ ایران اسلامی.
- ۲-۲- بررسی نقش آموزش زبان فارسی در بهبود آموزش سایر دروس.
- ۲-۳- بررسی نقش آموزش زبان و ادبیات فارسی در پرورش خلاقیت و تفکر منطقی.
- ۲-۴- ارائه روش‌های کاربردی برای بهبود کیفیت آموزش زبان و ادبیات فارسی.
- ۲-۵- ارائه پیشنهادها کاربردی برای بهبود کیفیت آموزش معلمان زبان و ادبیات فارسی.
- ۲-۶- بررسی تطبیقی آموزش زبان و ادبیات در ایران و کشورهای دیگر.

توجه: در این مجمع علاوه بر ارائه مقاله، جلسات سخنرانی درباره آموزش زبان و ادب فارسی در آموزش و پرورش و جلسه پاسخ به سوالات کتبی دریافت شده تشکیل خواهد شد. ضمناً در حاشیه مجمع ترتیب نمایشگاه کتاب، شب شعر و سازدبند از مراکز فرهنگی، ریارتی و تاریخی داده خواهد شد.

## بررسی‌ها

- ۱- خلاصه مقاله در دو صفحه (حدود ۴۰۰ کلمه) حداکثر تا پایان اسفند ۱۳۷۵ به دبیرخانه هیئت علمی فرستاده شود.
- ۲- مقاله ارسالی قبلاً در حاشی چاپ با ارائه نشده باشد.
- ۳- محتوای مقاله بر اساس اهداف و موضوعات مجمع باشد.
- ۴- مقاله ارسالی باید به شیوه‌های علمی، تحقیقی و با توجه به جنبه‌های کاربردی تنظیم شده باشد.
- ۵- مقاله‌هایی که به تأیید هیئت علمی مجمع برسند، در مجموعه «مقالات برگزیده» به چاپ خواهد رسید.

نشانی هیئت علمی مجمع: تهران - خیابان طالقانی - نیش ابرانشهر، ساختمان شماره ۳ وزارت آموزش و پرورش - دبیرخانه هیئت علمی مجمع - شماره (گد) پستی: ۱۵۱۷۵ - تلفن: ۸ - ۸۳۵۵۵۶ - دوزنویس: ۸۸۲۶۳۵۰